

شماره ۸۰ ۲۰ ریال

۱۶ صفحه

جنبش

یکشنبه نوزدهم اسفند ۱۳۵۸ هجری شمسی

مسئولیت جمهوری اسلامی با کیست؟

آنچه که اکنون ما را هدف فحش و اتهام و افترای روزنامه جمهوری اسلامی قرار داده است، چیزی جز مخالفت با انحصار گرایی ها و اعمال خلاف اخلاق و فضیلت اسلامی نیست.

گناه ماینست که می گوئیم جمهوری اسلامی بر مبنای چوب و چماق چیزی جز جمهوری فاشیستی نخواهد بود.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره های مختلف خود ۱۱ و ۱۲ اسفند ضمن پخش اراجیف گوناگونی که فقط پند و توبیخ در آن روزنامه میخورد و در شان همان اصحاب قلم حزب جمهوری اسلامی است با فحش و ناسزا داده که ما فعلا

جوابگوی این گونه ناسزاگویی ها نیستیم اما سوال ما اینست که آیا روزنامه جمهوری اسلامی است یا حزب جمهوری اسلامی است؟ اگر این روزنامه که جز فحش و افترا و تحریف اخبار با منابع مالی بقیه در صفحه ۱۰

توپخانه ای که دروغ شلیک می کند...!

تاریخ در مسیر انقلاب الگوهای بارزی پیش چشم ما گشوده است

آیا عمل اشغال و گروگان گیری از اصل یک عمل انقلابی بود یا یک عمل ضد انقلابی با پوششی از عمل انقلابی!

علی اصغر حاج سید جواد

در تاتر نویسی اصطلاح «فارس» به جریان خنده آوری می گویند که در یک نمایشنامه جدی مطرح می شود؛ در تماشای آن سبقت از تماشای آن روز اشغال نمایشنامه ای به معرض تماشا گذاشته شده است که در حقیقت از دو قسمت تشکیل می شود:

قسمتی خنده آور و کمیک و قسمت دیگر تراژدی و فاجعه. این نمایشنامه شباهت زیادی به نمایشنامه خسیس مولیر دارد؛ در نمایشنامه مولیر نفس خست در ذات آرپاگون حاصل در خصوصیت روانی است، در تحلیل مولیر خسیس فقط کسی نیست که قسمتی خنده آور و کمیک و قسمت دیگر تراژدی و فاجعه. این نمایشنامه شباهت زیادی به نمایشنامه خسیس مولیر دارد؛ در نمایشنامه مولیر نفس خست در ذات آرپاگون حاصل در خصوصیت روانی است، در تحلیل مولیر خسیس فقط کسی نیست که

نمایشنامه سفارت امریکا اشغال سفارت به توسط دانشجویانی که خود را پیرو خط امام می نامند یک عمل انقلابی است، عملی است که در ضوابط و عرف دیپلماسی معمول دنیا هیچ سابقه ای وجود ندارد. امریکای امپریالیست، امریکایی که شبیه

آنچه را که دارد می خواهد بهر قیمت حفظ کند بلکه کسی است که پیوسته با حرص و از دنبال بدست آوردن چیزهای بیشتر تلاش می کند. از درگیری این دو خصوصیت است که کمندی و تراژدی و جدو زل و خنده و گریه بوجود می آید. در

روزنامه سیزدهم آبانماه گروهی سفارت امریکا را اشغال کردند و گروهی از امریکاییان را در آنجا به گروگان گرفتند و خود را دانشجویان پیرو خط امام خواندند و با همین نام دنیا را متوجه خویش کردند. آنچه درباره کار این دانشجویان و عوارضی که از آن ناشی شده است ما می توانیم بگوئیم همانست که در سرمقاله این شماره می بینید. اما این بحث به گوشه ای خاص از مسأله نگاه می کنیم و به مناسبتی خاص:

در کار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

اسلام کاظمیه

است به این دانشجویان خودداری نکرده ایم تا امریالیستها با تمام وسایل کامل تبلیغاتی و جاسوسی و حیل و پازری که دارند نتوانند از این عمل دانشجویان به سود خود بهره برداری

روزنامه ای جمهوری اسلامی که لاهی تیز حلهی خود را متوجه «جنبش» کرده است هفته ی گذشته طی فحشنامه ای به نویسندگان جنبش از جمله صاحب این قلم را متهم کرده بود به اینکه سرگرم پند و اندرز به دانشجویان پیرو خط امام هستیم. آری چنین است و ما از هر فرصتی با توجه به گذشت سالها نهر و تیر به ای که از حرکات سیاسی و شکست و پیروزیهای که دیده ایم کوشش کرده ایم از گفتن آنچه لازم

جاسوسی آن در مدت بیست و پنجسال با دست باز و با اختیارات کامل و با همکاری همه جانبه رژیم فاسد پهلوی بر تمامی مسائل نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ملت ما مسلط شده بود نه فقط شاه را در زیر حمایت خود از ایران بدر برد و با وساطت کی سینجر و راکفلرها برای او در مکزیک اجازه اقامت گرفت بلکه او را به ظاهر برای معالجه به نیویورک برد. چنین عمل این طبیعی است که چنین عمل

بیشرمانه چشم مردم را بر انگیزد؛ درصدد عکس العمل برآیند و دست به یک عمل انقلابی بزنند و سفارت امریکا را اشغال کنند و کارمندان آن را به گروگان بگیرند. دنیا این عمل انقلابی را تائید نکرد، در مجمع عمومی و در شورای امنیت سازمان ملل این عمل را محکوم کردند کشورهای مختلف دنیا حتی شوروی و چین و لیبی و الجزایر و عراق نیز گروگان گیری را بقیه در صفحه ۲

اعلام جرم وزارت کشور جمهوری اسلامی علیه جنبش

در صفحه ۴

در رابطه با افشاگری دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی امریکا دکتر عبدالکریم لاهیجی سخن می گوید

متن مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۵ دکتر عبدالکریم لاهیجی در رابطه با افشاگری دانشجویان مستقر در لانه جاسوسان امریکا

بنام خدا - ضمن تشکر از خبرنگاران محترم که در این جلسه حضور یافته اند و خیرات میبکند که تمام متن مصاحبه را در روزنامه خود درج کنید این درخواست نه با اعتبار مبارزاتی است که در راه آزادی قلم و مطبوعات کرده ام بلکه با تقاضای شخصی است که حضور ندارم نمی شود آنرا چاپ کرد هر چند که در مورد من گرفته کلیه اظهارات اساسی مندرک و شواهدی است که ارائه میکنم.

متن افشاگری را باستاند روزنامه صبح آزادگان مورخ ۵۸/۱۲/۱۲ مورد بررسی قرار میدهم.

اولین موضوعی که جلب توجه میکند اینست که هر چند موضوع هر دو گزارش مربوط به ملاقات مورخ ۱۰ آکتبر است چرا در خصوص ملاقات واحد و گزارش تهیه شده است آنهم طی دو روز تاریخ گزارش ۲۳ مهر یعنی ۱۵ آکتبر است و موضوع آن ملاقات من با کنسول سیاسی سفارت تاریخ گزارش مورخ ۱۶ آکتبر یعنی ۲۲ مهر است در رابطه با همان ملاقات مورخ ۱۰ آکتبر، ولی هر گزارش مورخ گفته اند که (متن مطبوعه میباشد) در گزارش روز اول گفته شده ملاقات با کنسول سیاسی بوده و در دو گزارش هم خطاب به وزارت خارجه امریکاست چرا در گزارش روز دوم سمت ملاقات کننده باید مطبوعه

ماده کی بوده است؟ - موضوع سوم اینست که در گزارش اول میگوید موضوع ملاقات صحابه یک وکیل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران است. یعنی مطالبی که باید در این ملاقات مطرح شده باشد راجع به وضع حقوق بشر است. ولی در گزارش دوم

گرفته شده است. معلوم نبود نام و نشان طرف ملاقات است. در افشاگریهای قبلی ملاقاتها با لیکن، تامپست، استامپل، سولویان، هاینر... صورت گرفته ولی در این افشاگری معلوم نیست که این کنسول سیاسی، که آنهم در گزارش دوم مخفی

موضوع ملاقات و تشکیل جبهه مخالف داخله است. - پنجم - در گزارش اول گفته شده «لاهیجی گفت که در حال حاضر برای یک وکیل غیر ممکن است که در ایران کار کند و دیگر اعضای حقوق بشر شب قبل از این بقیه در صفحه ۱۸»

بر صفحه اسطرلاب نویسنده گان جمهوری اسلامی

در روزنامه ای «روزنامه» روزنامه ای جمهوری اسلامی روز دوازدهم اسفندماه فصلی بود تحت عنوان «مخبرها و مدهله» نویسنده ی سید زینک و فرمان پارک بین و تیز هوش جمهوری اسلامی به مدد خط هدایتش و پیکارگرانه ی خودمندی نام اشخاص را نوشته و بر صفحه ی مطبوعات اسطرلاب نام خرد برای آن نامها و مخبرها و مدهلهای خط سیری و روابطی در پروج کیکان خیال بسیار یافته بود چنانکه هر خواننده و بیگانه را با واقع به حیرت و آسودگی چیزی شبیه این مفسون کند.

دکتر لاهیجی کاتبیهای مجاهدین خلق است. حاج سید جواد گردیده ی جنبش است. لاهیجی و حاج سید جواد به مقدمه جنبش انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، مطلق می کنند مجاهدین خلق در گران و کبیر و گمراهان هم بیگانه میگردند.

حاج سید جواد و لاهیجی و میناهی و بازرگان و اسلام کاظمیه احمد صدر حاج سید جواد و گروه و غیره عضو حقوق بشرند متوجه گزارش کاتبیهای جبهی هوکراتیک ملی است. ما امروز معین متری ۳۰ تیرا شیب کربن سار ۳ درخت پرند آبی سرخند پس بپوشه نیست که اسلام کاظمیه سرزمین روزنامه ی جنبش است چون در دوران انقلاب مطلق بی لحد - اسلام کاظمیه - دکتر لاهیجی را به وجه آورده بود پس مرگ بر لاهیجیم سزاکند!

آری اسلام کاظمیه با دکتر امینی مظاهر بوده است متناظر که در صحنه

همین جنبش نوشته من در دوران انقلاب نه با یک نفر بلکه با بیش از سیصد نفر خارجی نیز ام از اروپایی و امریکایی ملاقات کرده ام و در ترویج شمل های انقلاب و رهیجه مستطاب طاهوت آشکارا تبلیغ و عمل کرده ام اسلام کاظمیه در موضوع اشخاص و ارتباط با دکتر امینی چیزی را انکار نمی کند و مثل آقای دکتر بهشتی صدر قوه قضائیه ی کشور اسلامی و سرپرست چند سازمان از سازمانهای نان و آب دار قوه مجریه وقتی در برابر سوال دانشجویان درباره ی ملاقات با ژنرال هایزر امریکایی قرار میگردد خود را به فراموشی نمی زند که چه طوری ندارم چنین ملاقاتی کرده باشم. اسلام کاظمیه در میان کاتبیهای که نوشته است یکی هم صحیح و ابریت و حراستی سرزده ای حج امین افقوله ریل ژنرالهایزر دوران ناصری و مظفرالدین شاه است. امین افقوله به تأیید عموم مورخین ام از دوست و دشمن، تری مسلمان و گرویده و با خدا بوده و استاد خط و نثر فارسی دوران خود بوده است و سرزده ای مکه ی او یکی از آثار گرانقدر امین افقوله است امین افقوله چند دهین دکتر امینی است و اسلام کاظمیه در صفحه ی ۵۵ مقدمه ی کتاب با توجه به شوهی نوشته ای که در تاریخ خرداد ۱۳۵۷ منتشر شده است اینگونه قضاوت می کند و میبویسد.

چنین است فرمان تاریخ و تاریخ زمان در پیدایش و پیشگویی در لاهیجی، اصلاحات از مطلق فساد قضائیه ی پیش نیستند. امین افقوله یا همه ی زبیری و بقیه در صفحه ۱۳

قابل توجه آقای رئیس جمهور انتخابات در چه شرایطی انجام می شود؟

وزارت کشور آماده شد آقای میرسلیم عضو حزب جمهوری اسلامی و معاون وزارت کشور به ریاست شهربانی منصوب شد.

بهر حال سنت انتخاباتی وزارت کشور در رابطه با حزب جمهوری اسلامی سرفتن همه امور انتخاباتی بدست کمیته هائی است که بطور مطلق زیر نفوذ این حزب و طرفداران و همکاران آن میباشند. وقتی هیئت اجرائی و هیئت نظارت آنچنان باشد طبعاً امور رأی گیری و استخراج آراء نیز با حضور و نظارت و دخالت اعضایی کمیته ها این چنین خواهد بود.

مضافاً اینکه آقایان استاندارها و فرماندارها و بخشدارها نیز از قبل آماده برنی کمک شده باشند. باین ترتیب نتیجه انتخابات آنها با دوزخه ای بودن از قبل معلوم است. بنابراین وظیفه ما بنام اسلام و بنام جمهوری و بنام آبرو و حیثیت انقلاب ایران اینست که این مسائل را با اطلاع شما برسانیم. تا اولین انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران به سبک انتخابات رژیم ریاست جمهوری انجام شود. اگر وزارت کشور از اصل و اساس در انتخابات بیطرف نباشد و بوسیله مسئولین بیطرف برای انجام انتخابات اداره نشود اگر هویت و سوابق سیاسی و اجتماعی هیئت های اجرائی و نظارت برای مزه معلوم نباشد و انتخاب آنها و دعوت آنها با بیطرفی انجام نشود. اگر در کیفیت انتخاب استانداران و فرمانداران و بخشداران از اساس تجدید نظر نشود اگر داستان های انقلاب و کمیته ها و پاسداران در شهرها بطور کل از مداخله در انتخابات و دورگی و نظارت بر کار نمانند نتیجه انتخابات اولین دوره مجلس شورای جمهوری اسلامی از نظر تاریخ انقلاب پرشکوه ملت ایران مخفوش خواهد بود.

از مدتها قبل از انتخابات مجلس با تصدی وزارت کشور بوسیله آقای هاشمی رفسنجانی از رهبران اصلی حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب وزارت کشور عملاً دستگاه انتخاباتی و اجرائی خود را برای پیروزی حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس شورایی آماده کرده و بوجه آقای میرسلیم معاون وزارت کشور و عضو حزب جمهوری اسلامی و سایر همکاران ایشان در وزارت کشور به چنان وضعی رسید که در آستانه انتخابات مجلس عملاً همه مراکز شهری و استانی و بخش ها به تصرف اعضا و طرفداران حزب جمهوری اسلامی در آمد. به بینه اسلام و مسلماتی استانداران و فرمانداران و بخشداران انتخاب شدند که عملاً با مداخله در انتخابات به نفع جمهوری اسلامی از انتخاب افراد دیگر جلوگیری کنند نمونه این نوع مداخلات را در همین شماره در زنجان و مله نشان و همچنین در نامه اجرائی یکی از اعضای هیئت مرکزی نظارت تهران و همچنین از تلگراف آقای طاهر احدزاده از خراسان می بینیم.

اکنون روزنامه های بزرگ عملاً زیر فشار فاشی حزب جمهوری اسلامی و گروههای وابسته به آن است و رأی و تلوینژون عملاً در اختیار حزب جمهوری اسلامی است (چند نفر از شورای سرپرستی رأی و تلوینژون عضو حزب جمهوری اسلامی هستند؟)

سوابق همین فرماندار تهران و وابستگی های او چیست. چرا فرماندار سابق تعویض شد. هیئت اجرائی انتخابات چگونه و از چه اشخاصی انتخاب شده اند؟

انتساب آنها به حزب جمهوری اسلامی چیست؟

بهر حال با همه این ها در آستانه انتخابات وقتی همه مقدمات برای پیروزی نماینده های حزب جمهوری اسلامی در

توپخانه‌ای که دروغ شلیک میکند

بقیه از صفحه اول

محکوم کردند، دولت امریکا مسئله گروگان‌گیری و اشغال سفارت خود را در تهران به دادگاه بین‌المللی لاهه احاله کرد و در آنجا نیز عمل گروگان‌گیری و اشغال بصورت یک پرونده قضایی و حقوقی محکوم شد. اما چه باک، عمل انقلابی با هیچک از ضوابط و سنن مورد قبول جوردن نمی‌آید و نباید هم بیاید عمل انقلابی مشخصات خاص خود را دارد و مهمترین مشخصه آن همین ناهماهنگی با آداب و رسوم شناخته شده بین‌المللی است زیرا آداب و رسوم بین‌المللی و مقررات مدون و مصوب آن اصولا برخاسته از منافع خاص امپریالیسم و ابر قدرتهاست. رسوم و آداب و مقررات قانونی در دنیای که زور و خشونت و بیعدالتی حکومت می‌کند ناشی از زور و قدرت است، بنابراین هر عمل انقلابی خود برای مقابله و عصیان در برابر همین مقررات و رسوم ناشی از قدرت و زور است.

عمل انقلابی که تنها در زور و متدن و غارتگران و تجاوزکاران جهانی خوش آیند نیست بلکه طبعاً به مقابله با آن بر می‌خیزد و آن را با وسایلی که در اختیار دارند در مجامع رسمی بین‌المللی محکوم می‌کنند و با مطوعات و وسایل ارتباط جمعی خود حقایق این محکومیت را در افکار عمومی خود جا می‌دهند و حتی با استفاده از این حقایق امریکا ناوگان دریایی خود را با تفنگداران و ناوهای هواپیمایی به مجاورت آبهای ایران می‌فرستد. اما چه باک، عمل انقلابی قانون خاص خود را دارد.

فرد انقلابی با ملت انقلابی با عمل انقلاب پای در قلمرو فاجعه و تزلزل می‌گذارد زیرا می‌خواهد بهر قیمت از استقلال و آزادی خود در برابر هجوم و غارت و اسارت طلبی امپریالیسم دفاع کند. اما عمل انقلابی بهر حال و بهر شکل یک وسیله پیش نیست که برای رسیدن به یک هدف انجام می‌گیرد. در عمل انقلابی اصل ضرورت هماهنگی بین هدف و وسیله است که راه عمل انقلابی را از حادته جونی و کهرمان بازی و ماجرا جونی جدا می‌کند. عمل انقلابی با اساس یک برنامه ریزی از قبل حساب شده بر روی هدفها و وسایلی و شیوه‌ها انجام می‌گیرد تا با دافن حداقل تلفات و تحمل حداقل ضرر به حداکثر منفعت یا حداکثر هدف برسد. در این چاست که دیگر نمیتواند در برابر عکس‌العمل هائی که دشمن در برخورد با عمل انقلابی بپوشد می‌آورد همچنان با خونسری گفت چه باک. اگر عمل گروگان‌گیری در رابطه با ضوابط و عرف دیپلماسی مورد قبول دولت‌ها و افکار عمومی دنیا مخصوصاً دنیای که همچنان برادامه غارت و اسارت ما چشم طمع دوخته است قرار نگرفت همچنان با خونسری بگوئیم.

چه باک. اگر بدنبال این عمل انقلابی امپریالیسم امریکا توانست به یکی از هدفها و آرزوهای دیرینه خود جامعه عمل بپوشاند و ناوگان جنگی خود را در دریای عمان و در کنار سرزمینهای بی‌خطا ما مستقر کند بگوئیم چه باک. اگر بدنبال این عمل انقلابی کلیه پولها و سرمایه‌های ایران در بانکهای اروپا و امریکا و در سهام شرکت هائی بزرگ بین‌المللی توفیق شد بگوئیم چه باک. اگر بدنبال این عمل انقلابی خط محاصره اقتصادی امپریالیسم و شرکائی آن بدور ایران بسته شد ایرانی که با تمام وابستگی هائی اقتصادی و مالی و نظامی و سیاسی خود به سرمایه داری غارتگر غرب همچنان قلند یک برنامه ریزی انقلابی

به سازشکاری با امپریالیسم متهم نکردند و آنها را جاسوسی نخواندند. آنها را بورژوا لیبرال نخواندند. نه تنها سفارتخانه امریکا را برای پس گرفتن سوموزا اشغال نکردند بلکه با قرار دادن امپریالیسم امریکا در برابر واقعیت اشتراک ناپذیر و تسلیم‌شدنی انقلاب و صداقت و ایمان انقلابی خود به دادن وام و امداد کردند. اینها الگوها و نمونه‌های یک عمل انقلابی واقعی بود که در هماهنگی با هدفهای واقعی انقلابی در آنجاها به پیروزی رسید و حقایق درستی و اصالت خود را ثابت کرد. اما مردم ایران از عمل انقلابی اشغال سفارت امریکا و گروگان‌گیری چه نتیجه‌ای تا امروز بردند، این عمل انقلابی اگر وسیله بود برای رسیدن به یک هدف آن هدف چه بود؟ و امروز فاصله ما تا رسیدن به آن هدف چه اندازه است؟ ارزش اصل هدف در مقابله با عوارض منفی ناشی از این عمل انقلابی چیست؟ اما ما فعلاً به این مسائل کاری نداریم، حرف ما اینست که مسیر این عمل انقلابی تا امروز چگونه‌ای شده، آیا عوارض و آثار ناشی از این عمل اصل اصالت و درستی عمل را مورد سوال و تردید قرار نمی‌دهد. آیا عمل اشغال و گروگان‌گیری از اصل یک عمل انقلابی بود یا یک عمل ضد انقلابی با پوششی از عمل انقلابی؟

امپریالیسم بی شرم و گستاخ چگونه از شاه در بزرگترین مرکز پزشکی نیویورک پذیرائی کرد چون میلیاردها پول دزدی شاه مخلوع در خزانه‌ی راکفلرها و شرکای امریکائی و اروپائی او به راحتی غنوده بود. پولی که از راه غارت مردم ایران به دست آمده است.

گیری چه نتیجه‌ای تا امروز بردند، این عمل انقلابی اگر وسیله بود برای رسیدن به یک هدف آن هدف چه بود؟ و امروز فاصله ما تا رسیدن به آن هدف چه اندازه است؟ ارزش اصل هدف در مقابله با عوارض منفی ناشی از این عمل انقلابی چیست؟ اما ما فعلاً به این مسائل کاری نداریم، حرف ما اینست که مسیر این عمل انقلابی تا امروز چگونه‌ای شده، آیا عوارض و آثار ناشی از این عمل اصل اصالت و درستی عمل را مورد سوال و تردید قرار نمی‌دهد. آیا عمل اشغال و گروگان‌گیری از اصل یک عمل انقلابی بود یا یک عمل ضد انقلابی با پوششی از عمل انقلابی؟

ایا این عمل یک برنامه‌ریزی از قبل طراحی شده برای رسیدن به هدفهای ضد انقلابی نبود؟ آیا استفاده کاملاً ماهرانه از احساسات ارباب و ساده جمعی جوان برای ایجاد انحراف در مسیر انقلاب از طریق ایجاد تفرقه و نفاق بین مردم و تحریک احساسات ساده و پاک توده‌ها و برای ایجاد یک جنگ صلیبی بین مردم و طرح جنگ مذهبی نبود؟

در آن روزگار گروهها و احزاب و افرادی که نهضت ملی را به رهبری دکتر مصدق مورد حمله قرار می‌دادند چه کسانی بودند؟ آیا مرتجعین و از نهضت ملی جداشدگان و دربار پهلوی نبودند؟

عمل انقلابی اشغال سفارت امریکا و گروگان‌گیری چه فرشته و عصی و خشم آفرینی را در جامعه بوجود آورد مردم از طریق کانالهای تبلیغاتی مدیوم و با برنامه‌های ضربتی تحریک از زندگی و کار خود کنده شدند و به راه پیمائی هائی روزانه و احساسات مدیوم در جلوی سفارت کشیده شدند. گروهها و احزاب و افراد سیاسی یکی پس از دیگری به حمایت ظاهر کنند و راه پیمایی پیوستند. امپریالیسم بشردوستانه گستاخ از شاه در بزرگترین مرکز پزشکی نیویورک پذیرائی می‌کرد. میلیاردها دلار هوشی شاه مخلوع در خزانه راکفلرها و شرکای اروپائی امریکائی آن بر ارضی غنوده بود پولی که از ثروتهای مردم غارت شده ایران به اضافه میلیاردها دلار غارت امریکا به پنا رفته بود. مردم حق داشتند یک عمل انقلابی را در باز پس گرفتن بزرگترین سفاک و خائن

مسرورقه مردم ایران به چه صورت در آمد به راه اصلی خود (اگر از اصل راهی در نظر گرفته شد بود) رفت و در مسیر حوادث منحرف و دگرگونه شده این دگرگونه‌گی چه گونه بود و چه عوامل و گره‌هایی از آن بهره‌برداری کردند. اصل عمل انقلابی برای دو هدف پیش گفته خواه ناخواه عوارضی به بار آورد: اولاً بقبول مطروحات اروپائی و امریکا روحیه نگاه‌کاری دستگاه سیاسی امپریالیسم امریکا را

انها را قبل از عمل اشغال و گروگان‌گیری و بعد از آن رسمیت شناخته بودند و اجازه داده بودند؟ مسئله چهارم اینکه اسناد سفارت از چه دید و ضابطه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد و با چه برنامه و سیاستی اقتضا می‌شود؟ آیا شورای انقلاب و دولت از این دید و ضابطه و برنامه اطلاع دارد یا ندارد و اصولاً برای خود حتی بر این اسناد می‌شناسد یا نمی‌شناسد.

مسئله پنجم آنکه گروهی به سائحه احساسی انقلابی دست به یک عمل انقلابی زدند در حالی که هیچ مسئولیتی در اداره امور سائیل انقلاب در رابطه با وضع عمومی کشور و روابط خارجی از نداشتند و ندارند و در برابر آثار و نتایج منفی ناشی از این عمل انقلابی نیز هیچ مسئولیتی در مقابله با این آثار و با جوابگویی ناشی از عوارض ناگوار اقتصادی و سیاسی این آثار ندارند. بنابراین این آثار و عوارض منفی بدون اینکه هدفهای ناشی از این عمل انقلابی به نتیجه برسد یا نرسد عاید انقلاب ایران و مردم ایران می‌شود در این صورت جوابگویی آثار منفی و عوارض ناگوار ناشی از عمل یک عده غیر مسئول که سرنوشت انقلاب ایران را در معرض خطر تلاشی و ناپهویی قرار می‌دهد. کیست؟ آیا این مسئولیت با شورای انقلاب است یا با رهبری است یا با دولت است؟

مسئله ششم اینکه در مسائل مربوط به حل مسئله گروگان‌گیری و اشغال سفارت در ایران مرکز تصمیم گیرنده کیست؟ افراد مقیم در سفارت هستند یا شورای انقلاب و دولت؟ افراد هیئت‌هایی که برای مذاکره به تهران می‌آیند یا در سایر نقاط دنیا دست اندرکار وساطت هستند مسئله اشغال و گروگان‌گیری را یک سیاست کلی دولت انقلابی ایران میدانند یا یک ابتکار خصوصی گروهی ناراضی و این ناراضی‌ها از کیست تا شورای انقلاب یا از دولت و با از اساس سیاست و شیوه‌ای که انقلاب ایران را از بعد از پیروزی انقلاب رهبری می‌کند و بطور خلاصه افراد اشغال کننده سفارت اهم و بازاری اجرائی سیاست دولت در مسئله اشغال و گروگان‌گیری هستند یا خرد واحدی مستقل و تصمیم گیرنده‌ای خود مختار میباشند؟

مسئله هفتم آنکه سیاست اساسی شورای انقلاب و افراد تشکیل دهنده این شورا در رابطه با اشغال و گروگان‌گیری چگونه است؟ آیا شورای انقلاب خود را از هیئت افرادی که سفارت را در اشغال دارند نهاد تصمیم گیرنده مسائل ضروری انقلاب ایران است صالحترین نهاد برای در اختیار گرفتن این اسناد نیست؟ مسئله دوم هیئت کسانی است که با اشغال سفارت و گروگان‌گیری و برخورد آوردن عوارض منفی آن این اسناد را در اختیار دارند اینها چه کسانی هستند؟ سابقه سیاسی آنها در مبارزه بر ضد رژیم شاه مخلوع چیست؟ گرایشهای سیاسی آن چیست؟ از سوی چه کسی یا چه کسانی رهبری می‌شوند سازمان آنها برای اشغال و گروگان‌گیری چگونه بوجود آمد؟ عمل انقلابی آنها بر چه اساسی در رابطه بین وسیله یعنی اشغال و گروگان‌گیری و هدف یعنی پس گرفتن شاه و گروگانهای او تنظیم شد.

مسئله سوم اینست که رابطه شورای انقلاب و رهبری با این افراد و عمل آنها که طبعاً کل مسائل مربوط به انقلاب و مرفه داخلی و خارجی آنرا در رابطه با امپریالیسم امریکا و عکس‌العمل شوروی و سایر دول سرمایه‌داری و جهان سوم در بر می‌گرفت چگونه بود و چگونه است؟ آیا شورای انقلاب و رهبری استقلال عمل این گروه و خودمختاری اصالت

خط اصلی افشاگری براساس بی اعتبار کردن افراد و گروههایی است که در مبارزات ملی سابقه‌ای طولانی و شناخته شده دارند

گروههایی کرده و گزارشهایی به وزارت متوجع خود یعنی وزارت خارجه امریکا داده‌اند. مسئله اول اینست که این اسناد از اصل و اساس در یک بررسی و ارزیابی انقلابی و منطقی باید در اختیار دولت انقلابی و در درجه اول در اختیار شورای انقلاب که ظاهراً بالاترین مرجع و نهاد سازمان انقلابی کشور است قرار گیرد زیرا این اسناد اسناد رسمی و سیاسی است که محتوای آن متمسک کننده جریان توطئه‌های ضد انقلابی امپریالیسم علیه انقلاب ایران است؛ بنابراین آیا شورای انقلاب و دولت انقلابی که مسئول اصل رهبری انقلاب ایران و نهاد تصمیم گیرنده مسائل ضروری انقلاب ایران است صالحترین نهاد برای در اختیار گرفتن این اسناد نیست؟

مسئله دوم هیئت کسانی است که با اشغال سفارت و گروگان‌گیری و برخورد آوردن عوارض منفی آن این اسناد را در اختیار دارند اینها چه کسانی هستند؟ سابقه سیاسی آنها در مبارزه بر ضد رژیم شاه مخلوع چیست؟ گرایشهای سیاسی آن چیست؟ از سوی چه کسی یا چه کسانی رهبری می‌شوند سازمان آنها برای اشغال و گروگان‌گیری چگونه بوجود آمد؟ عمل انقلابی آنها بر چه اساسی در رابطه بین وسیله یعنی اشغال و گروگان‌گیری و هدف یعنی پس گرفتن شاه و گروگانهای او تنظیم شد.

مسئله سوم اینست که رابطه شورای انقلاب و رهبری با این افراد و عمل آنها که طبعاً کل مسائل مربوط به انقلاب و مرفه داخلی و خارجی آنرا در رابطه با امپریالیسم امریکا و عکس‌العمل شوروی و سایر دول سرمایه‌داری و جهان سوم در بر می‌گرفت چگونه بود و چگونه است؟ آیا شورای انقلاب و رهبری استقلال عمل این گروه و خودمختاری اصالت

مصدق،

بزرگمرد تاریخ ایران



پیام جنبش به مناسبت سالگشت دکتر مصدق

سیزدهمین سالگشت دکتر مصدق

روز چهارشنبه گذشته به مناسبت سیزدهمین سالگشت درگذشت دکتر محمد مصدق رهبر و پیشقراول نهضت ضد استبدادی - ضد استعماری مردم ایران گروهی از همگامان و همزمان و هواداران و هزاران نفر از دوستداران او از صبح به سوی احمدآباد آخرین تبعیدگاه پدر مبارزات ضد امپریالیستی شتافتند و بعد از ظهر به دعوت جبهه ملی ایران یک راه پیمانی از مدخل میدان انقلاب تا میدان آزادی در مسیر خیابان آزادی با شرکت دهها هزار نفر از مردم آزادیخواه ایران برپا شد.

در طول این راه پیمانی شعارهای فراوان در تائید نهضت ملی ایران و انقلاب شکوهمند ملت از سوی شرکت کنندگان در راه پیمانی تکرار گردید.

تعدادی از شعارها، در رابطه با خدمات شادروان مصدق و نقش مهم او به عنوان پیشوای ملت و رهبر جبهه ملی ایران بود همچنین شعارهایی در محکوم ساختن مجلس شورای ملی از مدافعان و محکوم ساختن تلاش انحصارطلبان در قبضه ساختن مجلس شورای ملی از سوی جمعیت داده شد.

راه پیمانی مزبور بسوی محل برگزاری سخنرانی ریاست جمهوری در ضلع شمال غربی میدان آزادی ادامه یافت.

راه پیمانیان دیروز در پایان راه پیمانی پیامی برای مردم فرستادند و خواسته‌های خود را بشرح زیر اعلام نمودند.

- ۱- لغو دو مرحله‌ای کردن انتخابات که مغایر با قانون اساسی و حاکمیت ملی است.
 - ۲- لغو انحصار نظارت حزب حاکم و برقراری نظارت مستقیم و وسیع هیئت منتخب رئیس جمهوری و نمایندگان گروه‌ها با حق مساوی در انتخابات.
 - ۳- جدا کردن حوزه‌های شمیران و شهرری از تهران و پایمال نکردن حق مردم حوزه‌های انتخابیه در سراسر کشور.
 - ۴- متوقف کردن انتصابات جدید و رسیدگی به انتصابات فرمانداری‌ها و بخشدارها که به تبع انتخابات و با نظرخواهی در وزارت کشور صورت گرفته است.
- بعد از ظهر دیروز در میان اجتماع مردم در میدان آزادی آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور حاضر شد و طی یک سخنرانی درستی شعارها و هدفها و روشهای مصدق را در اولین مبارزه ضد استعماری در اینسوی جهان تأیید کرد و ستود.
- رئیس جمهور که خود در دوران تحصیل دوران مبارزات دکتر مصدق را درک کرده و به عنوان یک جوان مبارز هوادار مصدق در مبارزه شرکت داشته است، کم و کیف مقابله‌ها و سازش‌های ایرقدرتها و امپریالیستها را در کار جنگ نابرابر با جنبش ملی و ضد امپریالیستی ایران به رهبری دکتر مصدق تشریح کرد و به دو عنصر اساسی مکتب مبارزاتی مردم ایران که «ایرانیت و اسلامیت» است تکیه کرد و گفت که هنوز هم این دو عنصر اساسی است که می‌تواند انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران را به پیروزی نهایی برساند.

مصدق و تروریسم؟! - م - منزوی

مصدق به عنوان خدمتگزار مردم، هیچ مطلبی را از مردم پنهان نمی‌کرد. ملتی که ان را سرچشمه‌ی لایزان قدرت سیاسی می‌دانست.

خانه‌اش فرستاد. بدینسان اقلیت تبدیل به اکثریت شد زیرا نمایندگان مجلس برای اولین بار پس از کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی قدرت مردم را به مضای واقعی لمس کردند و ناچار در مقابل این قدرت سر تعظیم فرود آوردند. روزی که مصدق پس از مبارزات سرنوشت ساز انتخاباتی در تهران، به‌عنوان نماینده اول وارد مجلس شانزدهم شد، هنگام طرح مسأله‌ی مهمی با توصیف فصل و کالت فضولی در قفله و قانون مدنی، خطاب به نمایندگان که اکثریت آنان جر تتی چند به حوزه‌های انتخابیه خود تحمیل شده بودند، حالی کرد که اقدام در جهت منافع مردم به منزله بیعت با خلق است و شناخت قدرت لایزال ملت موجب خراشید شدن که مرکب این تنقید اعمال «وکلائی فضول» به نمایندگی آنها چیهی رسمیت دهند. در آن روز این گفتار اثر فوری نداشت لکن با گسترش مبارزات، باوری را که در شناخت و قبول قدرت مردم، طی سی سال، فرهنگ استعماری ناپود کرده بود، حرکت ملی آنچنان احیا کرد که حتی در پارلمان قدرت سنتی ننواست سید ضیاء (یکی از عاملین کودتای ۱۲۹۹) را که سالها برای روز میاد در زور و زورق نگهداشته شده بود به کار گمارد. این عمل مجلس، راه هرگونه سازش با استعمار و «راه را که در قرار بود با طرح اصل ۵۰» تقسیم مسأله‌ی عایدات نفت تمام طبقات خراب کردند، بطوریکه توسط سپهبد رزم آراه و اکنون سید ضیاء انجام شد، مسدود کرد. «اصل تساوی» به ظاهر بسیار چالب به نظر میرسید بخصوص که آن را در مقام مقایسه، با قرار داد گس - گلشائیان می‌سنجیدند. قبل «اصل تساوی» یا ۵۰۵۰ بسیاری از جمله مالکین و مردم کوچک و بازار و سرمایه داران کل و جزء و به‌عبارت دیگر فئودالها و بورژوازی ملی ولیبرال و خرده بورژواها را راضی میکرد بخصوص که اجتماع ما هنوز با مشکلی تحت عنوان سرمایه داری وابسته و تضاد آن با سرمایه داری میلی روبرو نشده بود. سرازیر شدن در آمدی صده و بی سابقه از نفت، باعث رونق بازار و تجارت و کسب و کار آنها میشد و در همان حال با چنان سازشی «تشنجات» و «هیاهوی» سیاسی هم به زعم آنان مرتفع میشد و با استقرار نوعی حکومت پارلمانی بحران برای کمپانی

ناشی از ضرورتی است که برای روشن شدن نکات تاریخی احساس میشود چه بسا سکوت در این گونه موارد باعث القای شبهه شده و موجبات گمراهی کسانی که کمتر امکان مطالعه‌ی تاریخ مبارزات ملی را داشته‌اند فراهم میشود. قبلا باید اشاره کرد که چون دکتر مصدق و یارانش یعنی جبهه ملی اول، در نقشه‌ی ترور رزم آراه در سال ۱۳۲۹ شرکی نداشتند و در مجلس شانزدهم هم فقط اقلیت کوچکی را که جمعا با تمام هواداران ده نفر نمیشد تشکیل میدادند طبعاً ممکن نبود که پس از انجام ترور چه از طریق پارلمانی و چه از راه کودتا (که با قبضه کردن قدرت پس از چنین تروری ملازمه دارد) عملا یا اصلا حکومت سوا بدست گیرند. تضاد درونی هیات حاکمه در آن روز با ترور رزم آراه طبعاً و قهراً از این رفت، طرف دیگر قدرتمند قصبه‌در این تضاد در مقابل رزم آراه، فقط دربار بود که با از بین رفتن رقیب باید جانشین او را تعیین میکرد ولی در مقابل هیات حاکمه سنگر مستحکم مردم به رهبری مصدق قرار داشت که برای احقاق حقوق ملت و خلع پداز امپریالیستهای نفتی تجهیز و آماده میشد و مانع از آن بود که دربار بتواند مهری اصلی و مورد نظر کمپانی نفت را به فوریت به کارگزاران بهمین علت تاریخ، حکومت کوتاه مدت حسین علاه را که جانشین رزم آراه شد به‌عنوان دولت «محلله» به ثبت رسانده است. در شرایطی که هیات حاکمه ایران هنوز از اقتدار همیشگی خود با پشتیبانی استعمار برخوردار بود و مراکز قدرت را بدست داشت، دیدیم که هنگام تعیین سرنوشت پس از سقوط دولت علاه مصدق از سنگر خلق با آمادگی قلبی و تحلیل صحیح از چریانات سیاسی داخلی و بین‌المللی چگونه در بهار ۱۳۳۰ با یک تاکتیک حساب شده‌ی پارلمانی که در آن روز تنها طریق برای درگونی کفه قدرت نفع ملت بود، در یکی از جلسات مجلس پنجم مردم قدرت را بدست گرفت، قانون ملی شدن صنعت نفت را برای خلق بد از کمپانی استعماری به تصویب نهایی رساند و سید ضیاء الدین طباطبائی خادم قدیمی سیاست انگلیس را که از طرف دربار کاندیدای نخست وزیری بود به

در خیر مندرج تحت عنوان «جمعیت فدائیان اسلام کاندیداهای خود را برای نمایندگی مجلس معرفی کرد» در شماره ۲۲۲ مورخ ۵۸/۱۲/۴ روزنامه باعداد ضمن گزارش آن جمعیت دربارهی «مبارزات فدائیان اسلام» از وقایع سی سال قبل ایران یعنی مبارزات ضد امپریالیستی ملی به رهبری مصدق یاد شده است. عدم تطبیق مطالب با وقایع و اصول حاکم بر نهضت و مشی اصیل مصدق بصورتی است که نباید به سادگی و بدون بحث از آن گذشت.

در این خبر پس از توضیح راجع به جلسه‌ی چهار نفری در منزل نواب صفوی با حضور آقای رفیعی یکی از کاندیداهای مورد معرفی آن جمعیت و با شرکت آیت الله کاشانی و دکتر مصدق چنین آمده است: «... با وعده‌ی که دکتر مصدق راجع به اجرای احکام مقدس اسلام نمود طرح نقشه ناپودی رزم آراه وسیله یکی از فرزندان اسلام کشیده شد... پس از اعدام رزم آراه حکومت عملا بدست دکتر مصدق و جبهه ملی افتاد و چون او برای انجام تعهدات (اجرای احکام اسلام) در مقابل فدائیان اسلام قرار گرفت با حکومت حسین علاه موافقت نمود... و سپس مباشرت در ترور و قتل احمد کسروی تریزی محقق و مورخ معاصر از جمله سنجایی آقای رفیعی اعلام کرده و می‌افزاید که: «... در سینه برادر رفیعی تاریخچه نفیسی است که باید از اسرار ۲۵ ساله او استفاده شود» با این معرفی از اهالی تهران خواسته‌اند تا ایشان را به نمایندگی خود انتخاب کنند البته تصمیم در این مورد با مردم تهران است که با سنجش مجموعه اعمال کاندیدها و خدمات و اشعایات آنها در گذشته و صلاحیت ابعیاضی هر یک و مواضع و برنامه‌های حزبی و گروهی آنان نمایندگان خود را برای اولین دوره مجلس شورای ملی انتخاب کنند. هر چند بحث در این موارد قبل از هر انتخاباتی وظیفه تمام کسانی است که به سرنوشت کشور خود علاقمند میباشند و امید میرود که همه‌ی گروهها با صداقت گوشش کافی برای معرفی کاندیداهای خود به نحو اکمل بنمایند تا با سنجش صداقت و تفکر آنها لطف تصمیم برای شهروندان آسان شود لکن بحث ما هر چند مختصر

در گذرگاههای تاریخ معاصر ایران نام دکتر مصدق جاویدان است. نه فقط بخاطر اینکه او در برابر امپریالیزم انگلیس رهبری قیام مردم ایران را شجاعانه و صادقانه بر عهده گرفت. دکتر مصدق مردی بود که شخصیت او در ابعاد گوناگون فضایل انسانی درخشید؛ او سرزمین مادری را عاشقانه دوست داشت؛ او به مفهوم ستم و ظلمی که از رهگذر استعمار و استبداد بر مردم ایران می‌گذشت وقوفی کامل و آینه‌تخته با پیشش و دانش داشت. او حرکت تاریخی زمان ضرورت تحویل اجتماعی و اقتصادی جامعه خود را میشناخت.

مهمترین خصیصه انسانی او اعتقاد به آزادی و استقلال فرد در جامعه و جامعه در برابر مسئولیت‌های خود در مقابل فرد بود این اعتقاد برای دکتر مصدق یک اصل اخلاقی و یک تعهد و مسئولیت بود. تعهدی که زندگی او را در سراسر عمر به مبارزه و زندان و دفاع از حق کشانید؛ سراسر زندگی دکتر مصدق در زمینه این ابعاد الگو و سرمشقی است عظیم در فرهنگ انقلابی ایران.

این الگو میتواند همچنان برای تمامی افرادی که برای خود در سرنوشت انقلاب ایران نقشی و سهمی قائلند سیمار سنجش‌ها در اعمال و گفتار قرار گیرد. باند که زندگی آن چارچاده مرد تاریخ ایران همچنان که زندگی همه راهمندان صادق نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی مردم وطن ما راهگشای همه مبارزان اصیل و راستگو و ستم‌زدگان ایران باشد.

علی اصغر حاج سید جوادی

محمد مدیرشانه چی

مسلمان متمهدی که فرزند عزیز را در راه انقلاب شهید داد خود و خانواده‌اش در برابر زندان و شکنجه ساواک از مبارزه دست نکشیدند، توجه به کسانی است که انقلاب را به ثمر رسانند.

علی اصغر حاج سید جوادی

جنبش دوران مخفی

جلد شده از شماره ۱ تا ۲۷

جنبش

صاحب امتیاز: میروقه (کیان) کاتوزیان
 سردبیر: اسلام کاتوزیان
 مدیر مسئول: جواد پور وکیل
 چاپ: لاهور، خیابان فرست
 توزیع: چهارراه اسکندری
 شماره ۱۵۵
 تلفن ۹۳۳۸۸

و آنان پایان می‌یافت. مصدق و یارانش مانند فاطمی که نه قصد فرم داشتند و نه قصد سزای و یگانه راه برایشان خلق بد قطعی از کمپانی نفت و امپریالیسم بود، همانطور که اشاره شد در دوران کوتاه «حکومت محلل» و سپس در روزهای اول نخست وزیری مصدق اصل ملی شدن و قانون خلق بد از کمپانی را بطور قطعی با تصویب مجلس به کرسی نشاندند و کلیه پل‌ها را در پشت سر تمام طبقات خراب کردند، بطوریکه در اواسط بهار ۱۳۳۰ فقط یک راه باقی بود و انهم خلق بد و اخراج کمپانی.

ایجاد باور در قدرت مردم و تبدیل اقلیتی قلیل به اکثریتی قاطع در پارلمان و کشیدن تمام طبقات به مبارزه‌ی طولانی و بی‌پسند راه بازگشت به سزای شکاری همه و همه در تاریخ سیاسی مبارزات دمکراتیک ضد امپریالیستی ایران حائز اهمیت به سزاست. با این وجود با اینکه مصدق توانست حکومت را



شعار ضد امپریالیستی یا عمل ضد امپریالیستی؟

پیراهنی که آید از آن بوی یوسفم

ترسم برادران غیورش آقا کنند

سروان محدثی انتظاری

تقویت موضع ضد امپریالیستی در گرو وحدت ناسیونالیستی بوده و تکیه همه گروهها بر ایدئولوژی ملی که همانا اسلام راستین و حقیقی است. در گرو آزادی بیان و اندیشه، عدالت و برابری و برادری، آگاهی و امکان فعالیت پیشگامان مردمی برای به اتمام رسانیدن مستضعفین است.

اگر توده‌ها برای رسیدن به خودآگاهی زمینه آگاهیشان فراهم نشود اگر وحدت را در شعار خلاصه کنیم، اگر برای ایجاد قسط و برابری دوباره نظام طبقاتی بر چلیمه ما مسلط شود، اگر چریکهای ارتجاعی و فرصت طلب و میوه چینیان عوام فریب و خاموشان دیروز و عیولان امروز قیام و کفیل مردم بشوند اگر از شرایط پریوزی انقلابمان که توده‌های مستضعف بیشتر از هر زمان و بیشتر از هر انقلابی با پای پرهت و دست خالی به جنگ توب و تانک و مسلسل رفتند و به ندای امام امتشان لبیک گفته و در پناه ایمان و با نثار خون پاکشان کفر و شمشیر پیروز شدند بهره نگیریم و از توانایی‌های این به میدان کارزار آمده‌ها که پس از قرن‌ها اختناق دوداره‌ها بلند استبداد استعمار، استعمار رفته رسالت دهنه فروبرختند و طومار حامیان زور و زورور تزییر را دردم پیچیدند سود نبریم و استمدادها و آفرینندگی‌هایشان را بکار نگیریم و دوباره با اختیالی به سبکی دیگر

دارند ابا اشیای این حرکت‌های ضد خلقی ارتجاعی بر اشیای سازشکاری نباید مقدم باشد وقتی مجلسی که قانون حکومت نظامی را تصویب کردند سلامت به خانه‌هایشان رفتند و چندان سفرشان را برای سفر و استراحت آماده نمودند وقتی امثال دکتر مهاجرانی‌ها را حتی از مجازات محاف شدند وقتی رؤسای اطلاعات و ضد اطلاعات با احترام و به تلاشی شخصی بازداشت شدند در حالی که بسیار بودند مأمورانی که در دوار این ادارات در شهرستانها حکم پایدم نداشتند و معنای اختناق را هم نمی‌فهمیدند ولی به جرم ایجاد محیط اختناق ممدوم و محسوس شدند وقتی کسانی که خود در سازمانهای انتظامی مسدود بودند و سر از شوره‌های سازمانی و سر از گروه‌های انقلابی درآوردند وقتی کسبه‌های خرده پا در ملا عام شلاق میخوردند و قارونیان با گران کردن اجناس خود خون مردم را به سبک اسلامی میسختند چگونه میتوان به مرگ و آمریکا اکتفا کرد و همه‌اش دم از موضع ضد امپریالیستی زد آیا اگر در چنین شرایطی فقط به مرگ و آمریکا، مرگ و امپریالیسم قناعت کنیم این مبارزه میتوان از اصالت انقلابی برخوردار باشد، وقتی نیروهای ارتجاعی جنگ مذهب علیه مذهب برآم میاندازند، بلوچ در مقابل ترکمن قرار میگیرد و کرد در مقابل قشار نژاد را بر مذهب ترجیح میدهند،

سازشکاری خائنانه رسوا کنیم اعتماد ملی را از مردم خواهیم گرفت و دیگر آنها به چه کسی اعتماد خواهند کرد؟ به تازه از راه رسیده‌ها یا به تازه انقلابی شده‌ها و با این روش افشاگری بجای تشکل و وحدت توده‌ها در مقابل امپریالیسم در رحمت آنها هم شکاف خواهیم انداخت.

مگر داشتن موضع ضد امپریالیستی میتواند بدون وحدت ناسیونالیستی توده‌ها، بدون ارائه مکتب اسلام پوشکی که در مقایسه با ایدئولوژیهای دیگر والاتر قرار بگیرد بدون داشتن زیربنای آگاهی و خودآگاهی توده‌ها و پایه و مایه‌ها داشته باشد آیا تلویزیون و رسانه‌های گروهی زمینه را برای آگاهی و خودآگاهی توده‌ها تا چه اندازه فراهم کرده است؟ مگر میتوان با این حلات و تهاسی که با سبک رضاخانی و محمدرضاخانی به گروه‌ها صورت میگیرد و ترورهای لکری و شخصیتی و ترورهای بدتر از ترور گروه جزئی در ترکمن صحرا موضع ضد امپریالیستی را تقویت کرد چرا حرف صاحب‌دلی را که گوش شنوا داشت و بیشتر از همه صدای پای فاشیسم را شنیده بود بلور نداشتیم؟ وقتی در چنین شهر به اجناعات گروه‌هایی که سوابق مبارزات اسلامی‌شان بر کسی پوشیده نیست با چوب و چماق، چاق و سلاح گرم حمله میشود و نیروهای انتظامی و سپاهیان پاسدار نقش بیطرف

تحقق می‌یابد بد خشمی است. اگر چهره غیرانقلابی خود را بر پشت شعارهای دهن پرکن مبارزه با امپریالیسم پنهان کنیم، اگر از خط انقلابی امام برای چهره رنگ پریده و مرتجعانه خود رنگ سرخ انقلابی بودن را فراهم آوریم، و از صداقت و پاک‌بخشی این دل‌سورخته‌گان خلق و این عاشقان طریقت‌الله بنفع انحصار طلبی‌های خود بهره گرفته و قیام ضد امپریالیسم و یوسفم افشاگریها آنچنان چینی بنهیم که رقبای خود را با هم لبرالیسم و سازشکاری و خیانت به آرمانهای انقلاب اسلامی از میدان بدر کنیم حتی به قیمت به تقاضم رسیدن با چپ گرایانی که انتخارشان سینه زدن در زیر پرچم داس و چکش است و دیگران را متناقض و این‌ها را موافق بنامیم اگر به جای عمل همه چیز را در کلام خلاصه کنیم و آیات الهی را راهنمای عملمان قرار ندهیم و همراه با خلق در جهت حرکت خلاق گام برداریم دیری نخواهد گذشت که فرمان خدا خلق را بر هرچه غیر خدایی است خواهد شوراند و نقشه‌های خودرسانانه و انحصارگرایانه ما نقش بر آب خواهد شد همانگونه که نقشه‌های آمریمری و اروپایان را به جای نبرد.

اگر با این افشاگریها چهره‌های صادق و هر چند نامتسلب با خط امام را که هنوز غبار زندانهای سلواک آریموری از سیمای آنها پاک نشده است، به جرم ناکرده

و بدست مشتکی ناآگاه آنها را در لاک خود فرو بریم و در دل‌های مشتاقان که در انتظار تابدین خورشید اسلام است تخم ترید و کینه بکاریم و بر مسیر سیل خروشان و توفنده خلق که سدهای ضد خلقی را یکی پس از دیگری فرو ریختند با هم اسلام و با دست خودشان سدهای دیگری بنهیم نمی‌توانیم مدعی مبارزه بر علیه ستم و اختناق باشیم چه رسد به مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانخواز و دیری نخواهد گذشت که توده مردم بر ماهیت نیروهای خلقی نماآگاه خواهند شد و این سدها را که بدست با صداقتشان ساخته‌ام فرو خواهند ریخت و بچرم خیانتی که بر آنها روا داشته‌ام آتش به خانه و خانمان خواهند انداخت. این درس انقلاب ماست و درس انقلابمان که توده‌های مستضعف بیشتر از هر زمان و بیشتر از هر انقلابی با پای پرهت و دست خالی به جنگ توب و تانک و مسلسل رفتند و به ندای امام امتشان لبیک گفته و در پناه ایمان و با نثار خون پاکشان کفر و شمشیر پیروز شدند بهره نگیریم و از توانایی‌های این به میدان کارزار آمده‌ها که پس از قرن‌ها اختناق دوداره‌ها بلند استبداد استعمار، استعمار رفته رسالت دهنه فروبرختند و طومار حامیان زور و زورور تزییر را دردم پیچیدند سود نبریم و استمدادها و آفرینندگی‌هایشان را بکار نگیریم و دوباره با اختیالی به سبکی دیگر

سفر از توضیح ما به مطلب وزارت کشور اضافه شده یا به عبارت دیگر امضای دفتر اطلاعات وزارت کشور ناهیا افتاده و چند سطر پائین تر چاپ شده است. درحالیکه به نظر تمام کسانیکه با مطبوعات سرو کار دارند چنین اشتباهاتی که صرفاً قیامت در تمام مطبوعات فرزان و قابل تصحیح و تذکر بدی است، با اینحال اینجانب اسلام کاتبه سرمدی روزنامه جنبش چون به هیچوجه حاضر نیستم مصحح مطبوعاتی و تمام مطبوعات فرزان و قابل تصحیح باشند و توضیحی نیز در ذیل آن اضافه کردیم. متأسفانه در مرقع تصحیح مطبوعاتی که کارکنانی روزنامه به هت اشتباهی که در تمام مطبوعات مسکن الزام است، چند

عفتنه پیش روزنامه‌ی صحیح جمهوری اسلامی با درشت‌ترین تیر و هزاران در صفحه اول خود شعله‌ها اعلام کرد که وزارت کشور اعلام جرم علیه روزنامه‌ی جنبش تسلیم دادسرای تهران کرده است.

قلمه از این قرار است که روزنامه‌ی جنبش خبری را در دو شماره پیش چاپ کرد و هفتدی گذشته دفتر اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور تکذیب نامه‌ی بیرونی نامه‌ی مارکس‌وار وزارت کشور جمهوری اسلامی که هنوز تاج شادشاهی بالای سر و خورشیدش پاره‌بست برای ما فرستاد.

ما این وجدان حرفه‌ای و سائله احرام به قانون را داشتیم که تکذیب نامه را در همان صفحه که خراب‌چاپ شده بود چاپ کنیم. متتیا توضیحی تحت عنوان در توضیح ماه به دنبال آن الزودیم، متتیا متأسفانه در چاپخانه و به هت‌فلانی چنانکه نتها اهل فن بلکه خوانندگان عالی روزنامه هم می دانند که فراوان از این افلاکات قابل قرح است، امضای رئیس اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور چند سطر بالاتر افتاده بود و چند سطر از توضیح ما چنان وارد توضیح وزارت کشور شده بود که هر خواننده‌ی معمولی این اشتباه قی را متوجه می شد اما وزارت کشور که در قلمه حزب جمهوری اسلامی است و هم اکنون کارمندانش به عنوان افراسی به مقدمه جنبی کارگردانان حزب جمهوری اسلامی دوزارخانه متحصن شده‌اند این وزارت کشور قورا علیه ما به مناسبت این سهولتی اعلام جرم کرده و از این اعلام جرم کسی جز روزنامه صحیح جمهوری اسلامی مطلع نشد و این روزنامه زهیک نصف صفحه از صفحات خود را اختصاص به شرح و بسط اعلام جرم داد.

کشور و بخصوص در کشورهای غربی گرفته‌اند و در این مورد شایعات زیادی هم پراکنده شده است، غافل از اینکه اینجانب در ایران بدینا آمده و در ایران هم خواهم مرد و هیچگاه، در هیچ شرایطی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع دست نخواهم کشید و به خارج از کشور هم فرار نخواهم کرد.

من در طول بیست سال گذشته، بیشترین مبارزات مسکن را که از عهدی یک حقوقدان بر می آمد، با امپریالیسم و رژیم وابسته به آن کرده‌ام و حتی بالاتر از آن، صاحب نظران و به خصوص پسلیری از خانواده‌های شهداء و زندانیان سیاسی می توانند میزان کمک‌های مانی و معنوی مرا به مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه و آمریکا به دست اندرکاران کونی حاکمیت توضیح دهند.

من هر چند نام من با اصرار آقای دکتر سعادی در زمره میوسین جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۵ ثبت شد، اما اینجانب هیچگاه فرصت نکردم با جمعیت مزبور همکاری کنم. یادآوری این مطلب از آن ضروری است که برخی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، در رابطه با واقعه آذش‌گری‌های دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا، با تیرتر درشت نوشته‌اند «چند عضو جمعیت حقوق بشر ایران به داشتن رابطه با آمریکا متهم شدند و ضمن نام مرا هم به عنوان یکی از متهمین برده‌اند در حالی که در متن سند ذکری از در رابطه نشده است.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ آن روزنامه در مطالبی تحت عنوان «افشای گری دانشجویان پیرو خط امام» مطلبی در مورد اینجانب چاپ شده بود که ذیلاً تذکرات لازم ارسال میشود. خواهشمند است طبق قوانین و سنن مطبوعاتی مقرر فرمائید این پاسخ بطور کامل در آن روزنامه، در داخل و نیز دولت موقت لبرال داشته‌ام که در نتیجه تسنم خبرگزاری‌های شرقی و غربی خبر صدور حکم بازداشت مرا به مراکز خود مخابره کرده‌اند، می توانم مورد تاکید بیشتری قرار گیرد بنهانیست که اینجانب از اولین کسانی بوده‌ام که مبارزه با سازشکاری‌های دولت موقت را در ایران شروع کرده‌ام.

۳- رابطه‌ی مطبوعاتی سفارت و اربابان‌شان هم مثل خیلی از کسانی که مرا نمی‌شناسند از لواخر مردامه گذشته که اینجانب به هت صدور حکم بازداشت در آلمان است»

۴- گرچه اینجانب در اصالت سند تردید دارم ولی با فرض اصالت آن و

توسط پست سفارشی دریافت دارید

کتابهای زیر بشرط دقیق بودن آدرس که عین آن روی پسته بندی چسبانیده میشود بایست ارسال میشود

بمسابقه ۹۹۴ بانک تهران شعبه توحید بنام جواد پور وکیل

۱- دفترهای انقلاب ۲۵۰ ریال
 ۲- طلوع انفجار ۲۰۰ ریال
 ۳- جنبش دوران قبل از انقلاب ۱ تا ۲۷ ۲۵۰ ریال
 ۴- حکایت همچنان باقی است ۴۰ ریال
 ۵- دیوارها سخن می گویند ۶۰ ریال
 ۶- نقدی تحلیلی بر پیش نویس قانون اساسی ۳۰ ریال
 ۷- انقلاب پرتقال ۱۳۰ ریال
 ۸- عربستان بی سلاطین (دوجلد) ۵۰۰ ریال
 ۹- محاکمات پدر طالقانی بقلم خودش (زیر چاپ) ۲۰۰ ریال

آدرس دقیق، که پست در موقع مراجعه بتواند پسته بندی را تحویل دهد، و رسید بانکی را به آدرس جنبش - خیابان فرصت شیرازی شماره ۱۵۵ ارسال دارید.

عفتنه پیش روزنامه‌ی صحیح جمهوری اسلامی با درشت‌ترین تیر و هزاران در صفحه اول خود شعله‌ها اعلام کرد که وزارت کشور اعلام جرم علیه روزنامه‌ی جنبش تسلیم دادسرای تهران کرده است.

قلمه از این قرار است که روزنامه‌ی جنبش خبری را در دو شماره پیش چاپ کرد و هفتدی گذشته دفتر اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور تکذیب نامه‌ی بیرونی نامه‌ی مارکس‌وار وزارت کشور جمهوری اسلامی که هنوز تاج شادشاهی بالای سر و خورشیدش پاره‌بست برای ما فرستاد.

ما این وجدان حرفه‌ای و سائله احرام به قانون را داشتیم که تکذیب نامه را در همان صفحه که خراب‌چاپ شده بود چاپ کنیم. متتیا توضیحی تحت عنوان در توضیح ماه به دنبال آن الزودیم، متتیا متأسفانه در چاپخانه و به هت‌فلانی چنانکه نتها اهل فن بلکه خوانندگان عالی روزنامه هم می دانند که فراوان از این افلاکات قابل قرح است، امضای رئیس اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور چند سطر بالاتر افتاده بود و چند سطر از توضیح ما چنان وارد توضیح وزارت کشور شده بود که هر خواننده‌ی معمولی این اشتباه قی را متوجه می شد اما وزارت کشور که در قلمه حزب جمهوری اسلامی است و هم اکنون کارمندانش به عنوان افراسی به مقدمه جنبی کارگردانان حزب جمهوری اسلامی دوزارخانه متحصن شده‌اند این وزارت کشور قورا علیه ما به مناسبت این سهولتی اعلام جرم کرده و از این اعلام جرم کسی جز روزنامه صحیح جمهوری اسلامی مطلع نشد و این روزنامه زهیک نصف صفحه از صفحات خود را اختصاص به شرح و بسط اعلام جرم داد.

روزنامه‌ی که توضیح علی‌اصرف حاج سیدجراحی را و توضیح دکتر لاهیجی و دیگران را برخلاف وجدان حرفه‌ای و قانون چاپ نمی کند قورا خبر اعلام جرم واهی علیه ما را با چنان آب و تلی تشریح دهد، در محال سرمدی جنبش خطاب به دادسرای تهران چنین اعلام کرده است.

کشور و بخصوص در کشورهای غربی گرفته‌اند و در این مورد شایعات زیادی هم پراکنده شده است، غافل از اینکه اینجانب در ایران بدینا آمده و در ایران هم خواهم مرد و هیچگاه، در هیچ شرایطی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع دست نخواهم کشید و به خارج از کشور هم فرار نخواهم کرد.

من در طول بیست سال گذشته، بیشترین مبارزات مسکن را که از عهدی یک حقوقدان بر می آمد، با امپریالیسم و رژیم وابسته به آن کرده‌ام و حتی بالاتر از آن، صاحب نظران و به خصوص پسلیری از خانواده‌های شهداء و زندانیان سیاسی می توانند میزان کمک‌های مانی و معنوی مرا به مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه و آمریکا به دست اندرکاران کونی حاکمیت توضیح دهند.

من هر چند نام من با اصرار آقای دکتر سعادی در زمره میوسین جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۵ ثبت شد، اما اینجانب هیچگاه فرصت نکردم با جمعیت مزبور همکاری کنم. یادآوری این مطلب از آن ضروری است که برخی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، در رابطه با واقعه آذش‌گری‌های دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا، با تیرتر درشت نوشته‌اند «چند عضو جمعیت حقوق بشر ایران به داشتن رابطه با آمریکا متهم شدند و ضمن نام مرا هم به عنوان یکی از متهمین برده‌اند در حالی که در متن سند ذکری از در رابطه نشده است.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ آن روزنامه در مطالبی تحت عنوان «افشای گری دانشجویان پیرو خط امام» مطلبی در مورد اینجانب چاپ شده بود که ذیلاً تذکرات لازم ارسال میشود. خواهشمند است طبق قوانین و سنن مطبوعاتی مقرر فرمائید این پاسخ بطور کامل در آن روزنامه، در داخل و نیز دولت موقت لبرال داشته‌ام که در نتیجه تسنم خبرگزاری‌های شرقی و غربی خبر صدور حکم بازداشت مرا به مراکز خود مخابره کرده‌اند، می توانم مورد تاکید بیشتری قرار گیرد بنهانیست که اینجانب از اولین کسانی بوده‌ام که مبارزه با سازشکاری‌های دولت موقت را در ایران شروع کرده‌ام.

۳- رابطه‌ی مطبوعاتی سفارت و اربابان‌شان هم مثل خیلی از کسانی که مرا نمی‌شناسند از لواخر مردامه گذشته که اینجانب به هت صدور حکم بازداشت در آلمان است»

۴- گرچه اینجانب در اصالت سند تردید دارم ولی با فرض اصالت آن و

در کتابفروشی های معتبر

با احترام - هدایت الله متین دفتری
 تهران - شانزدهم اسفند ۱۳۵۸
 رونوشت - روزنامه صحیح جنبش

عفتنه پیش روزنامه‌ی صحیح جمهوری اسلامی با درشت‌ترین تیر و هزاران در صفحه اول خود شعله‌ها اعلام کرد که وزارت کشور اعلام جرم علیه روزنامه‌ی جنبش تسلیم دادسرای تهران کرده است.

قلمه از این قرار است که روزنامه‌ی جنبش خبری را در دو شماره پیش چاپ کرد و هفتدی گذشته دفتر اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور تکذیب نامه‌ی بیرونی نامه‌ی مارکس‌وار وزارت کشور جمهوری اسلامی که هنوز تاج شادشاهی بالای سر و خورشیدش پاره‌بست برای ما فرستاد.

ما این وجدان حرفه‌ای و سائله احرام به قانون را داشتیم که تکذیب نامه را در همان صفحه که خراب‌چاپ شده بود چاپ کنیم. متتیا توضیحی تحت عنوان در توضیح ماه به دنبال آن الزودیم، متتیا متأسفانه در چاپخانه و به هت‌فلانی چنانکه نتها اهل فن بلکه خوانندگان عالی روزنامه هم می دانند که فراوان از این افلاکات قابل قرح است، امضای رئیس اطلاعات، انتشارات و روابط عمومی وزارت کشور چند سطر بالاتر افتاده بود و چند سطر از توضیح ما چنان وارد توضیح وزارت کشور شده بود که هر خواننده‌ی معمولی این اشتباه قی را متوجه می شد اما وزارت کشور که در قلمه حزب جمهوری اسلامی است و هم اکنون کارمندانش به عنوان افراسی به مقدمه جنبی کارگردانان حزب جمهوری اسلامی دوزارخانه متحصن شده‌اند این وزارت کشور قورا علیه ما به مناسبت این سهولتی اعلام جرم کرده و از این اعلام جرم کسی جز روزنامه صحیح جمهوری اسلامی مطلع نشد و این روزنامه زهیک نصف صفحه از صفحات خود را اختصاص به شرح و بسط اعلام جرم داد.

روزنامه‌ی که توضیح علی‌اصرف حاج سیدجراحی را و توضیح دکتر لاهیجی و دیگران را برخلاف وجدان حرفه‌ای و قانون چاپ نمی کند قورا خبر اعلام جرم واهی علیه ما را با چنان آب و تلی تشریح دهد، در محال سرمدی جنبش خطاب به دادسرای تهران چنین اعلام کرده است.

کشور و بخصوص در کشورهای غربی گرفته‌اند و در این مورد شایعات زیادی هم پراکنده شده است، غافل از اینکه اینجانب در ایران بدینا آمده و در ایران هم خواهم مرد و هیچگاه، در هیچ شرایطی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع دست نخواهم کشید و به خارج از کشور هم فرار نخواهم کرد.

من در طول بیست سال گذشته، بیشترین مبارزات مسکن را که از عهدی یک حقوقدان بر می آمد، با امپریالیسم و رژیم وابسته به آن کرده‌ام و حتی بالاتر از آن، صاحب نظران و به خصوص پسلیری از خانواده‌های شهداء و زندانیان سیاسی می توانند میزان کمک‌های مانی و معنوی مرا به مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه و آمریکا به دست اندرکاران کونی حاکمیت توضیح دهند.

من هر چند نام من با اصرار آقای دکتر سعادی در زمره میوسین جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۵ ثبت شد، اما اینجانب هیچگاه فرصت نکردم با جمعیت مزبور همکاری کنم. یادآوری این مطلب از آن ضروری است که برخی از روزنامه‌های کثیرالانتشار، در رابطه با واقعه آذش‌گری‌های دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا، با تیرتر درشت نوشته‌اند «چند عضو جمعیت حقوق بشر ایران به داشتن رابطه با آمریکا متهم شدند و ضمن نام مرا هم به عنوان یکی از متهمین برده‌اند در حالی که در متن سند ذکری از در رابطه نشده است.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ آن روزنامه در مطالبی تحت عنوان «افشای گری دانشجویان پیرو خط امام» مطلبی در مورد اینجانب چاپ شده بود که ذیلاً تذکرات لازم ارسال میشود. خواهشمند است طبق قوانین و سنن مطبوعاتی مقرر فرمائید این پاسخ بطور کامل در آن روزنامه، در داخل و نیز دولت موقت لبرال داشته‌ام که در نتیجه تسنم خبرگزاری‌های شرقی و غربی خبر صدور حکم بازداشت مرا به مراکز خود مخابره کرده‌اند، می توانم مورد تاکید بیشتری قرار گیرد بنهانیست که اینجانب از اولین کسانی بوده‌ام که مبارزه با سازشکاری‌های دولت موقت را در ایران شروع کرده‌ام.

۳- رابطه‌ی مطبوعاتی سفارت و اربابان‌شان هم مثل خیلی از کسانی که مرا نمی‌شناسند از لواخر مردامه گذشته که اینجانب به هت صدور حکم بازداشت در آلمان است»

۴- گرچه اینجانب در اصالت سند تردید دارم ولی با فرض اصالت آن و

متین دفتری

من در تهران هستم

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ آن روزنامه در مطالبی تحت عنوان «افشای گری دانشجویان پیرو خط امام» مطلبی در مورد اینجانب چاپ شده بود که ذیلاً تذکرات لازم ارسال میشود. خواهشمند است طبق قوانین و سنن مطبوعاتی مقرر فرمائید این پاسخ بطور کامل در آن روزنامه، در داخل و نیز دولت موقت لبرال داشته‌ام که در نتیجه تسنم خبرگزاری‌های شرقی و غربی خبر صدور حکم بازداشت مرا به مراکز خود مخابره کرده‌اند، می توانم مورد تاکید بیشتری قرار گیرد بنهانیست که اینجانب از اولین کسانی بوده‌ام که مبارزه با سازشکاری‌های دولت موقت را در ایران شروع کرده‌ام.

۳- رابطه‌ی مطبوعاتی سفارت و اربابان‌شان هم مثل خیلی از کسانی که مرا نمی‌شناسند از لواخر مردامه گذشته که اینجانب به هت صدور حکم بازداشت در آلمان است»

۴- گرچه اینجانب در اصالت سند تردید دارم ولی با فرض اصالت آن و

خوابهای حزب جمهوری اسلامی برای تسلط بر قوای سه گانه

چگونه کسانی که خود عضو مجلس خبرگان و از اعضای تدوین کننده قانون اساسی هستند در گامهای نخستین استقرار جمهوری اسلامی اصول این قانون را نادیده می گیرند

پانصص آقای بهشتی و موسوی اردبیلی به ریاست کل دیوان کشور و دادستانی کل که هر دو از رهبران حزب جمهوری اسلامی هستند، طی این موقعیت بر انتخاب اعضای شورایی قضائی تأثیر قطعی خواهند داشت و از این طریق

قوه قضائیه درست در اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار می گیرد. با شرکت در انتخابات مجلس و با نگاه ساده و به صورت نامزدهای تعیین شده از سوی حزب جمهوری اسلامی و سایر گروههای روحانی و دودر حلقه بودن انتخابات در قوه مقننه نیز حائز

اکثریت خواهند بود و در نتیجه بر قوه مقننه نیز تسلط می شوند و با این ترتیب سرنوشت انتخاب شش عضو حقوقدان شورای نگهبان نیز که باید بوسیله شورایی قضائی به مجلس شورا معرفی و با رای مجلس انتخاب شوند بدست حزب جمهوری اسلامی

خواهد افتاد. و با این ترکیب مجلس و قوه قضائیه از آنجا که نخست وزیر باید با رای تمایل مجلس انتخاب شود سرانجام قوه مجریه نیز از نظارت حزب جمهوری اسلامی خارج نخواهد بود.

ایا طبق این پیش بینی نبود که فدای انتخاب رئیس جمهوری آقای بهشتی گفت که رئیس جمهور کاره ای نخواهد بود؟ و از این طریق نظام جمهوری اسلامی به نظامی استبدادی و مطلقه که طلیعه آن از هم اکنون در تفهیم مبانی آن به کمک چوب و چماق به چشم می خورد تبدیل نخواهد شد؟ اگر مملکت باید بصورت تک حزبی اداره شود و همه مشاغل و مناصب مهم قوای سه گانه باید بوسیله رهبران و افراد یک حزب اشغال شود پس چرا در قانون اساسی حرف از آزادی احزاب زده شده است (اصل ۲۶) و اگر اصل و مبداء تنوع حزبی در نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی پذیرفته شده پس چه حزبی و چه گروهی و چه کسانی این چنین با خشونت و چوب و چماق می خواهند همه احزاب و همه گروهها را از میدان بدر کنند و چرا می خواهند همه مشاغل مهم مملکت را در اشغال خود در آورند آیا به صلاح جمهوری اسلامی است که رئیس دیوان کشور و دادستان کل یعنی روسای قوه قضائیه بدون توجه به اصل ۱۶۲ قانون اساسی و هر دو نیز از حزب جمهوری اسلامی تعیین شوند. در این اصل الزام مشورت با شورایی قضائی برای انتصاب این دو مقام از سوی رهبری آنها برای مدت پنجسال قید شده است. در حالی که هنوز شورایی قضائی تعیین نشده است و در حکم انتصاب این دو مقام مدت پنجسال طبق قانون اساسی قید نگردیده، و همچنین در اصل ۱۶۲ قانون اساسی اجتهاد و عدالت و آگاهی بامسور قضائسی باید از خصوصیات اصلی کسانی باشد که این دو مقام را اشغال می کنند. چگونه کسانی که خود عضو مجلس خبرگان و از اعضای تدوین

کننده قانون اساسی هستند در گامهای نخستین استقرار جمهوری اسلامی اصول این قانون را نادیده می گیرند؟ باین ترتیب استقلال قوه قضائیه در حالی که اعضای اصلی آن وابسته به یک حزب سیاسی است که همه تلاشش درست گرفتن قدرت است چه مفهومی دارد؟ استقلال قوه قضائیه از احترام به اصول قانون اساسی و بیغرضی کامل ارکان آن در برخورد با مسائل اعتقادی بوجود می آید.

با اینکه اصل ۲۳ قانون اساسی می گوید که تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد در اید و روزنامه حزب جمهوری اسلامی یعنی ارگان حزب آقای بهشتی و موسی اردبیلی رئیس و دادستان کل کشور را بخوانید به گفته ها و مصاحبه های خود آقای بهشتی درباره مسائل سیاسی و قضائیه فردی او رجوع کنید تا به بینید که افراد صاف انقلابی چگونه بخاطر انتقاد از غرض ورزیها و کین تیزیها و انحصار طلبی هاموردی حرمتی قرار می گیرند.

بهر حال آیا صلاح انقلاب و جمهوری اسلامی در این است که شورایی نگهبان و شورایی قضائی مناصب اصلی قوه قضائیه در قبضه نفوذ حزب جمهوری اسلامی در آید؟ و یا با اعمال چوب و چماق و اتهام و افترا و تعویض فرمانداران و استانداران و سلطه بر سایر سازمانهای مؤثر در امر انتخابات یک حزب بر همه ارکان اجرائی و تقنینی و قضائی کشور مسلط شود؟ و از این تلاش آیا چیزی جز یک نظام استبدادی فاشیستی که طلیعه آن از هم اکنون نمودار شده است بوجود خواهد آمد؟

ایلیچ اولیانوف «لنین» از نشریات بنگاه پروکس مسکو به ترجمه فارسی در ایران منتشر شد و ما را با اصطلاح افشارگری و ترتیب افشارگری از نظر لنین آشنا کرد که سرانجام قوه مجریه نیز از نظارت حزب جمهوری اسلامی خارج نخواهد بود.

«اینها اولین افشارگریها از نشریات بنگاه پروکس مسکو به ترجمه فارسی در ایران منتشر شد و ما را با اصطلاح افشارگری و ترتیب افشارگری از نظر لنین آشنا کرد که سرانجام قوه مجریه نیز از نظارت حزب جمهوری اسلامی خارج نخواهد بود.»

در کار دانشجویان مسلمان

بقیه از صفحه اول

ایه دوازدهم از سوره حجرات را بخوانید: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یفتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یناکل لحم اخیه میتا فکر هتموه واتقوا الله ان الله تواب رحیم.

رایج فارسی را می گفت که: «گفتی باور کردم - اصرار کردی شک کردم - قسم خوردم دانستم دروغ می گوئی» اما حرف ما همیشه این بود که این جوانان کاری نکنند تا هاله ای از این شک و تردیدها و بدبینی ها در اطراف خود به وجود آورند.

کار دانشجویان افشارگری است و مدت چهار ماه است که ملت ایران را پس از دوران انقلاب که باید چند برابر گذشته کار کنند و از راه بالا بردن تولید عملا خود را از زیر سلطه ای امپریالیسم خارج کنند. هر روز به خیابانها می کشند و به شعار دادن سرگرم می کنند رفیقی رحمت کرده بود از اینکه در خیابان طالقانی در کنار لانه جاسوسی نزدیک صد نفر کشاورز را که هر یک دو متر چلوار را سوراخ کرده روی لباس او بسته بودند دیده است با تابلویی در دست که روی آن نوشته بوده است: «کشاورزان بهار همدان» می گفت این کشاورزان بهتر نبود برای مبارزه ی عملی با سلطه ای امپریالیسم رنج راه را به خود هموار نمی کردند و در لباس فقر هر یک دو متر چلوار و مقداری کرایه و سرفرا به گرفتن نمی گرفتند و بیچاره آن در همین مدتی که اینجا شمشیر می دهند هر یک دو دست متر زمین را در همان قریه ی بهار همدان شخم می زنند و بزمی می کشند؟

و در شرح کشف می خوانیم: و نیز مراد به (ولا تجسسوا...) فاش نکردن اسرار مردم و جستجو نکردن احوال دیگران است. رسول خدا ص. خطبه ای ایراد فرموده که ای آنانکه به زبان ایمان لورده اید و بدل نپذیرفته اید دنبال نهانی های مردم مروید، زیرا هر کس دنبال فاش کردن رازهای مردم بیرون خدا راز او را فاش سازد و باز در همان سوره حجرات آیه ی ششم می خوانیم:

یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم بینهة فیتنبوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبوا علی ما فعلتم نادمین.

وقتی دادگاههای اسلامی به افرادی را که افشا می کند به دادگاه پرستید تا جاسوسان افشا شده را توقیف کنیم و به محاکمه بکشانیم. دانشجویان جواب می دهند که استاد ما قابل ارائه به دادگاه و قابل استناد در دادگاه نیست. فقط ما تمیم که باید شخص مهم اینان باشند. قصد داشته اند انقلاب را با سازشکاری منحرف کنند.

یعنی ما فقط می خواهیم به وطن و گمنام و به استناد اسناد واهی که ساخته ی دست هر فاشیست بیگانه ای است در کار مردم انقلابی که صریح را در مبارزه با دستگاه طاغوت زمت و زندان کشیده اند «تجسس» کنیم و آنها را رسوا و منزوی کنیم. آنوقت این عمل را اسلامی و خود را دانشجویان مسلمان بنامیم.

نه برادر... کار شما اگر هر چند هم طبق اصول انسانی مبارزه و شرافتمندانه باشد دست کم اسلامی نیست. آنچه ما از دستورات قرآنی و نص و حدیث و خبر سراغ داریم، تعالیم اسلامی است. نشان را از پرده پوشی و اطمینان و تسلیح منتج و از جوهری در کار دیگران و تجسس بدور داشته است.

یعنی ما فقط می خواهیم به وطن و گمنام و به استناد اسناد واهی که ساخته ی دست هر فاشیست بیگانه ای است در کار مردم انقلابی که صریح را در مبارزه با دستگاه طاغوت زمت و زندان کشیده اند «تجسس» کنیم و آنها را رسوا و منزوی کنیم. آنوقت این عمل را اسلامی و خود را دانشجویان مسلمان بنامیم.

یعنی ما فقط می خواهیم به وطن و گمنام و به استناد اسناد واهی که ساخته ی دست هر فاشیست بیگانه ای است در کار مردم انقلابی که صریح را در مبارزه با دستگاه طاغوت زمت و زندان کشیده اند «تجسس» کنیم و آنها را رسوا و منزوی کنیم. آنوقت این عمل را اسلامی و خود را دانشجویان مسلمان بنامیم.

من هرگز توصیه نمی کنم که باطن مردم مورد کتلاو کاور قرار گیرد. آنوقت شما «مسلمانان» عزیز کاری را که پیشتر اسلام بر منافقین روا نداشت بر باران و زرمندگان انقلاب روا می دارید؟ اما این ترکیب و اصطلاح افشارگری چیست و از کجا آمده است؟

ترکیب «افشارگری» در ادبیات قدیم فارسی نیست. این ترکیب از سالهای پس از ۱۳۳۰ همراه با نشر ادبیات مارکسیستی در ایران باب شد کتاب چه باید کرد اثر ولادیمیر

همین قلم تحت عنوان «دکوشی در راه درست خواندن خط امام» بود و به مذاق زاهدان ظاهر پرست که از حال ما آگاه نبودند خوش نیامد.

در آن روز اسام طلی یک مصاحبه گفته بودند گروهگانه طبق ضوابط و قواعد انسانی اسلامی به سلامت و تحت نظر جوانان مسلمان و مؤمن به انقلاب ما نگهداری خواهند شد و خطری جان آنان را تهدید نمی کند. این بیان امام برای جلوگیری از هیجان ضد انقلاب اسلامی ایران در جهان بود اما فدای آن روز دانشجویان طلی مصاحبه ای گفته بودند هر وقت لازم بدانیم تمام گروهگانه را خواهیم کشت. ما نوشتیم و سوال کردیم که کدامیک از این دو نظر را می توان خط امامه گفت. بیانات خود اسام را یا بیانات دانشجویان بیرون خط امام را.

چهار ماه گذشت و این روزها شاهد و ناظر عاقبت کار هستیم. ما گفتیم و نوشتیم که وقتی امپریالیسم به کشورهای تحت سلطه خود بی دریغ تیغ هلاک می زند. وقتی یک عده نوگر استالیوس زده و فاسد را تربیت می کند و به جان ملتی می اندازد تا فساد را اشاعه دهند و ثروت مردم فقیر کشور را تاراج کنند نیابستی در مقابله ی ملی مردم انقلابی انتظار توجه و احترام به مقررات بین المللی را داشته باشند. احترام به مقررات بین المللی باید احترام متقابل باشد. اتباع بیگانه وقتی طبق ضوابط بین المللی محترمند و به حریشان تجاوز نمی شود که حقوق مردم ما را محترم داشته باشند و به حریم مردم ما تجاوز نکرده باشند.

توشتیم و گفتیم که انقلاب به معنی ایستادگی در برابر ضوابط و روابط و قوانین موجود است. ذات انقلاب به شکستن قوانین موجود حکم می کند و انقلاب مرز و حد و قانون و مقررات نمی شناسد. انقلاب قوانین خود را دارد و به قوانین پیش ساخته ی توچی ندارد اما وقتی جوانان یک عمل فخرمانگورانه کردند و به مردم نشان دادند که سازتخانه های کشورهای امپریالیستی تنها وظیفه ی حفظ روابط دیپلماتی را ندارند باید در هر حرکت در هر سخن و در هر کافر خود سخت متوجه باشند که فریب دشمن را نخورند و حمله را به یک ضد حمله علیه خود تبدیل نکنند. این اصطلاح «فخرمانگورانه» هم به مذاق کورته بیگان خوش نیامد و از آن خرده گرفتند.

اما امروز به این نکته توجه می کنیم که دانشجویان در یک مصاحبه در چند روز پیش وقتی به عنوان دانشجویان بیرون خط امامه مخاطب قرار می گیرند به خبرنگار تذکر می دهند که بگوید دانشجویان (مسلمان) بیرون خط امامه حرف زنی این ضرب المثل

عمل شویم. در آن روزگاری که مسلسلهای رژیم شاه سینه های ما را هدف گرفته بود و پلیس و ساواک یک لحظه از تعقیب ما غافل نمی شد. گفتیم و اعلام کردیم که «حزب توده هم باید فعالیت کند و این گفته را با علم به اینکه حزب توده یک حزب مارکسیستی است اعلام کردیم.

اما وقتی دانشجویان ولرد لانه ی چندین مصاحبه چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب در پاسخ خبرنگارانی که می پرسیدند در رژیم اسلامی شما تکلیف احزاب مارکسیست چیست، جواب دادند که آنها هم آزادند فعالیت کنند.

کتاب را که از شاهکارهای فن مبارزه ی اوست در سال ۱۹۰۶ نوشته است یعنی چهارسال پیش از انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۶ سال پیش از پیروزی انقلاب اکتبر... در آن روز هنوز خبری از حزب بلشویک نیست. مارکسیستها زیر نام سوسیال دموکراسی فعالیت می کنند. سوسیال دموکراتها در اقلیت قرار دارند. هر خبره ای و هر یک نفر تلفاتی برایشان سنگین است.

اینست که لنین دستور می دهد طوری وارد صفر هریف شوید و طوری عمل کنید تا «نشود معلوم کرد که در حقیقت چه کسی توده ها را دعوت کرده و نقشه ی نمایش را کشیده است.

پس این کار افشارگری یک طرح مارکسیستی و لنینی است. اسلام با رسوا کردن مردم و تجسس در کار آنان موافق نیست. این را به پرونده سازی و نسبت ناروا به دانشجویان جوان نگریند یقین داریم که جوانان اکثرشان مسلمانند و معتقد و انقلابی و برای پیشبرد انقلاب از هیچگونه فداکاری دریغ نمی کنند. اما برای اینکه در وقت نام بردنمان بتوانیم بگوئیم قید «مسلمان» را فراموش نکنید، باید با تعالیم اسلام آشنا باشیم و تعالیم غیر اسلامی را هم بدانیم و آنوقت ولرد

وقتی آقای احمد خمینی بر سر اختلاف نظری پیش آنان می رود آنان در جواب خبرنگاران که می پرسند آیا آقای احمد خمینی پیامی می کنید؟ در جواب این سوال دانشجویان می گویند: آقای احمد خمینی نظریات خودشان را دارند و ما نظر خودمان را. وقتی نماینده ی دانشجویان می گوید نام ما را «قید «مسلمان» نبرید ولی کار به جایی می رسد که سندی را می خوانند که طی آن یک جاسوس گزارش داده است ماها زیدیکان خانواده ی امام و آیت الله طالقانی پست و تبادل نظر کرده ایم، یک ناظر کار آشنا حق ندارد به یاد گفته ی لنین بفتد که:

«پس فردا آن ژاندارمهای در لباس روحانی را...»

مبارز مسلمان و معتقد نهضت ملی ایران و زندانی رژیم سفاک پهلوی که پیوسته به اسلام راستین و قضیلت انقلاب ایران وفادار است. مورد تأیید همه مبارزان راه آزادی میباشد. علی اصغر حاج سیدجواد

انتخاب احمد علی بابائی

مبارز مسلمان و معتقد نهضت ملی ایران و زندانی رژیم سفاک پهلوی که پیوسته به اسلام راستین و قضیلت انقلاب ایران وفادار است. مورد تأیید همه مبارزان راه آزادی میباشد. علی اصغر حاج سیدجواد

جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور

نامه سرگشاده ستاد نظارت ملی بر اجرای انتخابات آزاد

آقای رئیس جمهور مردم را از حقایق آگاه کنید

بادای احترام ستاد نظارت ملی بر اجرای انتخابات آزاد با چند نام سرگشاده گذشته که بحضورتان رسیده است و همچنین ملاقات حضوری روز شنبه چهارم اسفند ماه همانطور که مردم انقلابی و آزادیخواه ایران مطلعند شما آشنا شدید که مابا کتیبین بار پیش از سی و پنج سال مبارزه همگام مردم آزادیخواه ایران حفظ آزادی و تداوم و تشویق مردم به ادامه مشارکت در امور هدفی دیگر نداریم.

عمل شناخته شده و خاص خودشان هستند تقاضا و اصرار داریم تا در نشانه ترتیبی دهد تا یک برنامه تلسویزی در اختیار نمایندگان ما گذاشته شود برای مردمی که نیم قرن از نحوه شرکت واقعی در سرنوشت خودشان در زیر سلطه استبداد محروم بوده اند نه افشاگری بلکه روشنگری کنیم و هرگاه چه اعضای گروههای انحصار طلب و چه موافقان وضع فعلی و انتخابات دومرحله ای خواستار مقابله با استبدال ما باشند نیز آماده مناظره هستیم.

۶ - آیا تصور می کنید که اولاً خرج بوجه های عمومی و مؤسسات بزرگ مالی چون بنیاد مستضعفان و موقوفات استان قدس رضوی و تلورات مردم و امثالهم در راه تبلیغات انتخاباتی صورت شرعی و یا عرفی دارد و شرافتمندانه است؟ و از این گذشته مردم شرافتمندی که از ورودی به مجلس شورای ملی جز قصد خدمت ندارند و چون کیسه ای برای این کارندوخته اند و شرافتمندانه زیسته اند نه بوجه ای دارند و نه خرج فراوان تبلیغات می کنند طبق موازین آزادی بان دسته اول توان مقابله خواهند داشت و سهم مساوی از آزادی نصیبشان می شود؟ آقای رئیس جمهور بقیه خواستهای مشروع و بی نظرانه ما به اطلاعات رسیده و منتشر شده است و از آن اطلاع دارید ماهنوز در انتظار عمل قاطع شما دقیقاً شماری می کنیم و این حساسترین دقیقه های سرنوشت ساز انقلاب چه به سرعت می گذرد این نامه ها را باتوجه به آنچه در جامعه می گذرد اعلام خطری تلقی کنید و اقدام کنید. تکرار می کنیم که مردم پشت سر شما هستند.

ستاد نظارت ملی بر اجرای انتخابات آزاد

۱ - اهرهای قدرت دروزارت کشور قصد دارد انجمنهای فرعی انتخابات را به دست کمیته ها سپارد یعنی همین کمیته ها که بر سرمنافس خصوصی به روی یکدیگر اسلحه می کشند و برای حفظ بی نظمی موجود پایکدیگر متحدند. قضاتی که برای نظارت بر اجرای صحیح انتخابات تعیین کرده اید باید با اختیار گسترده در تعیین انجمنهای نظارت و رفع انحصاری بودن آنها در دست حزب حاکم با قاطعیت عمل کنند گروههای معلمین و دانشجویان مسلمان و شرافتمند به ما مراجعه کرده اند و برای اجرای کارو نظارت بر آزادی انتخابات داوطلبند چرا از اینها و سایر گروهها استفاده نشود؟

۲ - صورت جلسه و مذاکرات شورای انقلاب حداقل در زمینه آنچه مربوط به انتخابات است باید برای اطلاع مردم منتشر شود تا مردم بتوانند از تباہلات مختلفی که در نحوه تعیین سرنوشت خود آنها وجود دارد مطلع شوند.

۳ - در حالیکه با اعتقاد به اصل آزادی بیان آن کار بی سابقه را تعیین گذاشتن چهار ساعت و نیم وقت تلویزیون و خودتان را در اختیار چریکهای فدائی خلق گذاشتید که یک گروه سیاسی بالیدتولوزی و

۱ - ضمیمه کردن شهری و شمیرانات به حوزه تهران اولاً به منظور پریشان کردن کار انتخابات تهران و ثانیاً ضایع کردن حق مسلم مردم این دوزخچه است که نخواهند توانست بایک با چند نماینده سرشناس و محلی خود درباره مشکلات داخلی خود تماس داشته باشند.

۲ - دومرحله کردن انتخابات مخالف قانون اساسی و مغایر با اصل آزادی است که حق گروههای قابل توجه پانصد هزار نفری و بیشتر را در تهران بزرگ پنج میلیون نفری پایمال می کند شاه ملعون هم برای رسیدن به مرزهای تجاوز به حقوق اکثریت از پایمال کردن حقوق اقلیت شروع کرد و آزادی یعنی حفظ حقوق عموم و نه حفظ حقوق نصف بعلاوه یک مردم

۳ - حزب حاکم پادردست گرفتن

کوتاه طی مقدمات تاختم انتخابات از هتک حیثیت غیر مستند مبارزان با سابقه انقلاب و کاندیداها و ایجاد تشنج و هیستری در جامعه جلوگیری شود و حتی روزنامه جمهوری اسلامی نیز انجام چنین قراری را تأیید کرد ولی متأسفانه ملاحظه فرمودید که هر چند به انتخابات نزدیکتر می شویم دوباره درجه این تب بالا می رود به عنوان نمونه نگاه کنید به آنچه در این روزها با آقایان مهندس بازرگان و سید احمد صدر حاج سیدجوادی و دکتر عبدالکریم لاهیجی کردند و در این راه به حریم حرمت امام و رهبر انقلاب و مرحوم آیت الله طالقانی هم قدم گذاشته شد که گویا جاسوسان امپریالیسم امریکا با افرادی از نزدیکان به خانواده مرحوم طالقانی و امام نیز به بحث و تبادل نظر کرده اند و این هنوز از نتایج سحر است.

آقای رئیس جمهور شما که تخصص در جامعه شناسی و شناخت سیاست دارید می توانید تصور کنید که در چنین قضاتی پراز تهمت و افترا و ایجاد شک و تردید و یاس و بدبینی می شود حتی مقدمات انتخابات آزاد را فراهم کرد؟

آقای رئیس جمهور

آقای رئیس جمهور بنیاد مستضعفان در خدمت مستکبران

بنیاد مستضعفان در خدمت مستکبران



و بیفوله هائی که خانه ولانه شان بود پناه می بردند که در اثر فقر هیچ وسیله ای برای مقابله با سرما و گرما نداشت و بر بسترهای پوریا و زبلونی کهنه و مندرس سر می گذاشتند تا آن مستکبرین بتوانند در اتوموبیلهای آخرین سیستم پله بدهند و خون مردم را بپسند و شبها در خانه هائی مفروش به فرشهای نفیس ایرانی و چینی و در زیر چلپراهای گرانقیمت و در اتاقهای پر از داشیانه تزئینی و تابلوهای نفیس به خوشگذرانی بپردازند

و حالا این شعار «پروزی مستضعفین مرهون ناپوستی مستکبرین» است چگونه تعبیر شده و چگونه به وسیله حکومتی که به دست گردانندگان حزب جمهوری اسلامی اداره می شود این شعار اسلامی صدر انقلاب مسخ شده و تغییر مفهوم داده است که آقایان همان وسایل زندگی مستکبرین و طاغوتیهای فراری را ضبط کرده اند و آنچه را شخصاً لازم نداشته اند به معرض فروش گذاشته اند تا پولی برای بنیاد مستضعفین بدست آورند و آن پول را چنانکه شایع است و مردم گوش به گوش خبر می دهند به مصرف ادا سستی حکومت خود و سرکوبی مخالفان خود و تبلیغات انتخاباتی کاندیداها می خورد برسانند.

به این دو آگهی در روزنامه ی جمهوری اسلامی شماره ۲۲۸ تاریخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۸ توجه کنید. بنیاد مستضعفان چنین اشیائی را

حراج اتومبیل بنیاد مستضعفان

این بنیاد اتومبیلهای درباری و مسافری و صادره ششم از تاریخ ۱۵ اسفند ماه جاری در محل نمایشگاههای بین المللی بمعرض حراج عموم میگذارد.

۱ - ساعت حراج همه روزه بغیر از ایام تعطیل از ساعت ۲ الی ۶ بعد از ظهر

۲ - ورود اردرب غربی نمایشگاه - جنب لونا پارک

۳ - ودیعه دوپست هر روزیال

هیئت امناء فروش

بسمه تعالی

اطلاعیه بنیاد مستضعفان

فروش میلان این بنیاد تا آخر اسفند همه روزه دائم است. ضمناً فروشگاههای فرش نفیس چینی و ایرانی و لوستر و تابلو و ظروف تزئینی و غیره دائم است.

آدرس - درب غربی نمایشگاههای بین المللی با ودیعه یکصد هزار ریال.

هیئت امناء فروش

این کار فروش اشیای نفیس آیا انتقال ثروت و زندگی به شکل زندگی مستکبران استوار گز از انحصار گروهی فراری به انحصار گروهی تازه به دوران رسیده نیست؟ آیا مردم ما برای محو روابط موجود میان سرسایه داران و فقرا، بین

ما گمان می کردیم که دستگاه انقلاب مقداری از این اشیاء را اختصاص خواهد داد که در مرحله یک موزه بسازد و بقیه را صادر کند اما می بینیم که با فروش نیمه پنهان این اشیاء فلرند طبقه ای جدید و مستکبرانی جدید به وجود آوردند.

فراهم کرده بود می توانند بخرند؟ تفاوت میان مستضعف و مستکبر چیست؟ آیا مردم برای درهم ریختن نظامی که توده های مردم را در فقر و بدبختی و زناغه تشینی نگه داشته بود و اقلیتی را صاحب آن آلف و الورف کرده بود، برای درهم ریختن آن نظام قیام نکردند و دهها هزار کشته ندادند؟ آیا چیزی ظاهری مردم مستضعف از اینجا شناخته نمی شد که مردمی صبح تا شب عرق می ریختند و کار می کردند و استثمار می شدند و شب را برای استراحت به زانها

مستضعفان رسماً اعلام کرده است که اتوموبیلهای درباری و فرشهای نفیس چین و ایران و لوستر و تابلو و ظروف تزئینی و غیره را در دو غرفه نمایشگاه بین المللی با ودیعه ویلپط و ودیعه یکصد هزار ریال و دوپست هزار ریال به نمایش و فروش گذاشته اند.

چه کسانی پول دارند که یکصد و دوپست هزار ریال و دیعه برای تمشای چنین اشیائی بگذارند و ویلپط و ودیعه بخرند؟ چه کسانی اشیاء لوکس و تزئینی و قاللهای نفیس چین

از ما پرسیده اند؟

گروهی از خوانندگان چه با نامه و چه به وسیله ی تلفن از ما پرسیده اند که مقالات «نبرد جغرافیا علیه تاریخ» و «سؤال مقدر از شوری» که در شماره های گذشته چاپ شد و مقاله ی «خط تاریخی بورژوا لیبرال در کجاست» را چه کسی نوشته است؟

این هر سه مقاله به قلم علی اصغر حاج سیدجوادی است

فریاد مالکولم ایکس

ترجمه: فرخ



مالکولم ایکس مشتری دائم دادگاههای آمریکا

لازمه تبدیل شود و وحشی عظیم بر دل سردمداران حیرت زده زاده پرست رژیم امریکا انداخت. سالگرد شهادتی فرامی یابد.

متن زیر را مالکولم ایکس به رهبران خودی سوسی کور آفریقائی که در کنفرانس سازمان وحدت آفریقا شرکت داشتند تقدیم کرد. این کنفرانس در ژوئیه ۱۹۶۴ در قاهره تشکیل شد و یک روز بعد از تقدیم این متن به کنفرانس بود که وقایعی که بعدا دشواریهای هارلمه نامیده شد در منطقه سیاهپوستان در شهر نیویورک وقوع پیوست.

همنا توجه خوانندگان عزیز را به تاکید و تکیه مالکولم ایکس بر «حقوق بشر» در یک سازمان مهم جهان سوم جلب می کنیم. همان حقوق بشری که تاکید و تکیه بر آن این روزها ستد و مدرک جرم پرچمداران آن در میهنمان شده است:

مالکولم ایکس مبارز شهید سیاهپوست، رهبر سیاهپوستان ستم کشیده امریکا، مردی که پدر و پنج تن از شش همیش به دست زاده پرستان امریکائی به قتل رسیدند. خود را در محیط فقر و تبعیض نژادی امریکا نتوانست پیش از هشت کلاس درس بخواند. پس از آن به لجنزار تاریخ و دردناک و مرده مضر، دزدی، چاقو کشی و واسطگی فرو رفت.

در سن ۲۶ سالگی در زندان فرصت مطالعه یافت و مسلمان شده از این سال تا پانزده سال بعد یعنی ۳۹ سالگی بکسر در راه آزادی و برابری سیاهان مبارزه کرد و مردی شد که فریادهای آتشینش در میان سیاهپوستان امریکائی آنچنان نهضتی بوجود آورد که با شایسته سرسام آور میرفت که ۲۰ قیام سیاهپوستان برای عدالت و آزادی و برهوسله

میرود که به تهدیدی برای صلح جهانی تبدیل شود، باری فرمایند.

دراثر کلافگی و یاس، جوانان ما به نقطه ای رسیده اند که از آن بازگشتی نمی باشد. دیگر ما صبر و اراده دادن طرف دیگر صورت را برای سبلی خوردن تأیید نمی کنیم. ما برحق دفاع از خود بهر وسیله ای که لازم باشد تاکید می کنیم، و برای خود حق اعمال حداکثر تلافی را در برابر ستمگران زاده پرستان، هراندازه که این مقابله نابرابر هم باشد، محفوظ نگه می داریم.

بعد از این، اگر در صورت ما می باید بهریم، پس در مبارزه مقابل خواهیم مرد و تنها هم نخواهیم مرد. ما برآنیم که ستمگران زاده پرستان نیز طعمی از مرگ بچشد.

ما بخوبی آگاهییم که تلاشهای آینده ما برای دفاع از خود از راه مقابله به مثل «در جواب خشونت را با خشونت دادن، چشم برای چشم، و دندان برای دندان» امکان دارد که در امریکا نوعی بحران نژادی ای ایجاد کند که به آسانی می تواند به یک جنگ نژادی خشونت آمیز جهانی و خونین بیانجامد.

بخاطر صلح و امنیت جهانی، ما از سران کشورهای مستقل آفریقائی تمنا داریم که یک بررسی فوری به مسئله ما را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، پیشنهاد فرمایند.

اگر این تمناي متواضعانه را که من در این کنفرانس ادا می کنم یا کلمات مناسب بیان نشده، پس بگذار که برادران بزرگترمان که زبان قانونی را می شناسند به کمک ما امدد و تقاضای ما را به زبان مناسبی که برای شنیده شدن آن لازم می باشد بیان فرمایند.

و کلام آخر، برای برادران نازنین در این کنفرانس سران آفریقائی: «هیچکس از باب را بهتر از نوکر نمی شناسد.» ما بیشتر از ۳۰۰ سال در امریکا خادم بوده ایم. ما شناختی کامل و از نزدیک از این مردی که خود را «هموسام» می نامد داریم. پس شما می باید به خاطر ما توجه کنید که: خود را از استعمار اروپائی رها نکنید تا فقط حتی بیشتر به بردگی دلارسیم امریکائی مکار و «دوستانه» گرفتار شوید.

امیدوارم که الله همیشه نعمت سلامت و بصیرت را به شما عطا فرماید سلام علیکم.

مالکولم ایکس، رئیس سازمان وحدت آفریقائی - امریکائی

این یک مسئله حقوق مدنی نیست، یک مسئله حقوق بشر است.

اگر قاضی دیوانعالی ایالات متحده، آرتور گلدبرگ، چند هفته پیش توانست زمینه حقوقی برای تهدید کردن روسیه به کشاندنش به سازمان ملل و متهم ساختنش به تجاوز به حقوق بشر کمتر از سه میلیون یهودی روسی پیدا کند، پس چی است که برادران آفریقائی ما را از برهن دولت ایالات متحده به سازمان ملل و از متهم کردنش به تجاوز به حقوق بشر ۲۲ میلیون آفریقائی - امریکائی بلزمیدارد؟

آرزوی من چیست که برادران آفریقائی ما خود را از استعمار اروپایی آزاد نساخته اند تا دوباره مغلوب و متکرب دلارسیم امریکائی شده باشند. مگراید که زاده پرستی امریکائی بدست دلارسیم امریکائی «قانونی» گردد.

امریکا پدر از آفریقائی جنوبی است، زیرا امریکا نه تنها زاده پرست است بلکه مکار و بورو نیز می



پلیس امریکا و جسد گلوله خورده مالکولم ایکس

باشد. مرحله آفریقائی جنوبی جدا نمون زاده است و همش هم جدا نمون زاده می باشد. لااقل به آنچه که می گوید عمل می کند. امریکا از میان برداشتن جدائی زادهها را مرحله می کند اما عملش جدا کردن زادهها می باشد چیزی را مرحله می کند و به چیز دیگری مکارانه عمل می کند. آفریقائی جنوبی مانند گرگی درنده می باشد که آشکارا با انسانیت سیاهپوست از در خصومت وارد می شود. اما امریکا مانند روباه مکار است، لهنند پرچهره و دوستانه، اما حتی درنده تر و کشنده تر از گرگ.

مسائل شما هرگز تا آن زمان و مگر آنکه مسائل ما حل شوند کاملاً حل نخواهند شد. شما تا آن زمان و مگر آنکه ما نیز مورد احترام واقع شویم هرگز کاملاً مورد احترام قرار نخواهید گرفت. هرگز شما را انسانهای آزاد بشمار نخواهند آورد. تا آن زمان و مگر آنکه ما را نیز انسان به حساب آورند و ما را نیز مانند انسان رفتار کنند.

مسئله ما مسئله شما است. این نه یک مسئله سیاهپوستان است و نه یک مسئله امریکائی. این یک مسئله جهانی است، مسئله ای برای بشریت.

ما، در امریکا، برادران و خواهران گمشده دراز مدت شما هستیم، و حضور من اینجا تنها از برای بیادآوردن شما است که مسائل ما مسائل شما هستند. امروز با دیدار شدن آفریقائی - امریکائی، ما خود را در سرزمینی غریب می یابیم که ما را طرد کرده، و مانند پسر ولخرج به برادران بزرگتر خود برای کمک رو می آوریم. دعای ما این است که تهنای ما بر گوشه های ناشنوا نشینند.

ما را به زور و در زنجیر از این قاره مادر بریند و اکنون که بیش از ۳۰۰ سال در امریکا گذرانده ایم، غیر انسانی ترین اشکال شکنجه های جسمانی و روانی قابل تصور را دیده ایم.

طی ده سال گذشته تمام دنیا شاهد بوده اند که مردان، زنان و کودکان ما چگونه مورد حمله و تهاجم سگهای درنده پلیس قرار گرفته اند، چگونه با خشونت تمام از جاهای پلیس کتک خورده اند، و چگونه جویسه شکنجه های آب لشار بالا که اجامه از تمان و گوشت از بدنمان میدرد در مجرای فاضل آنها افکنده شده اند.

و تمام این پیداکریهای غیر انسانی را مقامهای دولتی امریکائی بر سر ما آورده اند. بدست خود پلیس، بدون دلیلی مگر آنکه ما مطالب آن به حساب آمدن و احترامی که انسانهای دیگر در امریکا از آن برخوردارند می باشیم.

عالمجانبان: دولت امریکا با قادر نیست و یا مایل نیست که از جان و مال ۲۲ میلیون جوامع و برادر آفریقائی - امریکائی شما حمایت بعمل آورد ما می باشد، و مسائل ما مسائلی می باشد آفریقائی.

عالمجانبان: ما همچنان بر آن عقیده ایم که شما بعنوان سران دولتهای مستقل آفریقائی چوپانان همه مردم آفریقائی در همه جای باشید، چه آنان که هنوز در وطن بر روی قاره مادر می باشند و چه آنانکه هر سرزمینهای دور پراکنده شده اند.

برخی از رهبران آفریقائی در این کنفرانس بطور غیرمستقیم اشاره فرموده اند که بدون اضافه کردن مسئله آفریقائی - امریکائی ایشان به مقدار کافی همینجا در قاره مادر گرفتار مسائل می باشند.

با نهایت احترام مقتضی به مقام والایان، می باید همه شما را یادآور شوم که چوپان خوب نودونه گوسفندی که به سلامت در خانه می باشند را رها می کند تا به کتک آن یک گوسفند گمشده ای که به چنگال گرگ امپریالیست افتاده بشتابد.

آنها که بر ژنف را بسوی خطر جنگ به

ایا پیروزیهای
انترناسیونالیسم شوروی
در کشورهای دیگر می تواند
کمبودهای داخلی چون کمبود
خوراکی و درجاردن
اقتصاد را جبران کند؟

نوشته کا. اس. کارول
بنقل از مجله لونول اسپرواتور
ترجمه - ف. دهقان

بر ژنف اطمینان می دهد و ارتشش

سپری شد، وطنی ان چاهای شوروی،
کک دهه های خود را به سراسر
کشورهای جهان سوم تعمیم داد
کاملا آشکار ساخت سیاست
خروشچف چه حد مضر نموده است
واقعیت آنست که جنبش غیر متعهد
که تحت رهبری تیتو، نهرو و ناصر
پایه گذاری شده همواره دارای یک
گرایش آشکار به سوی شوروی بود
گویی اینکه در عین حال توانست
روابط خوبی نیز با آمریکا داشته باشد
و مثلا هر گفتگومیان مسکو و
واشنگتن را هموار سازد

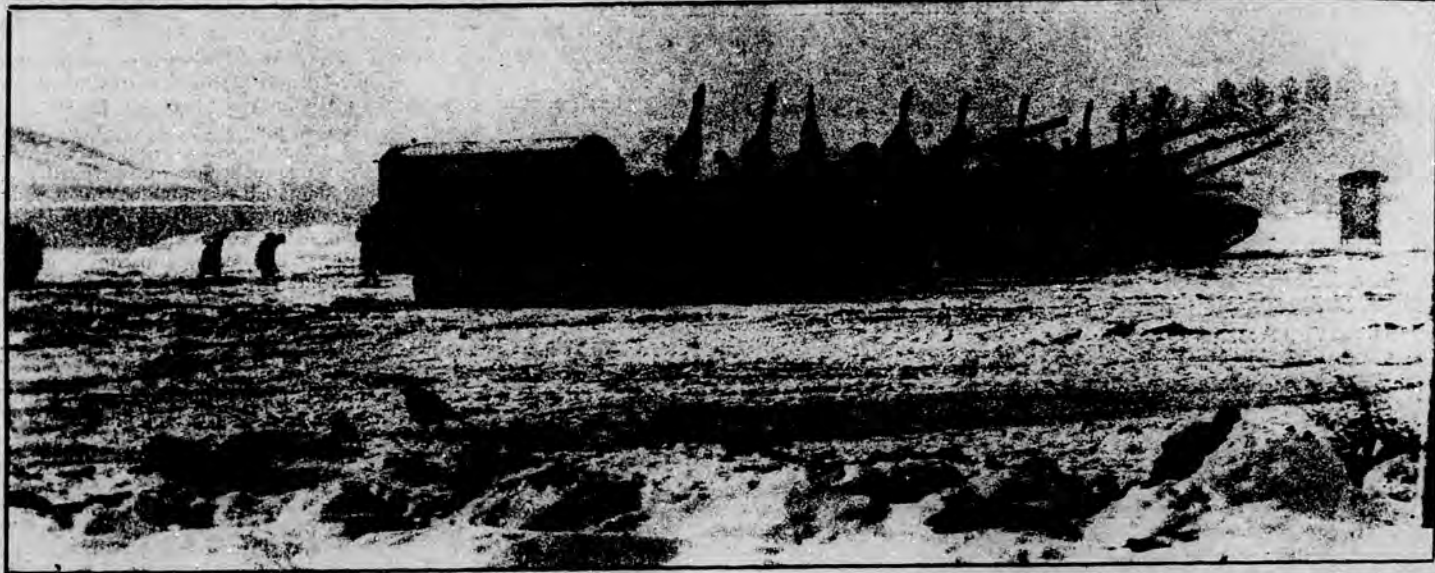
و مستقلی در برابر ارتش شوروی
باشد.
دویشاخ شاخ سال ۱۹۵۵
این فقط فریبده است - اما
مهمتری که بر روی داده های انکار

سخت به وحشت افتاده اند در
پایتخت های کشورهای اروپایی
شرقی، پاستنای پراگ پایتخت
چکسلواکی، مردم کمتر جرات می
کنند از مداخله چاهای شوروی در
افغانستان سخن بگویند البته

اکثریت اعضای دفتر سیاسی برهبری
عقابهای چون مارشال لوستینف،
سولف نظریه پرداز معروف حزب
کمونیست، اندروپف رئیس سازمان
کا. گ. ب و معاون دبیرکل حزب
کمیونیکو، توانستند نظر خود را

مصاحبه همچنین با اطمینان از اینکه
کارتر برای بار دوم به ریاست
جمهوری انتخاب نخواهد شد
صراحتا خود را نسبت به سیاست
تفاهم خوشبین نشان داد و اعلام نمود
که «این سیاست شانس بسیار دارد که

روز یکشنبه هفته گذشته،
لئونید برژنف، سکوت خود را، که از
آغاز اشغال افغانستان توسط
شوروی، ادامه یافته بود درهم
شکست و طی مصاحبه ای که بیش از
سه چهارم یک صفحه روزنامه پراردا



ماشینهای جنگی شوروی در زمین برفی کنار کابل و کلاهای بی خیال

یک چاردی کوتاه
درستاسر این دوران، روسها، به
کشورهای غیر متعهد متعهد ابتدا به
هندوستان و مصر، اعتبارات و وام
های با بهره بسیار کم (۲ درصد
در سال) اعطا نمود و با دقت و
هوشیاری بسیار از مداخله در امور
داخلی این کشورها، از طریق احزاب
کمونیست، خودداری نمودند: برعکس
روسها، دول غربی، که مشغول تر از
آن بودند که بتوانند توانین یک چنین
بازی را قبول نمایند، اعتماد چندانی
به صداقت کشورهای «بیطرفه» از
خودشان ندادند و حتی، مثلا در مورد
کنگو، ترجیح دادند دست به مداخله
نظامی بزنند تا باین طریق از افزوده
شدن بر تعداد این قبیل کشورها
جلوگیری نمایند.

ایا برای مقابله بهتل کردن با این
قبیل مداخله های غرب بود که عناصر
ناسیونالیست گروه رهبری شوروی،
بر روی تقریب ترچه بیشتر تسلیحات
و توسعه و گسترش یک نیروی
دریانی در خور یک ابرقدرت نظیر
شوروی، تکیه و اصرار می کند؟
بهر روی بهدتر سقوط خروشچف،
کرملین، به امکان برقراری یک تفاهم
«کلی» با ایالات متحده، اشتیاق و
اعتقاد بیشتری پیدا کرد و در همان
حال بیش از پیش مصمم شد که
توانائی نظامی خود را به زین کک
به کشورهای غیر متعهد - از پیش
دهد. در ماه مارس ۱۹۶۵، چه گوارا،
در خلال آخرین نطق علنی خود در
الجزایر، با تلاشگامی اظهار داشت که
سیاست چاهای شوروی در برابر
جهان سوم، در جوهر خود تفاوتی با
سیاست ایالات متحده آمریکا ندارد.
بهر تقدیر، از سال ۱۹۷۵، سومین
برده ای این نمایشنامه درام، بر روی
صحنه آمد. چاهای شوروی در
حالی که در محوره ماه صل خود با
ایالات متحده آمریکا بود، ویتنامی
هارا تشویق کرد که فرصت را از دست
نداده و مبارزه ی سیاسی خود را در
جنوب گسترش دهد و در همان حال،
امکانات و لوازم یک تعرض تعیین
کننده به ویتنام جنوبی را در اختیار
آنها قرار داد. قصد بر ژنف از این کار
این بود که ویتنامی هارا بسوی خود
بکشاند تا میانه در اموش چین
بیافتند چرا که در همان زمان، مائو به
رهبران هاتری توصیه کرده بود، حمله
نکنند. هضفه چاروی، شما
کوتلتر از آنست که بتواند سلف
سایگون را با آن چاروکنید. منتظر
که دسته چاروی من هم کوتلتر از
آنست که بتواند گروههای رانژاویان
و یاهیم، منصوب مائو، بخلاف
تصورهای که امروزه رهبران هاتری

ناپذیر استوار است: نقش نظامی ها
در کلیه بخش های زندگی جامعه
شوروی، منجمله بخش سیاست
خارجی، افزایش فوق العاده ای یافته
است. برای درک وزنه ی جدید ارتش
باید به ابتدای سیاست «گشایش» به
سوی غرب و جهان سوم، چاهای
شوروی برگردیم. بیایم اوریم که در
سال ۱۹۵۵ خروشچف و بولگانین،
رهبران دوگانه کشور - درست یکسال
قبل از برگزاری کنگره معروف
بیستم، در نخستین سفر خود به
کشورهای جهان سوم تصمیم گرفتند
در کابل، دهلسی نو و رانگون
(برماتی) توقف نمایند.
چاتشینان استالین با این قصد به
افغانستان، هندوستان و برماتی رفتند
تا به رهبران این کشورها بگویند که
دولت شرق و غرب نمیتوانند تا ابد
بصورت دوویز شاخ به شاخه باقی
بمانند. این دقیقاً اصطلاحی بود که
نیکیتا خروشچف بکار برد. بنابراین
مبایست این دکترین قدیمی را که
میگوید: «آنکه با من نیست، علیه من
است» که آنقدر مورد هلاک استالین
و همچنین جان فرستراس (وزیر خارجه وقت آمریکا) بود کنار
گذاشت. چاهای شوروی در آن زمان
اعلام نمود حاضر است به کشورهای
که عضو اردوگاه او نیستند، احرام
گذاشته و حتی پانها کک نماید.
کک نماید تا آنها بصورت یک
منطقه حائل ضروری میان شرق و
غرب در آیند. و بدین صورت مانع
درگیری شرق و غرب شده و به
استقرار یک فضای تفاهم کک
نمایند.
ترجیدی نیست که خروشچف در
همان زمان خوب میدانست که با
گذردن دست کک هضده به سوی
افغانها، هندوها و برماتی ها، این
قریبان همپای انورالیسم شرقی،
بسوی کشور وی تمایل بیشتری
پیدا خواهند کرد تا به سوی اردوگاه
غرب سالهائی که پس از این تاریخ

روزنامه ها، مصاحبه برژنف را با
روزنامه پراردا منتشر ساختند. اما در
روزهای قبل، انقلاب افغانستان
آنقدر اهمیت نداشت، که در صفحه
اول روزنامه های کشور، جاتی پان
اختصاص داده شود.
چه چیز گویند از اینکه، از یک
هونگر، رهبر جمهوری دموکراتیک
آلمان، که بعنوان وابسته ترین رهبر
در قبال چاهای شوروی شناخته
میشود، هفته پیش در جریان یک
سخنرانی پرامون چشم اندازهای
صلح، ترجیح داد مطلقاً پرامون
افغانستان صحبتی نکند. حتی شخص
فیدل کاسترو، که در سال ۱۹۶۸،
سریعا بنفم مداخله چاهای شوروی
در چکسلواکی جبهه گیری کرد، اینبار
از ایراد سخنرانیهای مشابه پرامون
مداخله «انترناسیونالیستی» در کابل
خودداری نمود با این حال این هلاکم
مسلم از ناراحتی که در بیلوگ
شوروی مستولی شده است، بخود
خود، دقیقاً آنچه را که در ماه سامبر
در کرملین گلشت توجه نمیکند،
همانگونه که نمی تواند نشان دهد،
دینامیک فعلی چاهای شوروی،
برچه پایه استوار است.
من به سهم خود گمان نمیکنم
لئونید برژنف کنترل دفتر سیاسی
حزب خود را از دست داده باشد؛ او در
خلال سالهای اخیر، همکاران و
مستیاران قدیمی خود را وارد این
ازگان عالی حزبی در چاهای شوروی
نمود و با توجه به مفهوم که کلماتی
چون «اکتیریت» و «القیته» در حزب
کمونیست چاهای شوروی دارند با
فطمت می توان گفت که برژنف
در کرملین در «اکتیریت» قرار داده نه
در اقلیت اما در برتر حوالت اخیر،
می توان این فکر را در ذهن مطرح
ساخت، که دبیرکل حزب کمونیست
اتحاد شوروی، باین دلیل دوستان و
همکاران قدیمی خود را وارد دفتر
سیاسی نموده است تا با برخورداری
از حمایت آنها، بتواند مخاطب مصمم

برپایه تحمیل نمایند. هدف از این
فاش سازی یا دقیقتر شایعه پردازی
دقیقا حساب شده این بود که
امریکائیها و آلمانیها را متقاعد سازند
که از ماجرای افغانستان خیلی زود
بگذرند تا اینکار به «کبوترهای
کرملین» امکان و توانائی بدهد
بار دیگر پروضاح مسلط شوند و در
راس قدرت باقی بمانند. ظاهراً این
تاکتیک، تا حدودی نیز موثر واقع شد
چون یک کلر مند عالیرتبه وزارت
خارجه ایالات متحده آمریکا، متقاعد
شده اظهار داشت: «نقش برژنف
در ماجرای افغانستان، یک نقش بسیار
حاشیه ای و کوچک بوده است».
اما روایتی از این دست از
کشمکش ها درونی در سطح رهبران
شوروی، بر روی اطلاعاتی استوار
است که بخشی قابل کنترل و اعتماد
بوده و از آنها با تفسیرها و تعبیرهایی
که روایتگران ورشو و برلین شرقی
سمی دارند به افغان القاء نمایند.
تطبیق ندارد اگر برژنف در خلال ماه
سامبر گذشته، در اقلیت قرار گرفته،
هیچ تصمیمی وجود ندارد که فردا،
عظایهائی حائز اکثریت یک لشکر کشی
دیگر را در یک نقطه ی دیگر از اقلیت
فارس یا جای دیگر، بسوی تحمیل
نمایند. آیا مطلقاً اجازه داریم بر روی
یک مرد بسختی بیمار که فقط سه
ساعت در روز قادر به «کار کردن»
است شرط بندی کنیم و بگوئیم در
چاهای شوروی یک هضط تفاهم
وجود دارد که باید بر آن ارتش نهاد و
تقریبش کرد؟
واقعیت آنست که سرتاپای این
تر و ضرورت کک، به برژنف قبل
از هر چیز نمایشگر نگرانی عمیق
حاکم بر کشورهای اروپای شرقی
است که ماجرای افغانستان آنها را
بکلی آشفته خاطر ساخته است. آنها
اینک از چشم انداز یک اقدام تلاقی
جوانانه غرب علیه خود که در آن
مسکن است پیمانهای اقتصادی
و ترانکر برای آنها در داشته باشد،

بصورت گرایش مسلط حاکم بر
روابط میان دولتها باقی بمانند
رهبر چاهای شوروی، بعد از آنکه
نظیر ژرژمارشیه دبیرکل حزب
کمونیست فرانسه، ادعائنامه ی مفصلی
علیه امپریالیسم و جبهه گیری آن
در مورد ماجرای افغانستان، قرائت
نمود، گوئی این موضوع را با لحن و
کلام ملایمتری عنوان کرد. در مورد
قدرت فوق العاده کشور اتحاد چاهای
شوروی، این سنگر و پشتیبان کلیه
جنبش های انقلابی جهان، سخنان
کمی بر زبان راند و آگاهانه ترجیح
داد به این امر کم بها داده و در عوض،
خود را بعنوان یک مرد مذاکره و
گفتگو و سخت دلوایس حسن شهرت،
صلح طلبانه ی خوش، نشان دهد.
آنچه برژنف پرامون پاکستان و
ایران اظهار داشت، اگر در یک زمان
دیگر، بر زبان رانده میشد در غرب،
احتمالاً واکنش دیگری برسی
انگیخت. غرب احتمالاً از این بصورت
نوعی تضمین شوروی در قبال این
دو کشور، تلقی میکرد درست نظیر
تضمینی که شوروی در سال ۱۹۶۸،
پس از اشغال چکسلواکی، نسبت به
رومانی داد. اما این بار وضع کاملاً با
گذشته تفاوت دارد. غربی ها، اهمیت
چندانی برای آن قائل نشدند، تو گوئی
دیگر به اطمینان ها و سخنان لئونید
برژنف اعتقاد ندارند. این تردید آنها،
بلا تلب شک های آن نه فقط درباره
صداقت رهبر شوروی، که درباره
توانائی وی به تحمیل سیاست و نظر
خود به کرملین نیز هست.
مرازی با این امر طرفداران
لئونید برژنف در اروپای شرقی، بدون
آنکه خود خواسته باشند، به پیدائی
این تردیدها، کک بسیار کردند. آنها
در بین پایتخت آلمان و واشینگتن،
فاش ساختند که در جریان ماه سامبر
در یکی از جلسات دفتر سیاسی حزب
که در آن مسئله افغانستان مطرح شد
برژنف و دیگر «دکوترهای کخ
کرملین، در اقلیت قرار گرفتند و

را اشغال نمود زبان به سخن گشود.
در این مصاحبه او قبل از هر چیز سعی
کرد به هموطنان خود اطمینان خاطر
بدهد و با نشان صلح و ناز و وعده
بدهد. او بطور خلاصه اظهار داشت:
چاهای شوروی مجنون «بوی نقت»
نشده است و شایعات رایج در غرب
مبنی بر اینکه چاهای شوروی قصد
اشغال پاکستان یا ایران را در سری می
پروراند ابلهانه و تهی از حقیقت
است.
با خواندن متن این مصاحبه، این
تصور در انسان بوجود می آید که
روسها، از صدگر گرفته تا ذیل، بهیچ
وجه واکنش غرب و جهان سوم را در
برابر «ضربه کابل» در محاسبات خود
منظور نکرده بودند. در حالیکه چنین
نیست و همگان می دانند که مسکو،
رسماً از اهمیتی که جیمی کارتر برای
هروگنه اقدام شوروی در افغانستان
قائل است، اطلاع داشت. موضوع
قبلا طی یادداشتی به اطلاع دولت
شوروی رسیده بود اما علیرغم این
موضوع، برژنف ادعا دارد نشان دهد
که تنش بین المللی فعلی، نتیجه یک
سوء تفاهم نامطلوب است که نباید
بیش از این ادامه یابد.
سرمقاله نویسن روزنامه پراردا
در تفسیر خود پرامون نطق رفیق
لئونید برلیچ، مینویسد، اروپای غربی
در این ماجرا نقش نلر و باین تنش
دامن نمی زند. اروپای غربی نظیر
چاهای شوروی، خواستار «تقریب» و
تکمیل امنیت و گسترش همکاری
های مسالمت آمیز در قاره اروپاست.
و سپس میان اروپا و آمریکا یک خط
تمایز و تفاوت آشکار قائل میشود.
باعضاده نویسنده ی پراردا ایالات
متحده آمریکا یک مخاطب چنی
هست. اما دولت فعلی جیمی کارتر که
توسط همسازان، هوسرانان و اعمال
عاطفانه ی نهایت میشود تنها
در جستجوی تحمیل مراقبت های
فوری است که هر ایته مسکن است
زود تر باشند. برژنف در خلال این

پیش می رانند

شوروی حمله می کند

فرضیهی «هرکه بامن نیست، علیه من است»
فرضیهی مشترک جان فاستردالس از امریکا و
استالین از شوروی است



مارشال ویکتور کولتکوف

مارشال دیمیتری لوستینوف

دریادار سرژگورچکف

با سرکشتگی، احتیاجات اولیه خود را از آن جمله غلات، از غرب وارد مینماید. در چنین شرایطی، آیا «پروزیهای انترناسیونالیست» در جهان سوم، به تنهایی میتواند شکست ها و زیان های داخلی ناشی از اتخاذ یک چنین سیاستی را جبران نماید؟ برای به پیش راندن یک چنین استری، هم به یک شلاق بزرگ و هم به هویج هر دو احتیاج است روسها این شلاق را در اختیار دارند ولی از هویج خبری نیست. آنها نه فقط برای خود هویج ندارند بلکه برای «دوستان» خارجی خود، از کامبوج گرفته تا افغانستان، که سخت باین هویج نیاز دارند، نیز چیزی برای عرضه ندارند. تازه «هویج» به تنهایی کافی نیست: مردم شوروی که میخواهند از آن استفاده کنند باید متقاعد شده باشند که دولت آنها حق دارد از آن استفاده کند و مناسب از آن استفاده میکند. این درست همان وضعی بود که امریکا در زمان تئودور روزولت و هم چنین در بوجوه مک کارتی که سرانجام به مداخله امریکا در ویتنام انجامید، داشت. اما وضع روسیه فعلی کاملاً فرق دارد. افکار عمومی شوروی و بطریق اولی، افکار عمومی دمکراسی های توده ای، بهیچ وجه اعتقالاتی به «دادن یک کمک انترناسیونالیست به افغانستان ندارد. البته که چنین اعتقالاتی، علناً توسط روسها در میدان های عمومی ابراز نمیشود. اما این اعتقاد بهرحال اقتدر قوی و اقتدر وسیع و همه گیر است که همه از آن آگاهند و کرملین و در رأس آن «لئونید ایلچ غریز» در برابر این واقعیت اقتدر نگراند که خود را ناچار می بینند طی نطق ها و مصاحبه های خود مردم را مخاطب قرار داده و بآنها اطمینان بدهند که کشور «حتی یک کیلو نان» هم کم نخواهد آورد و موازی با این اطمینان از نیروی ضربتی شکست ناپذیر خود صحبت کنند دقیقتر به ستایش از آن یاد کنند. اما نطق های جنگ طلبانه، قربانی می طلبد حتی اگر بخاطر آرمان قابل دفاعی چون «دفاع از انقلاب اوریل در افغانستان ایراد شده باشد. اما این قبیل نطق ها، به شهادت تاریخ، همواره بجای تمهید مردم به جنگ با امتناع و ترس و شک آنها رو به رو بوده است. دقیقاً به همین دلیل است که می بینیم آخرین پروزیهای نظامی مارشال لوستینوف در صفحات اول روزنامه های کشورهای شرقی، منعکس نمیشود. تاریخ مثلث شرق - غرب - جهان سوم، در خلال بیست و پنج سال گذشته، بی در پی گره خورده و یاد خال گره خورده است. این تاریخ از نطق خروشچف در پانزدهم سپتامبر ۱۹۵۵ در کابل شروع میشود که در آن وی از دو بیخ در شاخ غرب و شرق سخن گفت و با شغال همان کابل توسط نیروهای شوروی ختم میشود که بار دیگر به شاخ در شاخ باقی ماندن شرق و غرب مصداق و بعد جدیدی داد.

افغانستان میتواند در یک جنگ طولانی، بسیار طولانی، جنگ نظیر جنگ الجزایر یا ویتنام فروپاشد. البته در صفحه ۱۲

رغمی مورد نیاز آنها را تامین نماید. همین اینست که یک چنین استراتژی های جنگی در مسکو و زیر نظر مارشال دیمیتری اوستینوف طرحریزی و پیاده میشود. مارشال اوستینوف همان کسی است که امریکائیان برای او ارزش نظامی خاص قائلند و غالباً او را با رابرت مک نامارا وزیر جنگ زمان کنونی که به «مغز الکترونیکی» شهرت داشت، مقایسه مینمایند. بهر صورت نتیجه گیری که از یک چنین استراتژیها و طرحریزیهای جنگی میتوان گرفت اینست که سیاست خارجی واقعی جمشید شوروی، نمی تواند از این قبیل ملاحظات و نظرگاههای نظامی کرملین دور باشد.

مذاکرات مربوط به عقد پیمان سالت، امریکائیان را با شکستی و حیرت بسیار روبرو ساخت وقتی که فهمیدند نظامیان شوروی تنها افرادی هستند که از محتویات بعضی از پرونده های نظامی و سلاحهای جنگی اطلاع دارند و پروژه حاضر نیستند در حضور همکاران غیر نظامی پیرامون این سلاحها با اعضای هیئت نمایندگی امریکا به گفتگو و مذاکره بنشینند. غالب این نظامیان روسی، افسران بانسبه جوانی بودند که در عالیترین مدارس نظامی شوروی تحصیل کرده بودند و در قالب این استراتژی، همانطور

ماجرای ماه اوریل، بهیچ روی خصلت یک انقلاب، حتی یک انقلاب اقلیت را نداشت در افغانستان هیچگاه ظاهراتی بیخ رژی می که از باصلاح «انقلاب اوریل» زاده شده باشد رخ نداد. اما این باصلاح «انقلاب اوریل» چیزی جز تغییر و جابهجائی گروهها در سطح رهبری نبود. دقیقاً دلیل آن این تغییر نتوانست مشکل مسکو را حل نماید که کرملین تصمیم گرفت، بطور مستقیم و وسیع در این کشور مداخله نموده و انرا اشغال نماید.

برای پیش برد یک چنین سیاستی، نه تنها در یک کشور همجوار بلکه در چهار گوشه جهان، دستگاه نظامی و مانشین جنگی لازم است که انگیزته و سنجیده عمل نکند بلکه حساب شده و فکورانه گام بردارد. نیروی مداخله ی ویژه ای نظیر نیروی مداخله ای که امریکا در اختیار دارد و پروژه ناوگان دریایی و هواپیماهای جنگی و حمل و نقلی که این نیرو را جابجا نماید همواره بصورت آماده باش داشته باشد. برای کشتی های جنگی، در این جا و آنجای جهان از تسهیلات بندری برخوردار باشند. در یک چنین چارچوب و منطقی است که «استراتژی امیرال مشهور گورچکف» شکل گرفت. در قالب این استراتژی، همانطور

را انتخاب کرد و تصمیم گرفت در آنکولا اقدام به مداخله نظامی نماید اما نه توسط نیروهای خودی که این اقدام میتوانست همراهنه بصورت مظهر و قیامت یک قدرت بزرگ بشمار آید بلکه توسط نیروهای کوبا، شوروی که خود زمانی قربانی امپریالیسم بوده و بسختی ممکن بود بران و مداخله اش در آنکولا برچسب مطامع امپریالیستی بینداند. پروزی در آنکولا برای روسها، دومین پروزی آنها در علیه چینی ها بود که آنها حالا دیگر این کشور را نظیر



تانهکهای شوروی در استانهی شهر کابل

اعتقادات اشکارا «انترناسیونالیستی روسی» خود را هم بهیچ وجه پنهان نمی ساختند. وانگهی، هیچ اورتشی دوست ندارد کار پلیس را بعهده بگیرد و یا کنترل مردم را در یک کشور در حال قیام یا شورش وظیفه خود دانسته و وارد عمل شود. نظامی ها، همواره در برابر دشمن تلمرتی و پروژه سیاسی، همواره وسوسه ی این گرایش میشوند که با تمام قدرت و ظرفیت کامل وارد گره شده و با یک ضرب به پروزی بایستی نگاهداری یک همچون «ضامن» نظم و دیسپلین، چه برای شوروی و چه برای کشورهای اروپایی شرقی، بسیار گران تمام میشود. کشور دچار کمبود نیروی کار است، اقتصاد آن در جامی زنده

که روزنامه «آزور» چاپ انگلستان در سال ۱۹۷۶ نوشت جمشید شوروی، اچسرا به جستجوی پایگاههای دریائی مطمئن در آبهای گرم افتاد موازی با این استراتژی، مارشال دیکتور کولیک فرمانده کل نیروهای پیمان ورشو نیز در جستجوی به تسر رساندن یک استراتژی خاص خود شد تا با یک گرفتن آن بتواند نیروهای تحت فرمان خود را، در کوتاهترین فرصت ممکنه از قرارگاههای خود به نقاط مورد نظر برساند و وسایل و لوازم جنگی و

تحتیر. از این زمان بعد است که جمشید شوروی تصمیم میگردد با تکیه بر تانچه بست آورده، در کلیه نقاط کنترل برقرار دارد و مستقیماً یکمک ارتش یا مشاوران «امنیت داخلی» خویش حمایت شان می کند. زیر نظر و هدایت شان کند. گودالی کابل در ماه مارس ۱۹۷۸ در چوب یک چنین منطقی شکل گرفت. در جریان این کودتا یک رئیس جمهوری به طرفه بقتل رسید

را انتخاب کرد و تصمیم گرفت در آنکولا اقدام به مداخله نظامی نماید اما نه توسط نیروهای خودی که این اقدام میتوانست همراهنه بصورت مظهر و قیامت یک قدرت بزرگ بشمار آید بلکه توسط نیروهای کوبا، شوروی که خود زمانی قربانی امپریالیسم بوده و بسختی ممکن بود بران و مداخله اش در آنکولا برچسب مطامع امپریالیستی بینداند. پروزی در آنکولا برای روسها، دومین پروزی آنها در علیه چینی ها بود که آنها حالا دیگر این کشور را نظیر

تحتیر. از این زمان بعد است که جمشید شوروی تصمیم میگردد با تکیه بر تانچه بست آورده، در کلیه نقاط کنترل برقرار دارد و مستقیماً یکمک ارتش یا مشاوران «امنیت داخلی» خویش حمایت شان می کند. زیر نظر و هدایت شان کند. گودالی کابل در ماه مارس ۱۹۷۸ در چوب یک چنین منطقی شکل گرفت. در جریان این کودتا یک رئیس جمهوری به طرفه بقتل رسید

مصدق و تروریسم

بقیه از صفحه ۳

فقط به آنکای قدرت مردم بدست گیرد - هنوز مراکز قدرت در دست هیات حاکمه بود و هر دم امکان داشت که این نهضت عظیم مردمی در نطفه خفه شود لذا مصدق با درایت تمام و شناخت کامل ضرورت های تاریخی، تشکیل هزوع جبهه جنگ و صف پهنی درون مرزی را علیه نهضت به تصویق انداخت و فقط برنامه حداقل خود را تحت عنوان «حل مسأله نفت» به معنای اصلاح قانون انتخابات» به معنای استقرار حاکمیت مردم مطرح نمود و مصلحت های ملی را در محاسبات و مصلحت های حاکمه را از مشاغل و مناصب که بدون عکس العمل های مضر بحال نهضت ممکن نمیشد به برنامه ای تدبیری موقوف کرد و حتی برای جلوگیری از صف بندی قوری دشمن علیه نهضت بسیاری از قدمای «پنجاهی» را به کار دعوت کرد و تمام ست ها را به فوریت به یاران خود نسپرد (بدین ترتیب برای حفظ وحدت ملی در مقابل دشمنان خارجی، در آن لحظه از تاریخ هرگونه برنامه دیگری را موقوف به استقرار نهائی حاکمیت مردم تحت ستم و زنجیده کرد صرف نظر از اینکه برنامه مورد نظر مردم، اجرای احکام اسلام باشد یا هر چیز دیگری. خوشبختانه روش سیاسی مصدق مانند نور خورشید برای همه روشن است، به گواهی تمام کسانی که او را از نزدیک میشناختند و به گواهی سخنرانی های طولانی و پر مطلب وی در ادوار مختلف مجلس و در دوران نخست وزیری و مکتوباتی که به قصد انتشار با سازمان های سیاسی و دوستانش تانگام مرگ در چهار دم اسفند ۱۳۴۵ مینوشت، مصدق به عنوان یک خدمتگزار مردم هیچ مطلبی را از ملت پنهان نمیداشت، ملتی که آن را سرچشمه لایزال قدرت سیاسی میدانست و نیروی خود را چه در مجلس و چه به هنگام حکومت فقط ناشی از آن تلقی مینمود.

همین صداقت بی شائبه اش در مقابل مردم بود که همیشه از حمایت بی دریغ تمام قلبهائی که برای آزادی و استقلال ایران می تپید برخوردار شد. از زمانی که پیکار برای همیشه هنگام کودتای امپریالیستی سوم حوت ۱۳۴۹ از مسند فرمانروائی ابالت فارس با عدم تسکین از گردنچاپان به تنهائی و با دست خالی صدای خود را در سراسر ایران طنین انداخت، بعنوان یک مکررات مترقی تا پایان زندگی موعود خود را ترک نکرد و به تمام موازین انسانی و مترقی و مقدسات ملت ایران بعنوان یک سیاستمدار و جوقردان مسئول و متعهد پایبند ماند. آرزوی نداشت جز استقرار تمام آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم مستعبدین را با تمام رنج و ستم حاکم بر آنها را ناشی از استبداد و استعمار اعلام کرده بود و هدفی نداشت جز مصلحت کامل جهانخواهی امپریالیسم، نه اهل زویندهای پشت پرده و خیر سیاسی بود و نه عهد و پیمانی بست که در اجرای آن تلاش نکند عهد و پیمان او با مردم بود و در راه عدالت به خلق منافع خصوصی و خانوادگی و حتی زن و فرزند خود را نمانده گرفت. کارنامه اش سراسر آئینداری این حقایق است.

مصدق با حکومت رزم آرا سرسختانه دشمن بود چون میدانست که او بر اثر توافق و سازش از قدرت ما زمام امور را بدست گرفته است و رها شدن چندی است که برای ملت ایران ترسیده اند. مصدق با موفقیت نیروهای مردم را علیه رزم آراه و

مسئولیت جمهوری

بقیه از صفحه اول

نامعلوم و تیراژ اندک رسالتی ندارد ارگان حزب جمهوری اسلامی است بنابراین کادر رهبری این حزب یعنی افرادی نظیر آقای بهشتی و موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی و باهنر و خامنه ای و دیگر روحانیونی که خودشان را مبلغ راستی و فضیلت و اخلاق اسلامی میدانند مسئول مستقیم اخلاقی و سیاسی و مطالبی میباشند که در روزنامه ارگان حزب جمهوری اسلامی منتشر میشود.

بنابراین حدود و قلمرو مسئولیت این آقایان در مقاماتی که اشغال کرده اند و در مقام رهبری حزب جمهوری اسلامی باید در برابر قانون و افکار عمومی مردم بطور صریح مشخص شود.

اگر بنای روزنامه جمهوری ارگان حزب جمهوری اسلامی و فحش دادن و افترا زدن و پرونده سازی و ناسزاگویی است بنابراین ما نیز به خود اجازه میدهم که هرچه را که درباره آقایان مسئولین و رهبران حزب جمهوری اسلامی میشنوم و میدانیم ما هم میشنومیم که میراشرافی برای نجات جان خود از اعدام مبلغ ۱۲ میلیون تومان پول به یکی از این آقایان رهبران هدیه کرده است و ما هم یکی از همین آقایان رهبران را در لیست حقوق بگیران دوران نخست وزیری هویدا دیدیم که ماهی دو هزار تومان از بودجه سری نخست وزیری پول میگرفت ما خود خواندیم که بناقول یکی از روحانیون با توی یکی دیگر از این آقایان نه تنها صاحب صلاحیت علمی نیست بلکه فاقد صلاحیت اخلاقی نیز برای تصدی مقامی که امام فرمان داده بود میباشند.

ما میدانیم که اکثر این آقایان منجمله آقای بهشتی و موسوی اردبیلی و باهنر در بدو انقلاب ایران یعنی در مبارزه علنی و آشکار با رژیم و در تحمل عواقب آن هیچ نقشی نداشتند اما چگونه شد که ناگهان در شکل گیری رهبری انقلاب و اشغال مقامات اصلی رهبری وارد میدان شدند؟

چگونه شد که آقایان به اعتراف آقای بهشتی چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب دست به تشکیل شورای عنوان جمهوری اسلامی و لباس روحانیت و تعلق به این طبقه حزب خود را جمهوری اسلامی نامیدند و پس از انقلاب بطور رسمی در دوستان و طرفداران خود در حزب جمهوری اسلامی بر کسبه ها و پاسداران و دادگاهها و وادسراهای انقلاب دست یافتند. سپس سازمانهائی نظیر بنیاد مستضعفین

ان زبیده است که یک سازمان قدیمی سیاسی با پیش از سی سال تجربه در صحنه سیاست ایران و از دست دادن تنی چند مورسین و رهبرانش بدست رژیم امپریالیسم، روشی را که شایسته این انقلاب است با انتقاد از گذشته و استفاده از تجربیات در پیش کرده بهتر نیست که به هنگام معرفی نامزدهای نوظهائی و مواضع سیاسی از قلب تاریخ و وقایع و بالین پر توری یکی از بزرگترین علمای این سرزمین و مورخ بزرگ تاریخ انقلاب مشروطیت بر نظر خود و به انتقاد صافانه از گذشته خود که برآیند هز انقلابی و مسلمان واقعی است به پردازد و با بررسی اقداماتی چون سوء قصد این سازمان علیه سید حسین فاطمی پسر مردم و دشمن سرسخت امپریالیسم و درباره فضیلت های خود با نهضت ملی

رهبران حزب جمهوری اسلامی در کلیه این نهادها و بنیادها کافی نبوده است که روسا و مسئولین و مدیران این سازمانها همه از طرفداران و اعضای حزب جمهوری اسلامی و دوستان و آشنایان آنها انتخاب شوند. آیا تعویض ۶۷ مقام استانداری و فرمانداری و بخشداری قبل از انتخابات مجلس شورایی بوسیله مسئول وزارت کشور که خود از رهبران حزب جمهوری اسلامی است دلیل بر این نیست که حزب جمهوری اسلامی مصمم است با گسترشی که

روزنامه جمهوری اسلامی ایران

نوشته هشتمه جراب سرمقاله شماره ۲۲۲ و ۲۲۳ مورخ ۵۸/۱۲/۱۱ و ۵۸/۱۲/۱۲ روزنامه جمهوری اسلامی و جراب نوشته این روزنامه زیر عنوان مخالف خوانی چشم است. برای اینکه خوانندگان آن روزنامه از جراب مانیز در برابر افرازا و اتهامات نویسنده ای که از اعضای صریح در پای نوشته های خود صحت دارد آگاه شوند و برای رعایت اصول اخلاق روزنامه نگاری دستور فرمائید این نوشته را در اولین شماره آن روزنامه منتشر کنند. از آنجائی که احتمال میروند مسئولین آن روزنامه از نوشته من خرداری کنند رونوشت این نوشته برای روزنامه های اطلاعات و کیهان و پامداد و انقلاب اسلامی و مجاهد نیز فرستاده شد. با احترام - علی اسفراج سیدهرای

همانطور که پیش بینی می شد روزنامه ی جمهوری اسلامی جواب مارا چاپ نکرد.

در نفوذ خود در کمیته ها و پاسداران و جبهه سازندگی و سایر موسسات دولتی داده است فرمانداران و استانداران و بخشداران طرفدار خود را نیز برای جلوگیری از انتخاب سایر نامزدها و انتخاب نامزدهای خود به کمک آنها فرستاده و جیب ها و وسایل گوناگون جبهه سازندگی را برای تبلیغ و رای گیری در اختیار نامزدهای خود و طرفداران حزب در شهرها و روستاها قرار دهد؟ آنچه که اکنون ما را هدف فحش و اتهام و افترا ی روزنامه جمهوری اسلامی قرار داده است چیزی جز مخالفت با این گونه انحصار گرانی ها و اعمال خلاف اخلاق و فضیلت اسلامی نیست. گناه ما اینست که میگوئیم جمهوری اسلامی بر مبنای چوب و چغالی چیزی جز جمهوری فاشیستی نخواهد بود. تمام آنکسانی که روزنامه

بزودی

شرح محاکمات و خاطرات پدر طالقانی در زندان به قلم و دست خط خودشان گرد آوری از بهرام افراسیابی چون فروش این کتاب بجز در نمایندگیهایی که نامشان در کتاب ذکر میشود ممنوع است علاقمندان فروش در تهران و شهرستانها اسامی خود را به دفتر جنبش اطلاع دهند

شخصی که هنگام کشتار بی رحمانه آنان سکوت مطلق را چاشنین هرگونه اعتراض کرد چه می توانست باشد؟ یکبار برای همیشه این سؤال مطرح شود که چرا درست زمانی که شاه مطروع همراه با یکی از ژنرالهایش ترور دکتر سیدحسین فاطمی را طرح ریزی می کرد و مقصدی به ظهیرالدوله هنگام تحلیل از محمد مسعود روزنامه نویسی ترور شده دیگری از دشمنان دربار کلوله ای از اسلحه ای جوان خردسال بی نام هدیه داشتی عضو فدائیان اسلام بریندی فاطمی نوشت: تا معلوم شود که چرا گفته اند که دربار هم در ترور رزم آراه مستقلا سهم بوده است؟ و بسیاری سئوالهای دیگر که فقط در صورت پیدا کردن جراب سرکلندی و اعلام برنامه در انتخابات

شرکت کرد و در راه منافع خطایی مرص از بندرسته قدم برداشت. تروریسم نه راه آینه ای و نه اظهار بود و نه راه آزادگان و حق طلبان است - نه اسلامی است و نه انقلابی و تمام مکتب سیاسی مترقی و علمی آن را تکیه کرده اند. سینه تاریخ مبارزات معاصر مردم ما مملو از خاطره ای سه کس یعنی ستارخان و مصدق و خصنی است و این تاریخ را بدون بررسی نقش هر یک از این سه نه میتوان نوشت و نه میتوان بررسی کرد. در این تاریخ به چه صف بندی تروریست ها در مقابل هر یک کفرین گرایش به تروریسم در هیچک دیده نشده است.

م. متزوی
۷ اسفند ۱۳۵۸

جمهوری اسلامی در افترا نامه های خود به فحش و ناسزا و تهمت بسته است افرادی شناخته شده اند اما مقاله نویسان روزنامه جمهوری اسلامی هرگز با چهره اصلی خود به روی صحنه نیامند، هرچه ما میگوئیم شما که رادیو و تله ویزون را در اختیار دارید، شما که با برقراری سانسور روزنامه های مصادره شده از سوی بنیاد مستضعفان را زیر سلطه دارید چرا رو در رو با ما وارد بحث و گفت و گو نمیشوید. چرا پرونده های ما را در برابر چشمان مردم باز نمیکنید؟ شما که همه دسته ها و گروهها و افراد را غیر از حزب توده متهم میکنید چرا زیر فحش نامه های خود را امضا نمیکنید، چرا از رهبران حزب جمهوری اسلامی نمیخواهید که در یک بحث رادیو و تله ویزونی با ما متهمان و گناهکاران و کافران و مشرکان به بحث و گفت و گو بنشینند، تا به سئوالهای ما و ما به سئوالهای آنها پاسخ بدهیم تا مردم ایران از رو به رو حرفهای هر دو طرف را بشنوند و قضایات کنند اگر معیار وضابطه ارزیابی افراد افکار و عقاید و اعمال و رفتار آنهاست چرا این دو ضابطه اساسی را در حضور مردم و دربار ما و خردندان نیشکاید تا صادق رشید و انقلابی و ضد انقلابی و فروغگو و راستگو و انحصار طلب و غیر

جنبش

معیارها و مسئولان پاکسازی

زن و فرزند کسانیکه بی گناه و به عنوان فساد و ضدانقلاب تصفیه می شوند در محله و مدرسه چه کنند؟

اعضای کمیسیونهای پاکسازی چگونه به این کارگمارده شده اند و آیا طبق ضوابطی که خودشان مردم را پاکسازی، خودشان پاکند؟

مسئله پاکسازی در دستگاههای دولتی و غیر دولتی، در ادارات و در مراکز صنایع به صورت گره گوری در آمده است که گشودنش با کرام الکاتبین است. از اولین روزی که در دستگاهها هیئتانی ویژه دست به پاکسازی زدند و چه با صدور احکامها و افسارگشاها و چه از راه صدور ابلاغهای رسمی جمعی را اخراج کردند ما گلیم و نوشتم و تکرار کردیم که تصفیه و پاکسازی دستگاههای اداری و صنعتی کشوری که با کمبود متخصص و کارشناس و کمبود کارکنان روبروست بایستی بر اساس ضوابطی معین و مدون و شرایط یکجاست باشد نه اینکه در هر اداره و سازمان و کارخانه ای هر چند نفری دور هم نشستند و نام خود را هیئت پاکسازی گذاشتند مختار باشند که را به هر بهانه ای اخراج کنند و آبروی مردم را به هر بهانه ای بر باد دهند.

گلیم و نوشتم که فساد پیش از اینکه یک امر شخصی باشد یک سیستم است که اشخاص را به کام خود می کشد. گلیم که در کار پاکسازی بایستی عوامل اصلی فساد را شناخت و علت فساد را - و ناپستی یکباره تمام دستگاهها را به بهانه پاکسازی از کاراتی انداخت. گروهی بی مسئولیت و گروهی مفرض بر ما تاختند و امروز پس از یک سال که از پیروزی انقلاب گذشته است، اغلب ادارات و دستگاههای فنی و صنعتی دچار کمبود کادر فنی و کارشناس شده اند. باز هم از طرفی گروهی بی مسئولیت مشغول معتمد کردن مردم و رسوا کردن و اخراج آنانند و گروهی که به رشوها و هلاک استعمارزدگی و مبارزه ای اصولی برای کسب استقلال اداری و اقتصادی و فنی می اندیشند به فکر استفاده ی هر چه بیشتر از کارشناسان

و این نبرد همچنان ادامه دارد. در این زمینه هزاران نامه و شکایت و ارازیه ی طریق به دست ما رسیده است. از جمله گروهی از وزارت آبروی می نویسند چرا علت اخراج و پاکسازی ما را که کارشناسان خیره هستم کسی بیان نمی کند. معلمین فلان شهرستان می گویند رئیس فرهنگی که از دوران طاقتور با ما مبارزه می کرد که چرا در انقلاب شرکت فعال داشتیم و برای ما پرونده ای امنیتی می ساختند. امروز هم با کارگزاران انقلاب و شیخ و شهنشه سازش کرده و به انتقام آن روز و آن مبارزه ما را در اختیار کارگزارینی می گذارد. اعضای وزارت فرهنگ و هنر رئیس مسلمانان هیئت پاکسازی را نشان می دهند قدرتی و حکم نشان پهلوی او را می آورند که این به چه حتی و با چه سابقه ای انقلابی شده است و صدها از این نمونه ها....

در دستگاههای دولتی و غیر دولتی عوامل اصلی فساد و رژیم گذشته شناخته شده اند و قابل تعقیب، اما پس از آنها چرا سرنوشت مردم را و سرنوشت دستگاههای اداری و صنعتی را به دست عده ای بدبخت می انداختند معیاری برای شناخت فساد به آنها نداده باشیم. شوهری که می نویسد: من مسلمان و فرزندان بیگناه از فراد چه کنیم که زخم را همت مسلمان پاکسازی به جرم فساد اخلاقی از کار اخراج کرده است. و این مورد را در اوراق پلی کپی شده ای در سطح وسیع پخش کرده است؟ و از این مغزله بسیار می بینیم که ناراضی را در سطوح مختلف دستگاههای کشور ایجاد کرده است. در این صفحه دو سه نامه از این دست را می بینید:

پاکسازی شده های شرکت توانیر

بزنیم خواهند گفت اینها ضد انقلاب هستند که در این موقع حساس از زمان شکایت میکنند و اگر شکایت نکنیم که ضد انقلاب نباشیم اینطور نتیجه گیری میشود که ما افراد درستی نبوده ایم. اینها مختصراً لطماتی است که

جناب آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی احتراماً باستحضار میرساند در رابطه با عملیات پاکسازی در شرکت توانیر در تاریخ ۵/۱۱/۵۸ لیست ۵۱ نفری که اکثریت آنرا صدیق ترین، مجرب ترین کارکنان صنعت برق کشور تشکیل میداد با تعیین مجازاتهایی از قبیل اخراج، بازنشستگی و کسر حقوق بازنشستگی در مورد کارکنان اهم از شاغل و بازنشسته بازمینه چینی قبلی که توسط آقای فریدون شهرووی روز قبل بعمل آمده بود بوسیله آقای جعفری راننده شرکت قرائت و اعلام و بعداً بصورت دیوار نامه در شرکت منتشر شد و بدینوسیله بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی و موازین شرعی و عرفی و همچنین خلاف اعلامیه حقوق بشر قبل از مراجع بدادگاه و اثبات جرم بوسیله عده ای مفرض نسبت به حقوق فردی و اجتماعی ما تجاوز و هتک حرمت و شرافت شده است.

۱- عده ای از صدیق ترین و با تقوی ترین کارمندان و مهندسیان توانیر بجرم راهی شایعات مهر خیانت خورده و هتک حرمت شده اند و علاوه بر آنکه نمیتوانیم در این جو مسوم و هر کس منتظر کرچه گزین بهانه برای ایذا و ژار دیگری است سر بلند کنیم خانواده و اطفالمان نیز در محیط کارشان مورد سرزنش و استهزاء همکاران خود واقع شده اند بخصوص بعلمت چسباندن اتهام اشتباه فساد که تفسیر آن خیلی کشاد است شریزه زندگی اغلب خانواده ها در شرف از هم پاشیدن است.

شوروی که میبندد همسرش بجرم فساد مشمول تصفیه شده انهم با اصطلاح در دادگاه عدل اسلامی و طبق موازین اسلام و بانویی که با اخراج و بازنشستگی شوهر بعنوان سوره استفاده مالی و یا فساد مواجه میشود مسلماً در زندگی خانوادگی آنان پریشانی و ویرانی غیر قابل جبرانی پدید خواهد آمد و اطفال آنها بعلمت خفت و خواری ناشی از اتهام فساد خانگی یا پدرشان دچار نارسائیهایی روحی و روانی میگردد. بخصوص ما دو سه مرتبه شنیدیم کلمه فساد در پاره مادر یا پدر در مدرسه و بین دوستانشان ممکن است کار بفرودگشتی نیز بکشد و لطمات جبران ناپذیری بهار لورد.

۲- با اعتقاد باینکه سرمایه زیادی جهت آموزش و کارآئی ما، در گذشته انجام شده است که بصورت کارهای تخصصی و فنی مملکت در آمده ایم. فکر میکنم اخراج یا بازنشسته شدن ما اطمینان میدهد و جبران ناپذیری است که در وهله اول تصب صنعت برق کشور و در مرحله دوم به خانواده و مقدرات آینده ما وارد میشود.

۳- حقوق چند نفر از ما را ماههاست بدون هیچگونه حکم دادگاه قطع و تنها امر اهانشه خود و خانواده ماترا برده اند ما باید چکار کنیم و به چه کسی مراجعه کنیم اگر حرفی

از سقوط صنایع دولتی باید جلوگیری کرد

سقوط هواپیماسا - توقف کارخانه ها - خاموشی برق و همه زنگ های خطری هستند که نشان میدهند روش موجود در صنایع اشتباه است چرا صنایع بعد از انقلاب بر سر از پرافتاد؟

مهندس امیر

مدتی است از سقوط هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ ایران میگردد. بالاخره دعوای میان هواپیمائی ملی و هواپیمائی کشوری پایان یافت. گرچه نظیر این کشمکش را زیاد دیده ایم، بالاخره به توافق رسیدند و خلبانان از دست رفته که دیگر قادر به انجام خودشان نیست مقصر اصلی شناخته شد ولی کمسیون آتندر منصف بود که خرابی وسایل زمینی و ضعف مدیریت را هم مطرح کند ولی آیا بدون رفع علل اصلی ضعف دستگاهها و مدیریت و صرفاً با تعویض پرسنل مشکل برطرف میشود؟

هواپیمائی کشوری قبول میکند که وسایل زمینی برای هدایت هواپیماسا کار نمیکرد ولی مدعی است که خلبان بایستی بدون استفاده از این وسایل هم میتوانست زمین بشنند و تلوخا تقصیر را بعهده هواپیمائی ملی میدانند که تو خلبان خوب روی هواپیماسا نگاه داشته ای. نتیجه هر چه باشد، بحث پیرامون دو مسئله است: ۱- اگر وسایل هدایت زمینی هواپیمائی کشوری کار میکرد سقوط پیش نیامد. ۲- اگر خلبان درست انتخاب شده بود

متنزلت و احترام قائل گردند؛ به کمک افرادی از کمیته و پاسداران، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد جامع شهر، طوماری با اثر انگشت ۷۰ نفر تهیه می کنند که این پنج نفر نباید در این شهرستان، به خدمت ادامه دهند؛ مدیر کل با و جدها، اداره کل آموزش و پرورش خراسان به استناد این طومار قانونی، و به ادعای اینکه درست است که رئیس وقت طاقوتی و دزد و ناپاکار بوده است و درست است که هیچ مدرکی بر علیه شما نیست و درست است که مبارزه کرده اید و درست است که نه ادعایی بر علیه شما شده است و نه دادگاهی بقیه در صفحه ۱۴

معلمان پاکسازی شده تربت

به نام خدا و به نام انسانهای پاک که «به جز خدا نبینند» آقای حاج سید جواد عزیز صفحات معسود «جنبش» هفته ای یکبار انتشار آن، به من خواننده همدار می دهد که هر چند مطلب به اصطلاح، ناب باشد، به اختصار کوشم، چه رسد که تکرار مکرراتی است نه به قصد داده خواهی و رسیدگی، بل به مصداق: «بیا سوته دلان کردم اییم» در شماره ۷۶ جنبش طبق معمول و مرسوم مقاله ای از شما درج گشته بود که «آیا قانون اساسی داریم» و باز طبق معمول بردها نشست که از دل برآمده بود. در تأیید آنچه با قلم شویاتان به اثبات رسانده بودید، ماجرای را که بر من و پنج دبیر دیگر در این شهرستان دور افتاده از مرکز و توجه، گذشته و می گذرد موجزا به روی کاغذ می آورم. نیمه انعکاس آن در گرامی نامه جنبش است تا مگر کثرت ناله درمندان پیش از آنکه به فریاد و عصبانیت پیجامد، خواب شدگان را بیدار کند و دور از هر تعصب و یکسوگرایی قبول کنند که صدای پای فاشیسم می آید و چنانچه فرهای صداقت دارند، چهره ای اندیشمند این را نیز عرض کنم که برای اینکه به بهانه و ایرادی را در آینده از آنانکه مهرها و مارکها را آماده برای کوبیدن و چسباندن به هر معترض و منتقد و متظلمی دارند گرفته باشیم، به هر مقام و مرجع مستولی که در مملکت ظاهر و چهره دارد، چه به وسیله نامه و چه تلگرام مانجی و متوسل شده ایم، غافل از آنکه: «آنچه البته به جایی نرسد فریاد است»

باز منظر مبارک
ایحضرت بایون محمد رضا صاحب لوی ایام شاه ایران
یادبوده آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی
یک قطعه مال پهلوی آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی
اطمینان بگرد

از سقوط صنایع

آیا مدیران مقصردند

نخستین بهره‌ایم به اینکه چه کسانی بر صنایع مدیریت میکنند، در دستگاههای صنعتی رژیم گذشته سه گروه وجود داشته...

پاکسازی در توانیر

الف: افرادی که لیست ۵۱ نفری را تهیه و اعلام نموده‌اند مورد تعقیب قانونی قرار گیرند.

ب: آقای محمود ریاضی مدیر عامل وقت و معاون فاعلی وزارتخانه که پس از حذف ۱۳ نفر از لیست با شجاعت تمام ۲۸ نفر دیگر را مجرم قلمداد و با این عمل مارا مورد توهین و بی حرمتی قرار داده و ابروی برای ما و خانواده ما باقی نگذاشته و باز هم مانند سالهای گذشته در رژیم سابق با دروغ و تحریف و توهین و تحقیر بیرحمانه و ظالمانه بماند تا شریزه زندگی ما را بهم ریخته است و علیرغم نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی با سلب آزادی و هتک حرمت ما عملاً با قانون اساسی جمهوری اسلامی مخالفت کرده و با تحقیر و تهدید مانع اظهار عقیده ما شده است...

ج: در حال حاضر که قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب و اجرا میشود در صورتیکه ما متهم هستیم و پرونده‌ای داریم میتوان طبق همان قانون اساسی و قوانین مصوب دیگر مانند قانون استخدامی کشور و دادگاههای اداری و غیره محاکمه شویم و با کمال میل نتیجه آن هرچه باشد مورد قبول ماست.

د: چون به بیگناهی خود اعتقاد کامل داریم علیرغم عدم قبولی آئین نامه پاکسازی و اصولاً اینگونه رسیدگی‌ها که مغایر نص صریح قرآن و فقه اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است اگر شواهد متوجه می‌شود که پاکسازی در واقعاً از افراد شناخته شده و مستول و متعهد و معتقد به انقلاب اسلامی برای قضاوت انتخاب شوند و دادرسی انجام گیرد و احکامیکه با این شرایط که منطبق بر آئین نامه پاکسازی است صادر گردد مورد قبول می‌باشد.

چه باید کرد؟ ۱- بایستی هرچه زودتر فرمان امام برای صنایع صادر گردد و در آن فرجه بهره‌گیری بدون کار از سطح مدیر تا کارگرهای فنی گردد تا تمام کسرها بداند درآمد بدون کار و تحصیل برف بدوش ملت عملی غیر اسلامی است و این فکر توسط رسانه های گروهی تقویت شود.

۲- از تصفیه متخصصینی که گناشان فقط در سطح انجام کار فنی در زمان استبداد بوده سرعت جلوگیری شده و اجازه داده نشود که این افراد که برای تربیت هر یک از آنها میلیون ها از جیب این ملت هزینه شده یا جلا وطن کنند و یا بیکار تحصیل به اجبار گردند و به تعداد علمبرگ یا ساندویچ فروشی ها اضافه نمایند بایستی به تخصص افراد بصورت یک بد حد استعماری احترام گذارد چه کسی مارا در مقابل خارجی باندازه یک متخصص بی نیاز میکند؟

۳- بایستی نمایندگان سندیکا از نمایندگان شوراها بصورت جداگانه در صنایع شوراها بایستی دارای شرط اصلی تقوا و تخصص باشند و باین روش تخصصی از بین کارکنان با انتظارات آرد برگزیده شوند تا این افراد با حفظ حقوق مردم نظر شوری دهند و اگر در مدیریت شرکت داده میشوند در مقابل سب و زیان شرکت مسئول باشند نمایندگان سندیکاها فراتر از مملکت در مدیریت متعین گردند و فقط با موفقی کارکنان مخالفت نمایند اگر این سه اصل به صورت بزرگدود اخلاق صنعتی و رعایت عدالت اجتماعی پذیرفته نشود ما به ترکستان آت و آفت باید دید از صنعت زودست رفته چه کسی پیش از همه متعین میشود آیا برنده استعمارگران و شیاطین بزرگ نیستند؟ بگفته از سیاستمدار غربی وقتی ملت انقلابی را جاسوس میبیند بین چه انتظاری پیش از همه از حاکمان تلخ می‌بردند و قلمها اگر این صنعت کوچک م معرک شده چه کسی از آن سرفه میرد؟

معلمان پاکسازی شده

۲- فتوکپی ابلاغ ۵۸۳/۲۶ - فتوکپی ابلاغ ۵۸۳/۲۶ - فتوکپی ابلاغ ۵۸۳/۲۶ که طی آن همین شخص اینجانب را در اختیار کارگزینی کل قرار داده است. حالا چگونه و در عرض ۳ ماه آنهم در تابستان نظر وی ۱۸۰ درجه تغییر کرده است؟ لابد به قول آقای مصلحتی آمده است

۳- فتوکپی نظریه داستان انقلاب اسلامی تربیت حیدریه، در جواب نامه مدیر کل آموزش و پرورش

۴- و بالاخره زاپیدن گوه و ابلاغ ماموریت، خدمت در تبارکان مشهد!

۵- فتوکپی دو نمونه از تلگرامهایی که به مقامات مسئول مخابره کرده‌ایم!

۶- دهها سند و مدرک که هر کدام مبین رسوایی و فسادات تازه به

ارتش شوروی موفق خواهد شد، کنترل کشور را بدست بگیرد ولی همواره مخالفت توده های مسلمان دشمن را رو در روی خود خواهد دید.

آیا برای خارج شدن از یک چنین بن بست احضالی، شورویها، به پیروی از منطق نظامی جدید خود، اقدام به بمباران سنگرهای دشمن در پاکستان و ایران خواهند نمود؟ (همان کاری که فرانسویها، بهنگام جنگ الجزایر قصد داشتند با بمباران مواضع میهن پرستان الجزایری در مراکش و تونس انجام دهند). اما برای جلوگیری از یک چنین اقدام احتمالی روسها، و پیشگیری فاجه‌ای که بدنبال آن ممکن است بپروند، دست توسل گشویان به سوی ایالات متحده به تنهائی کافی نیست. خروشچف در این مورد حق داشت وقتی میگوید، صلح در جهان نمی تواند بر روی این

نیم مفتون هفت ساله است و پسر حبیب مفتون صفحه ارای هنرمند و همکار جنبش. در این فصل ترقه بازی که خروهای از خطراتش را می شنویم، نمای هفت ساله نیز با دیدن حادثه‌ای بر سر راه خود شمرد و کودگان و نوجوانان را از ترقه بازی و بی احتیاطی بر جگر داشته است.

ما مانم گفت به من، برو بیرون یه دونه نون بخر

من رفتم نون بخرم، سه تا بچه دیدم که، دستشون ترقه بود.

من از اونا گذشتم، رفتم در نونوا، گفتم آقا یه نون بده، من خریدم.

وقتی که بر می گشتم، سه تا بچه ترقه بدستو دیدم. دیدم که، یکی شون افتاده روی زمین و چشمش گرفته

گفتم که چی شده، گفتمش که من ترقه زدم. باروتش رفت تو چشم

فکر می کنم دیگه چشم نمی بینم. آبی پدر! آبی مادر! بگر بچه ها باشین. بگر بزرگا باشین. نذارین بیان تو کوچه

نیم مفتون

قدرت رسیدگان می باشد، در صورت لزوم تقدیم خواهد شد. برای مزید اطلاع باید به عرض برسانم که ۳۵ نفر از دبیران دبیرستانهای تربت حیدریه در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۶ تلگرامی به آقای بنی صدر مخابره کرده و در مورد اینهمه حق کسی و زورگویی اتمام حجت نموده و تقاضای رسیدگی کرده‌اند و ضمن آن متذکر گشته‌اند که چنانچه تا ۱۰ روز دیگر اقدامی معمول نگردد، دست به اعتصاب خواهند زد شاید تا زمان چاپ این نامه در جنبش اعتصاب و تحصن این همکاران گرامی شروع شده باشد و قدر یقین آنکه بار دیگر امپریالیسم خونخوار جهانی... ۱۱ و ربط دادن قضیه به ستون پنجم و عوامل رژیم سابق و سیاهی آمریکا و سایر قضایا که خود بهتر می‌دانید مشخصات دقیق من:

مصلحتی روحانی تربتی - نام پدر محمد - متولد ۱۳۱۷ یا ۲۰ سال سابقه آموزشی - تا قبل از صدور این ابلاغ معلول دبیرستان امیر کبیر بوده‌ام.

باین دلیل است که من فکر میکنم باید به پیام هائی نظیر پیام انریکو برلینگوسر دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا که قدرت های اروپائی را به قبول مسئولیت خود و بیشتر مسئولیت اروپا دعوت میکند، گوش فراداد. برلینگوسر از قدرت های اروپائی دعوت میکند، سنگر و پشتیبان نیروی های ترقیخواه در کشورهای در حال پیشرفت شوند و بیماری آنهایی که برای خروج از فقر و بیعدالتی به کمک های مادی نیاز دارند، کمک نماید احتمالاً کمکی که اروپا براین راستا عرضه خواهد داشت در یک کمک کاملاً بدون علقه نخواهد بود اما پهر حال یک چنین اقدامی بهتر از آنست که اروپا خود را از دایره رقابت و او قدرت، زیاده خواه بیرون کشیده و در یک دایره انزوی بسیار، آسیب پذیر فرد بیافتد.

مهندس غیاثی کاندیدای انزلی و خم



همشهریان عزیز

مهندس حسن لهایی کارشناس کشاورزی باتوجه به سابقه تحصیلی، اجتماعی، سیاسی و آگاهی از درد اجناس فعلی ما میتواند مدافع حقوق از دست رفته کشاورزان و دیگر زحمتکشان در مجلس شورایملی باشد کشاورزی ما خودکفا نخواهد شد مگر:

۱- با استقرار صنایع کوچک در سطح روستا که برای کشاورز تضمین درآمدی باشد.

۲- اصل تشکیل شوراهای مردمی پذیرفته و پرورد اجرا گشاده شود

۳- تخصیص اعتبارات روستاها بر حسب نیاز و تشخیص شوراهای ده باشد.

۴- جهت مبارزه با گرانی سیستم تولید توزیع، مصرف بنویسی درگرونگرید که فاصله وضع اجتماعی، فرهنگی، رفاهی دهات نسبت به شهرها به حداقل ممکن کاهش یابد.

۵- تشکیل سازمان صنایع روستاها از مراجهات مگر کشاورزان با نظرات مختلف کاست جهت راه و پیگیری در اجرای این طرح به آقای مهندس حسن لهایی کاندیدای شهرستان انزلی و خم رای دهید.

جنبش

بر صفحه اسطراب

تلاش و گاردانی خود نمی تواند میان فساد و مقام سلطنت جدائی افکند و شاه را با نظام کهنش آنتنان که باید حفظ کند او باید هرگز زمان بگذرد دستها رو شوند سنگر در خارج از موضع قدرت ساخته شود طالبوف، اشرف الدین حسینی و دیگران بنویسند ملک المتکلمین و سیدجمال سخن گویند طباطبائی فترا معد چشم و گوش مردم باز شود ستارخان و باقرخان تنگ دست بگویند حیدر صوابلی بسبب سازد جمعیت کشته بکشد و کشته بگویند تا هشت سال پس از عزل و هوسال پس از مرگ امین الدوله... فرمان مشروطیت صادر شود و این همان امین الدوله است که طالبوف پس از پیروزی مشروطیت و درمادگی رجالی در اداره امور نوشته است: مدعا هر یک رحمت فرماید صد الفسوس که حالا زنده نیست که به ملت خود خدمات شایان نماید و این آشوب بی رجالی را به پایان آورد... پخشا برای لورین مثل خاج امین الدوله: صبر بسیار باید پدر پهلویک راه

من این ارتباطات را، و کیفیت آن را

مراجعه کنم و اشخاص را به مراجعه پراکنگیم تا امضاهائی در قبول مرجعیت آقای خمینی ببندد و خطر از امام رفع شود. شاه اصطلاح آفریند بجز را به چنین مناسباتی برای ششام به او ساخته بود. ما علاوه بر مبارزه مستقیم و روبرو مبارزه غیر مستقیم و طبق نقشه هم شاه را تاختیک جنگ برویم که دشمن را تنها و منزوی کنیم تا سر به پذیر شود از این جهت من علاوه بر این دو نفر با بسیاری از کارگردانان سیاسی آن روز که حتی طرفدار جدی شاه بودند ملاقات و مذاکره کردم تا علیه مردم آنان را باز دارم. و این عمل متروی کردن حرف یعنی همین عملی که امروز انصار طلبان قشری با انقلاب و امام میکنند یعنی همین عملی که به پنهانهای مختلف هوا داران امام و انقلاب اسلامی را می رنجاند و از میدان خارج میکند ما آن کارها را کردیم تا شاه بماند و رژیم شاهنشاهی از هم بپاشد اما اینان از کار خود چه نتیجه ای میفرمایند؟ ولی این اسلام کاظمیه که به قول طالع بیان روزنامه جمهوری اسلامی

بهبوده نیست که سربر چشش شده. همانست که در سال ۱۳۵۶ در کنار حاج سید جواد و چند تن انگشت شمار از جمله هزار خانی دوره دوم کانون نویسندگان را با انتشار اعلامیه اعتراض به سانسور مشهور به دهجل امضائی پنا نهادند. همانست که در سال ۱۳۵۶ در آن دوران سپاه وحشت ده شب شعر و سخنرانی انستیتو گوته را گردانده و ده شب، هر شب بیش از دوازده هزار جوان را پس از پانزده سال سپاه سکوت گرد هم آورد تا به اختناق اعتراض کنند. همانست که وقتی بعضی از آقایان منیر مرفعتد و شاه را دها میکردند و پول میگرفتند یا به زمین بازی و ساز پرورشی مشغول بودند روبروی نظام طاغوتی ایستاده بود و در دانشگاه لاهمجان و در تهران با چوب و چماق و خنجر و تبریز مورد حمله و ضرب و شتم واقع میشد و خسته نمیشد. این همان اسلام کاظمیه است که در کنار چند تن انگشت شمار که شهادت داشتند و به سرپرستی حاج سید جواد کمیته دفاع از آزادی زندانیان سیاسی را بنا نهاد و برای فاش کردن اسرار آشوب شکنجه و اعمال ناروا در زندانهای شاه از برداران بزرگترش جلیل الله رضائی و حاجی

ملاقاتی کرده باشم. اما آقای دکتر بهشتی تعزیه گردان حزب و روزنامه جمهوری اسلامی میتواند جواب دهند که آیا در آن روزهای سپاه مقابله ای رگبار مسلسل با سینه ای انقلابیون و در آن روزهای خون و آتش آیا در پناه تاریکی شب به کجاها میرفته اند و مثلا آیا شاه با شامهائی در خانه ی همین دکتر امینی خورده اند و آیا ایشان را شام با شامهائی در منزل خود و دوستان و پاران خود دعوت کرده اند؟ و میخواند چراب دهند که اگر در آن روزها ملاقات و مذاکره ای با دکتر امینی داشته اند کیفیت بحث و مذاکره چه بوده است؟

با در مورد این فقره هم مثل موضوع ملاقات با ژنرال هایزر امریکائی دچار فراموشی و نسیان شده اند؟

اسلام کاظمیه

دفترهای انقلاب
مقالات سیاسی
قبل از انقلاب
علی اصغر حاج سید جواد

مستقل هستند و ما با آنها رابطه دانی که تصمیم های خود را با اطلاع ما بگیرند نداریم؛ از سونی این گروه ظاهرا با شورای انقلاب نیز در تصمیم گیری مشورت نمی کنند و خود را پیرو خط مشی ها و دستورات آنها نمی دانند و از سوی دیگر آنها بطور مستقیم از بهترین ساعات رادیو و تلویزیون که یک سازمان وابسته به دولت و شورای انقلاب است بهر طریق و هر وقت که بخواهند برای افشاکاری استفاده می کنند. روزنامه های منتسب به حزب جمهوری اسلامی و وابسته به آن و همچنین روزنامه هایی که غیر مستقیم و مستقیم از طریق بنیاد مستضعفان اداره می شود نیز بطور مطلق در خدمت این گروه قرار دارند. در این صورت این استقلال و نوابستگی از سونی و این همکاری و سازش از سوی دیگر بین گروه اعضای شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی و وسایل ارتباط جمعی که در سلطه مستقیم و غیر مستقیم این حزب و آن اعضا قرار دارند چگونه تعبیر و توجیه می شود.

مسئله نهم آنکه

اگر رابطه با مأمورین آمریکای برای انقلاب ایران ضرر دارد چرا آقای امیر انتظام در زندان است و آقای بهشتی در رأس دیوان عالی کشور قرار گرفته است؟

اگر وجود این روابط بهر حال چه خوب و چه بد ضرر است چرا گروه مقیم سفارت آمریکا روابط آقای بهشتی و سایر روحانیون را با مأمورین سفارت و واسطه های ایرانی آنها افشانی کنند؟

مسئله دهم آنکه

چرا افشاکاری در مواقعی انجام می گیرد که باید قانون اساسی تصویب شود یا انتخاب ریاست جمهوری انجام گیرد و یا انتخابات مجلس شورا انجام شده و چرا افشاکاری در باره کسانی انجام می گیرد که در این انتخابات خود را نامزد انتخابات کرده اند؟ اگر این اسناد وجود دارد و این افراد دارای رابطه بودند چرا به این ترتیب و در این مواقع افشانی شوند؟ این گونه افشاکاری بر اساس چه ضابطه ای است و به نفع چه افراد و گروههائی و به ضرر چه افراد و گروههائی؟

مسئله یازدهم

آنکه خط اصلی افشاکاری و مسیر آن چگونه تنظیم و اجرا می شود. آنچه که می بینیم این خط گروههائی است که در مبارزات ملی سابقه ای طولانی و شناخته دارند یعنی حتی با افکار لیبرالی و بورژوازی که پیوند عمیقی با عقاید مذهبی آنها دارد (و تازه این هم در بین افراد افشا شده دارای استثنائاتی اشکار است) هم با رژیم شاه مخالفت اساسی داشتند و هم با سلطه امپریالیزم و هم از سلطه و نفوذ چه پای وابسته نگران بودند و هستند و در این میان روحانیونی که حتی به اعتراف خود در جریان انقلاب با مأمورین سفارت و واسطه های ایرانی آنها در رابطه بودند از افشاکاری و کسار می مانند و وابستگی چه پای وابسته که اکنون با ازادی و در یک همزیستی مسالمت آمیز با جناح ارتجاعی و انحصارطلب هیت حاکمه و با مصون بودن از هر گونه تعزیر و هرگیری چوب و چماقی فعالیت می کند اصلا مطرح نمی شود و گروه پور خط امام که شعارشان نه غربی و نه شرقی است از خود نمی پرسند که اصل وابستگی و سازش چه باقوره و چه با قاعل در مسیری که انقلاب ایران حرکت می کند یعنی نه شرقی و نه غربی بوسیله هر دسته و هر گروه و هر فرد

توپخانه ای که دروغ شلیک می کند

بقیه از صفحه ۲

سازمان انقلابی خاصی که رهبری انقلاب را در مسیر مبارزه بدست آورده باشد برنخاسته بود، انقلاب ایران از اصل و اساس دو محرک و انگیزه داشت که در سراسر مبارزه ملت ایران از دوران قاجار تا پیروزی انقلاب موتور اصلی نهضت های ایران بود یعنی مبارزه با استعمار و مبارزه با استبداد.

رهبری سیاسی مبارزه طولانی مردم ایران در هشتاد سال اخیر هیچگاه در چهارچوب یک سازمان مشکل سیاسی و حزبی که بر اساس یک جهان بینی مشخص اجتماعی و سیاسی پایه گذاری شده باشد مشخص نشده بود.

در این میان افراد مختلفی از دیدگاههای سیاسی و اجتماعی مختلف در صف نخستین مبارزه قرار می گرفتند چه از سوسیون روشنفکر و چه از روحانیون و چه از مردم بازر و چه از صف مردم عادی، خط اصلی مبارزه نیز در زمینه یک تفکر لیبرالی و مومکراتیک شکل نیافته و در شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی تحمیل شده مبارزه با استبداد و برقراری عدالت و مبارزه با استعمار و تسلط بیگانه بود و همین اساس بود که هرگز در متن نهضت های ازادبخانه مردم یک حزب نیرومند سیاسی که بتواند بر اساس جهان بینی مشخص اجتماعی کارهای وزیده مبارزی تربیت کرده و مبارزه سیاسی مردم ایران را رهبری کند پیچیده نماید اجزائی این مدت بوجود آمدند که هیچیک نتوانستند با نفوذ در توده ها و قشرهای اجتماعی آنها را برای مبارزه آگاهانه و طولانی به اشکار و چه مضی مشکل کنند و در برخورد با حلات نیروهای استعماری و ارتجاعی متلاشی شوند و یا کادریشان به خطبوشی یا تسلیم و یا سکوت نگارند در مدت بیست و شش سال دوران قدرت سفاکی شاه مخلوع تبلور این دو خاست یعنی مبارزه با استعمار امپریالیزم آمریکا و غرب و مبارزه برای نابودی سلطنت پهلوی در قشرهای جامعه و در طیف گرایشهای مذهبی و مسلکی بتدریج قشره تر و شدیدتر شد اما همچنان خواستها هرگز در یک حزب و گروه سیاسی خاص و در یک خط فکری سیاسی و اجتماعی خاص شکل ایندولوزی مشخصی به خرد نگرفت و در این

چهارچوب کادرهای مبارز سیاسی تربیت نشد. بنا بر این به این سوال می رسیم که انقلاب ایران بدون تکیه بر یک ایندولوزی خاص و یک حزب خاص انقلابی در اصطلاح سیاسی ملی بود، یعنی در درون فضای انقلاب همه قشرهای غیر وابسته به رژیم مستقیم و غیر مستقیم حضور داشتند، دانشگاهیان، روشنفکران متخصص روحانیون، کسبه و پیشه وران، کارگران و روستائیان، کارمندان و هر یک از این گروه با فرهنگ خاص خود و در گرایشها و مصالح اجتماعی و اقتصادی خاص خود در محور این دو شعار یعنی مبارزه با امپریالیزم و مبارزه با رژیم دست نشانده آن حرکت می کردند، و در این طیف وسیع اجتماعی افراد و گروهها با جهان بینی های مختلف و متضاد اعم از چه و مومکرات و لیبرال و بورژوا و مذهبی در مواضع اقراطی یا اعتدالی خود حضور داشتند و مخرج مشترک انگیزه مخالفت و مبارزه آنها در جناحها و مواضع مختلف چه مشی مسلحانه و چه مشی غیر مسلحانه چیزی جز همان دو هدف نبود، با توجه به این واقعیت طرح گرایش های اعتدالی و بورژوازی در داخل انقلاب بصورتی که امروز مورد حمله قرار می گیرد و محکوم می شود از اساس مفرضانه است و متکی به هیچ تحلیل علمی تفکر تاریخی یا اسلامی نیست، زیرا از اساس حرکت انقلابی ایران از چند از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب در هیچ حزب سیاسی خاص و ایندولوزی خاص محدود نبود، حرکت فکری مردم و انگیزه تحرک سیاسی آنها از آن جهت در زمینه مذهب متبلور میشد که مذهب تکیه گاه وجدان و شعور و شناخت اکثریت مردم بود، شعور اعتراضی امام خمینی در سالهای ۴۰ در برابر اصلاحات دروغین شاه مخلوع و حرکت فکری دکتر شریعتی در طرح مسئله شهادت و اعتراض در نهاد تشیع انقلابی سوخت و نیروی محرکه این مبارزه سراسری با امپریالیزم و استبداد را بوجود آورد.

اما این سوخت و نیروی محرکه انقلاب هرگز چهارچوب مشخصی برای راه حل های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بصورت یک حزب سیاسی ارائه نکرد و به همین جهت بود که مبارزه به یک اتحاد سراسری قشرهای اجتماعی بدون اتکا به مصالح و منافع طبقاتی یا مذهبی و مسلکی منتهی شد، انقلاب ایران در خلاف انقلابهای معاصر در روسیه و چین و ویتنام و کوبا و نیکاراگوا بوسیله یک حزب سیاسی خاص یا جهان بینی خاص و بوسیله کادرهای سیاسی خاص انجام نگرفت و اگر

چنین بود انقلاب ایران نیز پس از میبایست نظیر انقلابهای دیگر معاصر همگن و یک پارچه در داخل یک حزب سیاسی مشخص اداره شود. با یک چنین وضعی رهبری سیاسی انقلاب اعم از شورای انقلاب و دولت و نهادهای اجرائی و تقنینی و قضائی آن شامل افرادی بود که هرگز در یک مبارزه طولانی و در داخل یک حزب سیاسی متشکل نشده بودند و در خط مشی های سیاسی و اقتصادی و اجرائی و رهبری اداره کشور پس از انقلاب به دیدگاههای مشترک و واحدی نرسیده بودند، شیاره اساسی اجتماع این افراد در داخل نهادهای رهبری شناخت قبلی و اعتماد کلی امام از سونی و شناسائی و همکاریهائی قبلی این افراد با یکدیگر بود. بنا بر این چیه رهبری متشکل از جمع و معدل همه نیروهای انقلابی در گرایش های قاطعانه از قبل شناخته شده و سازمان یافته انقلابی نبود، افرادی چه در کسوت روحانی و چه غیر روحانی و از مبارزین قدیمی نهضت ملی ایران که دارای سابق کم و بیش مبارزه با رژیم سابق بودند در جریان شکل گیری مبارزه در یکی دو سال قبل از انقلاب دست به فعالیت های فردی یا گروهی زده بودند و این افراد خواه ناخواه به علت همین حضور و فعالیت در مسیر رهبری قرار گرفتند زیرا قیافه و سابق سیاسی آنها بخاطر نفس مبارزه با رژیم و بخاطر شناختی که مردم از این رهنگر از آنها داشتند مشخص تر بود با این کیفیت بود که سونولیت رهبری جریان انقلاب و اداره امور دولت پس از انقلاب از جانب امام بانها سپرده شد، حال این مجموعه ناهمگن که بغیر از این که در داخل خود توافقی مشترکی بر سر سیاست های کلی و اساسی داخلی و خارجی انقلاب ایران نداشت نمایندگی و اقتاب نیروهای انقلابی جامعه را نیز فاقد بود باید در ارزیابی اعمال و سیاست های خود مورد سوال قرار گیرد یا فقط افرادی معدود از داخل این مجموعه.

این مهندس بازرگان یعنی یکی از افرادی که مجموعه رهبری بود که به سازشکاری با امپریالیزم و سیاست های لیبرالی و بورژوازی کشانده شد یا مجموع رهبری و افراد مسئول داخل مجموعه رهبری بود که بخاطر قطع کامل رابطه با نیروهای انقلابی و طرد و سرکوبی آنها با استفاده از سلاح مذهب بخاطر انحصار طلبی و تحکیم قدرت انحصاری و مطلق خود انقلاب ایران را در مسیر مبارزه قاطع و آشتی ناپذیر با امپریالیزم آمریکا قرار نداد؟ اگر خط مشی دولت بازرگان بقیه در صفحه ۱۴

مسئله دوازدهم

آنکه بعد از پیروزی انقلاب که فاقد سازمان انقلابی متشکل و کادر سیاسی وزیده و ایندولوزی برنامه ریزی شده مشخصی بود، رهبری دولت و شورای انقلاب منتخب گروههای انقلابی نبود و یا از یک

مسئله دوازدهم

آنکه خط اصلی افشاکاری و مسیر آن چگونه تنظیم و اجرا می شود. آنچه که می بینیم این خط گروههائی است که در مبارزات ملی سابقه ای طولانی و شناخته دارند یعنی حتی با افکار لیبرالی و بورژوازی که پیوند عمیقی با عقاید مذهبی آنها دارد (و تازه این هم در بین افراد افشا شده دارای استثنائاتی اشکار است) هم با رژیم شاه مخالفت اساسی داشتند و هم با سلطه امپریالیزم و هم از سلطه و نفوذ چه پای وابسته نگران بودند و هستند و در این میان روحانیونی که حتی به اعتراف خود در جریان انقلاب با مأمورین سفارت و واسطه های ایرانی آنها در رابطه بودند از افشاکاری و کسار می مانند و وابستگی چه پای وابسته که اکنون با ازادی و در یک همزیستی مسالمت آمیز با جناح ارتجاعی و انحصارطلب هیت حاکمه و با مصون بودن از هر گونه تعزیر و هرگیری چوب و چماقی فعالیت می کند اصلا مطرح نمی شود و گروه پور خط امام که شعارشان نه غربی و نه شرقی است از خود نمی پرسند که اصل وابستگی و سازش چه باقوره و چه با قاعل در مسیری که انقلاب ایران حرکت می کند یعنی نه شرقی و نه غربی بوسیله هر دسته و هر گروه و هر فرد

توپخانه‌ای که دروغ شلیک میکند

بقیه از صفحه ۱۳

سارت اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی را در یک رابطه منطقی و سالم و متقابل با غرب و شرق میتوان تحقق بخشید؟

اگر ما ملتی هستیم از نظر اقتصادی و فرهنگی و علمی و فنی عقب مانده آیا این عقب ماندگی را در حصار یک انزوای کامل با دنیای شرق و غرب میتوانیم جبران کنیم یا در چارچوب یک رابطه منطقی که تأمین کننده استقلال و آزادی کشور و مردم ما باشد؟ شعار نه شرقی نه غربی در جهت انزوای ایران است یا در جهت عدم وابستگی اسارت بار اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی است؟ در صورت اول شعاری فریبنده و تو خالی و مفرضانه است اما در جهت دوم عدم وابستگی با شعار و بدون برنامه و بدون اتحاد و بدون سازمان و بدون راهی از تشنگی برای رسیدن به قدرت و بدون شناسایی عینی و علمی شرایط جهانی میسر نمی شود.

مسئله پانزدهم آنکه چرا موضوع اشغال سفارت آمریکا و افشاکاری فقط در جهت طرد افراطی و گروهبانی قرار می گیرد که درست در خط

بعثت لیبرالی و سازشکاری محکوم بود پس چرا مهندس بازرگان و بسیاری از همکاران او در دولت موقت همچنان چه در شورای انقلاب و چه در مقامات وزارتی باقی ماندند و تا امروز نیز در مجموعه رهبری سمت های خود را حفظ کردند؟

آیا اگر خط مشی آنها با خط مشی سایر افراد عضو شورای انقلاب و رهبری تناقض داشت چرا از مجموعه رهبری و شورای انقلاب کنار گذاشته نشدند و اگر مجموع رهبری نیز از قاطعیت انقلابی برخوردار نیست پس چرا بجای مجموع رهبری فقط مهندس بازرگان مورد انتقاد قرار می گیرد.

مسئله دیگر آنکه مگر از روزهای اول بعد از انقلاب مهندس بازرگان در سخنرانی های خود نمی گفت که ما انقلابی نیستیم، ما خیال می کردیم باران می آید ولی با سیل رو به رو شدیم، مگر مهندس بازرگان دوستان شکارچی ناشی و شیر را نگفت که ما خیال نمی کردیم شیر شکار کرده ایم، مگر مهندس بازرگان نگفت که اسام همچون بولسوزی است کوبنده و ما آرایه ای بیش نیستیم، بنابراین با چنین روحیه و اعتقادی چگونه پس از هشت نه ماه ناگهان مهندس بازرگان بخاطر روشهای سازشکارانه و لیبرالی و مماشات با امپریالیزم آمریکا مورد انتقاد قرار گرفت؟

مگر دولت موقت تابعی از شورای انقلاب نبود؟ مگر دانشجویان پیرو خط امام در آن روزها که مهندس بازرگان غیر انقلابی بودن خود را علنا اعلام می کرد وجود نداشتند بنابراین چرا در آن روزها دست به انتقاد و اعتراض به روش های لیبرالی او و همکارانش زدند؟ چرا از شورای انقلاب نخواستند که دولت غیر انقلابی به درد انقلاب نی خورد، چرا نگفتند که دولت غیر انقلابی به روشهای انقلابی مبارزه با امپریالیزم اعتقاد ندارد و چنین دولتی نمیتواند مجری سیاستهای انقلابی باشد.

و اصولا چرا از شورای انقلاب نخواستند که آن فرد اگر انقلابی و مخالف سازشکاری و مماشات با امپریالیزم آمریکاست یا دولت موقت را در مسیر سیاست انقلابی خود قرار دهد و یا او را از کار برکنار کند.

مسئله چهاردهم آنکه شعار نه شرقی نه غربی متکی به چه شیوه ای از جهان بینی است؟ در هزار و چهارصد سال پیش پیامبر اسلام می گوید علم را طلب کنید ولو در چین باشد. زیر بنای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این شعار که ظاهری فریبنده دارد چیست؟

نیروی نظامی و اقتصادی مادر جهت تحقق بخشیدن به این شعار که خود چارچوبی فکری و اعتقادی معلوم نیست چگونه است؟ کدام یک از کشورهای دنیا با کدام ایدئولوژی و با کدام سیاست اقتصادی و اجتماعی و نظامی خود را در چارچوب این شعار قرار داده است؟

کشورهایی که امروز از نظر علمی و فنی قدرت تولید تفکر علمی دارند و همچنین اسباب و ابزار صنعتی و کشاورزی و نظامی را در مؤسسات خود میسازند و به کشور ما صادر می کنند آیا قادرند که در چارچوب این شعار خود را متروک کنند و برز خودکفائی و نژادپرستی مطلق بپردازند؟ آیا تفکر و اندیشه علمی و فنی در دنیای امروز در مرز و قلمرو نیمکره شمالی محدود نمی شود و قدرت اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی عالمگیر از این قلمرو سرچشمه نمی گردد بنابراین راهی از

امروز در خدمت سیاست های انحصار طلبانه فاشیستی یک حزب که خود را در زیر اسم جمهوری اسلامی پنهان کرده است نیست؟ اگر که در مبارزه انتخاباتی در همه مراحل در برابر این حزب قرار دارند؟ چرا این افشاء حتی تا مرز دروغ گوئی و افترا پیش می رود و در این افشاهای نسبت هائمی به نامزدهای انتخابات مخالف حزب انحصار طلب جمهوری اسلامی داده می شود که از اصل و اساس دروغ است. چرا گروه اشغال کننده سفارت آمریکا که خود را در خط امام می دانند و درباره هر چیز نظیر کنفرانس اسلام آباد و واقعه تبریز هم اظهار نظر می کنند و اعلامیه صادر می کنند از مسئولین نمی خواهند که جواب افشاکریهای آنها را در روزنامه و در رادیو تلویزیون بکشند.

چرا از افرادی که آنها بصورت افشاکری و در خط سیاست انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی در صدد بی اعتبار کردن آنها در نزد مردم هستند نمی خواهند که با آنها در رادیو و تلویزیون به بحث بپردازند و از خود دفاع کنند، آیا خط اسلام اینست که افرادی مورد اتهام قرار بگیرند بدون اینکه بتوانند از همان وسایلی که از سوی افشاکنده مورد استفاده قرار می گیرد استفاده نمایند؟

و در این قلمرو افرادی نظیر مهندس بازرگان و همکاران او در دولت موقتی یا در حقوق بشر در مظان اتهام قرار می گیرند اگر ما قبول کنیم که با تمام مقدماتی که مورد بحث قرار گرفت این اتهام یک واقعیت است اما این مسئله در زمینه افشاکریها و در ادبیات تهمت و افترائی که این روزها در سخنرانی ها و مقالات و مصاحبه ها بوجود آمده است روشن نشده است که سایر مسئولین رهبری در نهادهای مختلف و در گروهها و احزابی که در حلقه حوش مسئولین رهبری بوجود آمده اند از نظر افشا کنندگان و طرفداران آنها در چه موضعی قرار دارند؟ آیا کسانی که در شورای انقلاب و در مقامات وزارت و مسئولیت سازمانهای مهم دولتی و سازمانهای وابسته عهد درک مشاغل گوناگون هستند و در مدار تصمیم گیری و یا اجرائی و قضائی نسته اند دارای قاطعیت انقلابی هستند، هیچ تمایل و گرایش به لیبرالیزم و سازشکاری و یا تبعیت از سیاست گام بگام در آنها وجود ندارد، و همه آنها چه در دوران رژیم گذشته و چه در هنگام پیروزی انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب همه افعال و کردار و فعالیت های اداری و سیاسی و فکری آنها در جهت مخالفت با سازشکاری و لیبرالی بوده است و از این حیث کاملا از عناصر دیگری که در مجموعه رهبری بودند و حتی امروز هم هستند، کاملا متمایزند؟

بجای دیگر در جناح روحانی رهبری که در نهادهای انقلابی بر همه مواضع قدرت از تصمیم گیری تا اجرائی و قضائی مسلط شدند و در زندگی سیاسی و اداری و اجتماعی آنها هیچگونه صبغه لیبرالی و بورژوازی و سازشکاری وجود ندارد و آنها هیچگونه سهم و نقی در مذاکرات با مقامات آمریکائی و واسطه های آنها چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن نداشتند؟

مسئله هیجدهم آنکه در اینجا ما به روش های واقع بینانه و وطن دوستانه و سرشار از ایمان سایر انقلابیون جهان اشاره می کنیم و از همه کسانی که داعیه خدمت به انقلاب ایران را دارند و از همه کسانی که خود را معتقد به دیانت اسلام می دانند و از همه کسانی که مدعی ضوابط قاطعانه انقلابی هستند و از همه کسانی که شعارشان را واقع بینانه و وطن دوستانه و سرشار از ایمان سایر انقلابیون جهان اشاره می کنیم و از همه کسانی که داعیه خدمت به انقلاب ایران را دارند و از همه کسانی که خود را معتقد به دیانت اسلام می دانند و از همه کسانی که مدعی ضوابط قاطعانه انقلابی هستند

دولت آمریکا که در جنگ ویتنام بیش از پنجاه هزار جوان خود را کشته داد در برابر آنچه بر اثر این گروگانگیری در جهت تحکیم مواضع امپریالیستی خود در ایران و در منطقه بدست می آورد، از نابود شدن چهل و پنج نفر کارمند سفارت خود در ایران چه باکی دارد؟

نوابستگی قرار دارند یعنی از هر دو سو چه چه و چه راست با وابستگی و مضعگیری های ارتجاعی و فئوری مخالفند، افراد و گروهبانی مورد افشاکری قرار می گیرند که همه اعتبار و حیثیت آنها خارج از گرایش های اعتقادی اعم از مذهبی و غیر مذهبی بخاطر همین ایمانشان به نوابستگی جامعه ایران به ابر قدرتها و اردو های مسلکی و سیاسی است. چرا هنگامی که در هر انتخابات اعم از مجلس خیرگان یا ریاست جمهوری یا مجلس شورای ملی امکان ورود و فعالیت این گونه افراد در عرصه انتخابات میرود چرا افشاکری آنها بطور مستقیم در جهت آنها به حرکت در می آید؟

چرا اهرم فشار اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری و افشاکری متوجه افراد و گروهبانی است که در خطوط مختلف اعتقادی از همه افراد و گروههای سیاسی و مذهبی دیگر بیشتر با استبداد و استعمار و امپریالیزم و هر نوع وابستگی اسارت بار سیاسی و اقتصادی و نظامی مبارزه کرده اند؟

چرا افشاکری بدست گروهی که هیچ مسئولیت رسمی سیاسی ندارند این چنین وسیله تحریک مردم و سلاح پخش و شیوع بی اعتباری و خصومت و تفرقه و بدبینی و یأس در میان آنها قرار گرفته است.

آیا این سلاح درست همان سلاح تفرقه بینداز و حکومت کن امپریالیزم نیست؟

آیا این سلاح دقیقا همان سلاح طرد افراد و نیروهای آگاه و با ایمان به ملیت ایرانی و تمامیت ارضی وطن نیست که اعتقاد دارند هم ایران باید از اسارت و وابستگی غرب و شرق برکاز بماند و هم هدفهای واقعی انقلاب تا اعصاب روستاهای دور افتاده ایران به تحقیر برسد؟

آیا اشغال سفارت و افشاکری

مسئله شانزدهم آنکه چه وسیله ای بهتر از اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری میتوانست محبوبیت کارتر را در آمریکا بالا ببرد و مردم آمریکا را بیکارچه بر ضد ایران در پشت سیر کارتر قرار دهد و ناوگان جنگی آمریکا را به خلیج فارس و دریای عمان بکشانند و سابقه ذهنی افکار عمومی دنیا را از انقلاب درخشان و پرت اور ایران آلوده کند، و امپریالیزم آمریکا و هندستان اروپائی آن را از موضع دفاعی در برابر انقلاب ایران در موضع تهاجمی قرار دهد؟

چه وسیله ای بهتر از افشاکری میتوانست ذهن و فکر مردم ایران را از مسائل اصلی انقلاب و از روشهای لیبرالی و سازشکارانه شورای انقلاب و انحصار طلبی های خسرت بار حزب حاکم منحرف سازد و مردم را روزها و هفته ها در تب و تشنج های عصبی شدید نگهدارد و آنچنان فضای بسازه که قانون اساسی مصوب مجلس خیرگان آنچنانی را در جوی از تحریک و تشنج عصبی مردم ساه و احساساتی و در خوف و وحشت از هر گونه مخالفتی به تصویب رسانند و سپس بصورت وسیله ساده پلیسی ارباب مخالفین برای بی اعتبار شدن در نزد مردم به شلیکی که حق هر گونه دفاع مشروع از آنها گرفته شده است در آورد و این اسلحه ساده پلیسی ارباب و تحریف در خدمت سیاست انتخاباتی حزب انحصار طلب برای اشغال همه کرسی های مجلس شورای ملی و همه مناصب مهم اداری کشور در آید؟

مسئله هفدهم آنکه در بررسی گرایشهای اعتقادی ظاهرا زمینه آسراف از خط سیر انقلاب به مرزهای لیبرالیزم و سیاست گام بگام و سازشکاری در برابر امپریالیزم آمریکا ختم می شود

فرصت طلبی ها و نمایش های کاذب انقلابی، در حال پایمال کردن خون هزاران شهید اوست، ملتی که یکسال پس از انقلاب خونین خود همچنان در استانه دوران تازه ای از اسارت سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیزم قرار گرفته است.

راپسرت مورگابه انقلابی سوسیالیست زیمبابوه در انتخابات کشور خود پیروز می شود و در عین همکاری با جوشوا نکومو در هنگام مبارزه با حکومت نژادپرست اسمیت در یک خط فکری قرار ندارد و رقیب او بشمار می رود اما پس از پیروزی در انتخابات از جوشوا نکومو می خواهد خود را برای احراز مقام ریاست جمهوری آماده کند و از آن اسمیت دشمن قدیمی خود ملاقات می کند و از او می خواهد که برای حفظ وحدت کشور و اتحاد بین سفیدپوستان و سیاهپوستان سفیدپوستان را تشویق کند که با قبول مقامات دولتی از درم پاشیدگی کشور و تفرقه و تشتت جلوگیری کنند مورگابه به عنوان نخست وزیر و رهبر کشور استعفا ی ژنرال پیتروالس فرمانده سفیدپوست نیروهای مسلح روزی را که دشمن شماره یک اوست نمی پذیرد و از او می خواهد در مقام خود باقی بماند و به تقویت ارتش و پلیس کمک کند. مورگابه در نامه ای خطاب به ژنرال والس که مدت هفت سال در راس نیروهای مسلح روزی با او و چریکهایش مبارزه کرد مینویسد: «ما گذشته را بفراموشی سپرده ایم، قضاوت ما روی کارهای آینده است.»

مورگابه از رادیوی کشور خطاب به مردم کشورش گفت «برای من هیچ فرقی ندارد باید همه دست در دست هم بدهند و کشور را به جلو ببرند. ما همه یک ملت هستیم ما به گذشته افراد توجه نداریم، آرزوی من ایجاد یک جامعه سوسیالیستی در روزی است ولی با درسه ها و تجربه هایی که از سوسیالیست شدن فوری گرفته است این کار را یک شبه انجام نخواهد داد زیرا موزامبیک بطور ضربه ای خود را سوسیالیست کرد اما گرفتار شد. این کار باید تاتی و با توجه به طرز تفکر و شیوه زندگی و سنت های مردم و مقتضیات زمان و مکان انجام پذیرد قبل از آماده شدن روحیه مردم و وسایل کار نباید روزی را سوسیالیست کرد زیرا

ملت نیکار اگوتنه هرگز به خاطر گرفتن وام لازم، دولت انقلابی خود را به سازشکاری با امپریالیسم متهم نکردند و آنها را جاسوس نخواند.

در این صورت کشور ما با یک قاطعه اقتصادی و اجتماعی رو به رو خواهد شد. فعلا باید قوه خلاقه افراد را برای پیشرفت کشور تقویت کرد و مرحله به مرحله به سوی یک جامعه سوسیالیستی پیش رفت ولی در هر حال منابع طبیعی از آن همه مردم است و در حال حاضر ما فقر مالکیت و وسایل تولید و آنچه را که اشخاص بوجود آورده اند نمی می بینیم. من یک سوسیالیست هستم و نمی توانم توجه به شرایط کشور و طرز فکر و عادات مردم و حقایق اوضاع اجتماعی روزی را عمل کنم و فاجعه به بار آورم. در مورد سیاست خارجی در جنبش علم تمهید وارد خواهیم شد و گوش خواهیم کرد که دشمنی هیچ کشوری را برناتواند.

مورگابه به این ترتیب در درس آموزنده به چنانچه انحصار طلب که تصفیه و تزکیه اخلاقی و سیاسی و اجتماعی را بهانه مبارزه با مخالفان و بدست آوردن کلیه اهرمهای قدرت و چنانچه می که با معرفی خود بعنوان مارکسیست حق انحصاری طرفداری از منافع توده ها را بنام خود ثبت کرده اند میباید این گفته هائیزای به تفسیر ندارد این عقاید یک انقلابی

قدرت است. سوره حج - آیه ۲۰

جنبش

درباطه با افشاکری دانشجویان

جریان بطور جدی دربره انحلال کمیسیون حقوق بشر بحث کرده اند. یعنی باید راجع به این موضوع روز ۹ اکتبر بحث کرده باشیم. دکتر حاج سید جواد رئیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در جلسه حضور دارد. صورتجلسات کمیته اجرائی جمعیت هم حاضر است. بیانیته بررسی کنید که تا کتون چنین موضوعی پیش ما مطرح بوده است؟

ششم - چند سطر پایین تر میگوید راهی وکیل یکی از زوایای قبلی بوده ولی بدست ۲ ماه با اجزاء ملاقات با منتم با نرفته اند. این شما و این پرونده های دادسراهای انقلاب، این مصدیان دادسرای انقلاب، این پرونده های دادگستری، ارتش سابق، این پرونده های دادگستری، بیانیته رسیدگی کنید که من در طول ۱۵ سال شغل وکالت وکیل یک ژنرال تحت تعقیب پهلوی امم از سیاسی یا صوملی بوده ام؟ از کلیه مقامات دادسرای انقلاب استعلام می کنم که طی دوران پس از انقلاب غیر از پرونده آقای سعادت ایا در پرونده دیگری وکالت داشته ام ایا برای ملاقات مرگلی غیر از او بزندان رجوع کرده ام؟

هفتم - در گزارش دوم میگوید که من در پاریس با امام خمینی ملاقات کرده ام. پاسپورت من حاضر است و نشان می دهد که در فاصله یکسال و نیم مانده به پیروزی انقلاب از کشور خارج شده ام. از امام و اطرافیان ایشان پرسیدم که آیا من در پاریس با ایشان ملاقات کرده ام؟ مبارزه در ایران بود و ما دنبال خورمانی و کسب قدرت نبودیم.

هشتم - از قول من گفته شده که پیش نویس قانون اساسی را من و چند حقوقدان دیگر برپای اصول غربی نوشته ایم در حالی که متن پیش نویس توسط چهار حقوقدان مسلمان برپای اصول اسلام و با توجه به مقتضیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران تنظیم شده است.

نهم - گفته شده هنگامی که امام پیش نویس ما را برگرداندند تغییرات بسیاری برای تأکید بیشتر بر جبه های اسلامی در آن صورت گرفته بود. اینها دروغ است. قطعا قدر نف از آقایان مراجع تقلید و مدرسین حوزه علمیه قم توصیه ها و پیشنهاداتی داده بودند. پرونده پیش نویس قانون اساسی موجود است.

دهم - گفته شده پیش نویس به مجلس خبرگان فرستاده شد. در حالی که پیش نویس به هیات دولت رفت و چند ماه در آنجا مطرح بود و تغییرات بسیاری در آن نهانند. یازدهم - گفته شده در ۲۲ خرداد ماه ملاقات گروه های مترقی در جهت انقلاب مبارکاتی داشته اند از امام را مجبور به تجدید نظر در قانون اساسی کنند این موضوع از دو جهت دروغ است. اول اینکه من در آن موقع در کربلائی فلسطین فرگت داشتم و روز ۶ اکتبر بارین مراجعت کردم و نمی توانستم در جریان این ملاقاتها باشم. دوم اینکه در آن روزها مجلس خبرگان مشغول کار بود و قانون اساسی کامل نبود و تصویب نشده بود تا موضوع تجدید نظر در آن مطرح باشد. موضوع مستم دوم بعد از آن تاریخ مطرح بود.

دوازدهم - در گزارش مورخ ۲۷ اسفند ۵۷ در رابطه با کارهای بلاگه انقلاب آمده است که در روز ۱۹ مارس خبرگزاری کوشی داد که در وزارت دادگستری، صورت داده شده است که رهبری یک بازید را بهر افضلی کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

با مطهرات داشتیم، در سینار جمعیت حقوقدانان ایران که در تیرماه ۵۸ تشکیل شد به تفصیل صحبت کردم. ما مطلبی سری و مخفی نداشتیم که سفارت آمریکا برای اطلاع از آن معطل باشد. آنها که از روز اول می دانستند یا چه کسانی در ارتباط بوده اند. ما نه قبل از انقلاب در جریان ملاقات با سولیون و هایزر و قره باغی و مقدم ... بودیم و نه بعد از انقلاب استرلیتی داشتیم که باعتبار آن اسراری را بدانیم که در اختیار سفارت آمریکا یا هر سفارت دیگر بگذاریم. ما که همواره مورد سرزنش قرار گرفتیم همه مطلب تازه ای بود که می خوانستند از ملاقات با من به فہنشد چه مطلبی در این گزارشها هست که تا آن تاریخ مخفی و مخفی مانده بود و سفارت باید می دانست و ما آن رزها را هلتی کردیم و آن اطلاعات را دادیم. و چرا ما باین سیستم مدارس دادگلهای انقلاب اعتراض داشتیم زیرا می گفتیم اگر این رویه سنت شود و این نوع فدرسی ها با بگیرد و این قبیل محاکمات معمرل شود فردا سراغ فرزندان انقلاب هم خواهد رفت. نتیجه این نوع محاکمات را در کرستان دیدیم در اهدام دختر ۱۶ ساله در بهشهر دیدیم نتیجه این احکام ضد و نقیض را دیدیم شمارا حرات میدم سری ملاقای که تحت عنوان «عدالت انقلابی» در روزنامه چشم نوشته ام و امروز پس از یکسال به حرف ما رسیدند. در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۸/۱۲/۱۲ می خوانیم که دوشورای دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم اعلام کرده استمان دادگلهای انقلاب باید وکیل داشته باشند و در روزنامه کیهان همان روز آمده است که ستاد گاه تجدید نظر در زندانی سوسیالیست از تهران تشکیل می شود که تا کتون دادگاه تجدید نظر داشته باشد مگر آنکه طرف یکساعت محاکمه و اهدام کردند اگر این دو دختر بجای حبس ابد باهدام محکوم میشدند و فوراً اهدام میشدند که در آنروز امین از تجدید نظر را احساس می کردید چگونه می توانستید در پیشگاه خلق، در پیشگاه اسلام، در پیشگاه وجدان و در پیشگاه انسانیت خود را مستول ندانید؟ گاه من اینستکه این موضوع را طی یکسال گذشته فریادم و هزار فرسخ تهنیت و افترا نصیب شد ساله دیگر که می گفتیم این بود که محاکمات هلتی باشد. چرا تا آخر دادگلهای و دامنسراهای انقلاب، اعصابها، تحسرها، درخواست های مردم برای کشف حقایق، شایعات در رابطه با فرار دامن برخی از زندانیان بخدمت گرفتن بعضی از سواکها، تمهیدات مربوط به محاکمه میرانشانی، نامه آقای امید نجف آبادی، و نتیجه هلتی نینز رسیدگی است. نتیجه اینستکه مردم در جریان مستگیرها و محاکمات نیده اند ما چه زمان گفتیم که مجرمین مجازات شوند.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

روابط برتر از ضوابط

- ۱- بنیاد مستضعفان زیر نظر مستقیم جمهوری اسلامی
 - ۲- اوقاف به سرپرستی آقای محمداولادی عضو حزب جمهوری اسلامی زیر نظر آقای بهشتی.
 - ۳- جهادسازندگی زیر نظر آقای بهشتی.
 - ۴- اتاق بازرگانی به سرپرستی آقای میر فندرسکی پدر عروس آقای بهشتی
 - ۵- کمیته امام مسئول دریافت و پرداخت حساب صدزیر نظر آقای شفیق و عسکر اولادی.
- اینها گوشه ای از روابطی است که ما مطلع شده ایم و دیگر جز این را، الله اعلم بحقائق الامر.....

ملی گرایان و چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین واقعی است به قدرت حضور پررنگه کوه دماوند و آتار و توده های خلیجی این پیوند از نمونه های سپیدار و ز این قبیل:

- ۱- اتحاد عملی مجاهدین و چریکهای فدائی خلق در کرستان ۲ - تأیید ضمنی چریکها در ترکمن صحرا از سوی مجاهدین و تأیید چریکهای فدائی خلق از مجاهدین ۳ - حضور سه وزیر از معتدین مجاهدین خلق در ترکیب دولت بازرگان (منظور رجلا است) ۴ - حضور ستیجایی با بازرگان ۵ - پشتیبانی حاج سیدجواد از تیره و لاهیجی و لاهیجی از تیره و حاج سیدجواد ۶ - حضور مشترک لاهیجی و میناهی و حاج سیدجواد در حقوق بشر ۷ - موضوع تأییدامیر مجاهدین از دخالت شوروی در افغانستان و عدم محکوم ساختن آن ۸ - حضور فعال مجاهدین خلق در کردستان و بکسر و سرزیر شدن چارسون و کاشان ۹ - همکاری روسی و امریکائی و اسرائیلی موضع مشترک گروه های مترقی مرتبط با خلق ۱۰ - جنبه همکاری، جبهه ملی، خلق و گروه های مترقی مرتبط با خلق ۱۱ - همکاری مجاهدین خلق و... در مقابل نظام امام... در این میان حضور آقای لاهیجی در میان اسامی کاندیدهای جبهه ملی، هنام و سازمان مجاهدین خلق چه بهطور پررنگ شرق و غرب در مقابل انقلاب اسلامی نیست. پس تمام این مقدمات مربوط می شود به کاندیدا شدن لاهیجی از طرف مجاهدین خلق، هنام یعنی گروه مهندس بازرگان و جبهه ملی. در این گزیده میزین به تیر دیروز (۵۸/۱۲/۱۲) روزنامه جمهوری اسلامی، چنین است روابط عبادکریم لاهیجی کاندیدهای جبهه ملی و گروه هنام و سازمان مجاهدین خلق و وکیل مدافع سعادت با لاته جاسوسی افشا شده یعنی تمام عنوان انتخاطی من در صلحه اول روزنامه جمهوری اسلامی آمده است. آیا این عنوان ارتباطی با افشاکری دارد؟ آیا در افشاکری از ارتباط

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

اسفل حکم ضمیمه ارائه می شود و این موضوع در تیر صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱۲/۱۴ باین صورت نقل می شود که میزاید صلیب سرخ از زندانهای بعد از انقلاب ترسید که در آنجا با یک وکیل و یک گروه از صاحب سرخ بین افغانی که اکنون از ایران بازید می کنند از شرایط زندان بهره بگیرد. ظاهرا یک وکیل و عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر در کمیته لاهیجی ریزنه ریزی کرده بود که در ۱۴ مارس از قصر عین تمیلین این موضوع من شروع است زیرا من در این حکم شماره ۱/۳۳۳۳ مورخ ۱۳۳۳/۱۷/۱۹ دامنستان کل انقلاب اسلامی به تعالیق از زندان قصر بازید کردم. روز یازدهم ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) بود.

چرا پرونده قتل افشار طوس را مطرح نمی کنید

فرمودش نمی کنیم که سرشگر ایرج مطبوعی ستار ششساله به جرم شرکت در کودتای ۱۳۹۹ رضاخان که طیاً در آن موقع افسرجون وی اخصی پیش نبود و به جرم شرکت در واقعه خراسان سال ۱۳۶۴ تویارن شد. اما چرا پرونده قتل سرشگر افشار طوس رئیس شهربانی حکومت ملی دکتر مصدق را مطرح نمی کنید؟ چرا قانونی افشار طوس و محرکین اصلی این توطئه ضدنهیست ملی ایران را به پای میز محاکمه نمی کنید و معلول و ریشه های اصلی این توطئه را برای ملت ایران فاش نمی کنید؟ آیا این محرکین اصلی این توطئه که نهضت ملی ایران را با بیدن از دکتر مصدق و پیوستن به گروه توطئه در باغ نایب کردند و گردانندگان کنونی احزاب و گروه های تحسار طلب و رابطه ای وجود دارد؟ آیا توطیفات منعی علیه دکتر مصدق و فراموشی کردن نام بزرگ او در صورت گرانقدر انقلاب ایران بخاطر حضور حیان محرکین قتل افشار طوس در فعالیت های ضدانقلابی کنونی نیست؟ چرا به تقاضای خرتاره افشار طوس برای رسیدگی به پرونده آن توطئه که رسماً از کمیسیون بین المللی رسیدگی به جنایات شاه تقاضای رسیدگی کرده اند توجه نمی شود؟

دکتر عبدالکریم لاهیجی

چند گروه با اینولوژیهای مختلف باشد و به عنوان نماینده آنان به مجلس شورایی برود.

موضع ما در قبال امپریالیسم معلوم است. موضع ما در قبال آمریکا و فوجهای آمریکا معلوم است. ما قبل از اینکه جریان اشغال سفارت آمریکا اتفاق بیفتد پاراها را مطالبمان در سخنرانیهای بیساله عدم وابستگی سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی دولت جمهوری اسلامی از تمام امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا اشاره کرده ایم. در یکسال گذشته در دو کفرانس بین المللی شرکت کرده ایم. در بهار گذشته در کفرانس امنیت اجتماعی در رابطه با فوجهای امپریالیسم آمریکا در آرژانتین شرکت کرده ایم. در تعلقه که داشتیم فوجهای حکومت زوالهای دست نشانده آمریکا را بیان نمودیم. در پاییز گذشته در کفرانس فلسطین در رابطه با قرارداد آمریکائی - اسرائیلی - مصری کمپ بویید شرکت کردم. سخنرانی من در این کفرانس در روزنامه جنبش و نشریه جمعیت خودداندان ایرانی به چاپ رسید. موضع مرا در قبال امپریالیسم و صهیونیسم به بنیید و به عنوان همدار بدولت جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۷/۸/۷ یعنی مدتها قبل از اشغال سفارت آمریکا در روزنامه جنبش چنین نوشتیم: «اقتصاد تک محصولی و اختصاص صادرات ما به نفت و وابستگی شدید به امپریالیسم جهانی و تبدیل کشور به بازار مصرف مصنوعات و محصولات خارجی از خصیصه های بارز این نظام است و در این رهنگر هزاران قرارداد سیاسی، نظامی و اقتصادی بر ملت ما تحمیل شده. قراردادهائی که ما را نه فقط در رابطه با تکنولوژی و نیروی انسانی متخصص بلکه حتی مواد مصنوعات غذایی نیازمند به خارج بویژه به غرب کرده است و متأسفانه اغلب این قراردادها به قوت خود باقی مانده. و تا زمانیکه فسخ و لغو این قراردادها رسماً از طرف دولت ایران اعلام نشود ما از یک سیاست ملی و

مستقل در کلیه زمینه ها برخوردار نخواهیم بود. و بالاخره اقدامات جمعیت خودداندان ایران که من عضو کوچکی در آن هستم، در رابطه با استرداد شاه و نحوه کار کمسیون رسیدگی به جنایات شاه و آمریکا به دو سند افتخار آمیز جلوه میکند و تنها نوشته های ارزشمندی است که در این خصوص تنظیم شده است. نامه اخیر ما حی موجب گلاجه رئیس کمسیون تحقیق شد جواب دادم تا این کمسیون به جنایات آمریکا رسیدگی نکند رسیدگی به جنایات عامل آمریکا یعنی شاه معنی ندارد.

و اما موضع ما در رابطه با افشاکری. ما معتقد به یک افشای انقلابی در یک دادگاه یا کمسیون انقلابی هستیم. نه توسط اشخاصی که مجری سیاست یک حزب شده اند. ما صراحتاً می خواهیم که تمام اسناد لایحه جاسوسی آمریکا اسم از قراردادهای خرید، پیوندهای امریتی با آمریکا و اسرائیل، اطلاعاتی که در خصوص سازمانها و افراد انقلابی وجود دارد افشا شود. آیا آقایان دانشجویان می توانند بگویند در رابطه با موکل من محمدرضا سعادتی در لایحه جاسوسی سندی نیست؟ چرا تمام اسناد را افشا نمی کنید و طی این مدت چه کردید که حالا با حیثیت من بازی می کنید؟ چرا تمام اسناد مربوط به بازها و معاملات سیاسی قبل و بعد از انقلاب را افشا نمی کنید؟ ملاقات کنندگان با هابیزها، سالیوان ها، سایر مقامات لایحه جاسوسی... باید افشا شوند.

ما خواستار افشاء و انتشار اسناد ساواک و دادرسی ارتش هستیم تا سره از ناسره معلوم شود تا اعترافات علنی شود تا آنگاهیکه قتل همکاران با رژیم شاهنشاهی دادند شناخته شوند. تا آنگاهیکه ندامت نامه و توبه نامه نوشته اند معلوم شوند. تا آنگاهیکه در جلسات شکرگزاری و دعا در زندانها شرکت کرده اند معلوم شوند.

ما خواستار افشای اسناد نخست وزیری و دربار هستیم. تا زویندگی ها معلوم شوند تا حقوق بگیرها مشخص شوند. تا

سوره استفاده معلوم شود تا معلوم شود در آرزوها که ما در دادگاههای نظامی فریاد می کشیدیم و هر روز صبح که می خواستیم بدادگاه برویم با زن و فرزندمان وداع می کردیم و در آرزوهای چلهای ساواک در مقابل چشمان فرزندم چنان مرا مضروب کردند که مدت یک هفته حافظه نداشتم و فرزندم مامها حالت هysterik داشت و پیش پهن میگفت باها تا کی باید در تشریفات و نگرانی زندگی کنیم، در آرزوهای که از جمعی به جمع دیگر برای سخنرانی می رفتیم که آخرش ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۱ بهمن در مدرسه عالی شیران بود و وقتی از مدرسه بیرون آمد دانشجویان گفتند مواظب باشید راننده اعلام کرده است ساعت ۲ بعد از ظهر حکومت نظامی شروع میشود و تا روز ۱۷ بهمن برای آزادی آخرین زندانیان سیاسی در دادگاههای نظامی تلاش می کردیم که وقتی از دادگاه بیرون آمد آقای احمد صدر حاج سیدجوادی را دیدم بمن گفت که تو کاندیدای وزارت دادگستری شده ای، با اشاره دادگاه نظامی جواب دادم چای من اینجا نیست من اهل وزارت نیستم، چه کسانی مشغول بند و بست بازهای سیاسی بوده اند اینجا باید روشن شود این مصاحبه بهتره وصیت من است.

هیچ وقت این سوال مطرح شده که چرا جمعیت حقوق بشر چه در نظام شاهنشاهی و چه در نظام جمهوری اسلامی آماج بیشترین حملات و اتهامات بوده است؟ هیچ وقت در وسایل ارتباط جمعی مطرح شده که در این جمعیت و کمیته اجرائی این جمعیت خلیل رضائی پدر چهار شهید مجاهد هم حضور داشته باشد؟ چه از ما می خواهید که دهانمان را به بندیم و صحنه را برای ترسناکی شش خالسی بگذاریم؟ تا شاهکارهای نظیر ترکمن صحرا بجهانمان عرضه کنید و این چنان انقلاب ما را معرفی کنید. این بولتن که ارائه میدهم در ۱۴۰ صفحه اخیراً توسط کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در خارج از کشور طبع و توزیع شده جنایات رژیم شاهنشاهی را بگوشت جهانیان رسانده است. در این کمیته چه کسانی بوده اند غیر از علی اصغر حاج سیدجوادی، هزار خوانی، متین دفتری، لاهیجی و..... مبلغ انقلاب ما هستیم یا شما؟ شما اقتدر بیهانه پشت مطبوعات خارجی داده اید که امروز هر مخرمی و مجوسری را چاپ می زنند. ما نمی توانیم ساکت بمانیم. ما با هشدار عقایدمان که بهاشیر اندرون شده و با جان بدر شونده مبارزه را شروع کرده ایم. ما که برای حکومت و قدرت مبارزه را آغاز نکردیم. ما نخواستیم شاه را پائین بکشیم و بجای او به نشیمن هیچ پستی را هم نپذیرفیم چون از اول به ترکیب شورای انقلاب اعتراض می کردیم این شورا را نایبند واقعی گروههای اجماهی که در انقلاب سهم برده اند نمی دانستیم زیرا که این شورا از ابتدا به قبول حزب جمهوری اسلامی فرستاد. زیرا گروههایی که در عرصه شهادت روی تمام مردم دنیا را سفید کردند به بازی گرفته شدند.

بسیار از اولین روز تشکیل این شورا اکثریت اعضای آن از کدام حزب بودند آیا غیر از یک حزب و حزب جمهوری اسلامی. ما اگر وابسته بودیم سعی میکردیم که مشاغل و مناصب و پستهای دولتی را اشغال کنیم که از آنها بتوانیم پارتیهایمان خدمت بکنیم. دیگر چه روزی از این روز بهتر اولی بشما بگویم در این راهی که قدم گذاریدیم تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون ایستادگی میکنیم چون اعتقاد داریم دین الهی حقیقه و حقیقت تمام امکانات را از ما سلب کند راننده تلویزیون را که هیچ وقت با ما آشنا نگردید، مطبوعات را هم از ما بگیرد ما مطبوعات زیراکسی چاپ نخواهیم کرد ما سابقه داریم شما که میدانید ما بدینم کارمان را ما در هر جا که در شرایطی مبارزه را بدینم اگر اهل مبارزه هستیم برمی تازیم...

متهای ما در محله شرافت، شما در محله... چه اسن را بگذاریم. خوب دیدید که تمام این ماشینبوسون تمام این زویند تمام این لعل و انفجار، تمام این بازی، تطبیق مستقیم با انتخابات مجلس شورایی دارد.

بنیید چکار که نکردید انتخابات ما در مرحلهای گردید با آنهمه اعتراضات شخصیها و گروههای سیاسی قریب با اتفاق وقتی نگذاشتید راننده تلویزیون را از انتخابات بجزم معنی بکنان گردید. تطهیرات و میتینگ را در سطح سلکت مسترح گردید با وجود تصویب شورای انقلاب و قانون انتخابات که گفته بودند راننده تلویزیون باید کفر باشد قبل از انتخابات یک گروهی را بریند در راننده تلویزیون بعنوان گروه قربان و از نشان

استقلال و آزادی و مبارزان راستین انقلاب ایران در راه سرنوینی رژیم سفاک پهلوی و امپریالیسم آمریکا مبارزه کرده است.

علی اصغر حاج سیدجوادی

اسامی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه از تهران

- ۱- آقای غلامرضا آذرش
- ۲- آقای عباس آقا
- ۳- آقای مهدی ابریشمچی
- ۴- آقای سید محمود احمدی
- ۵- آقای علی محمد تشید
- ۶- آقای دکتر محمد توانایان فرد
- ۷- آقای مهندس یزدان حاج حمزه
- ۸- آقای عباس داوری
- ۹- خانم اشرفه ربیعی
- ۱۰- آقای مسعود رجوی
- ۱۱- خانم ماهسیر (فاطمه) کوشانی
- ۱۲- آقای محمد سیّدی کاشانی
- ۱۳- خانم معصومه شادمانی (کبیری)
- ۱۴- آقای حاج محمد مدیروشانچی
- ۱۵- خانم مریم علایی طالقانی
- ۱۶- خانم عدرا علوی طالقانی
- ۱۷- خانم مریم قجر عسکرنادو
- ۱۸- آیت الله دکتر علی گلزاره غفوری
- ۱۹- آقای دکتر سید عبدالکریم لاهیجی
- ۲۰- آقای مجید معینی
- ۲۱- آقای دکتر محمد ملکی
- ۲۲- آقای علیرضا منصور
- ۲۳- آقای دکتر منوچهر هزارخانی
- ۲۴- آقای پرویز یعقوبی

اسلام (عابلی)
کاظمه
نامزد انتخابات مجلس از تهران.
نویسنده توانائی که قلمش پیوسته در راه حق و آزادی و استقلال ایران بوده و همپای همه مبارزان راستین انقلاب ایران در راه سرنوینی رژیم سفاک پهلوی و امپریالیسم آمریکا مبارزه کرده است.

عبدالکریم لاهیجی

انتخاب دکتر سید عبدالکریم لاهیجی مبارز بزرگ راه آزادی و فضیلت با انقلابی مبارز حقوق بشر، چهره صادق نهضت انقلابی ایران از دوران ملی شدن صنعت نفت تا امروز. وظیفه ملی و انسانی همه شهروندان تهرانی یعنی رای دهندگان انقلابی است.

علی اصغر حاج سیدجوادی

دروغهای غیر روشنفکری آقای هادی

استرالاتی کردند و ان سترالات را بعنوان چماق علیه یکدیگر از کاندیداهای بکار بردند. و از همه چالتر بسیج روزنامه هایشان و بسیج هوششان، که آخرین نوعش و فرشی از لایحه جاسوسی آمریکا سرآورد و وقتی هم که با کمال وقاحت با کمال پیشرعی، با کمال پیدینی سرمقاله مینویسند و دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی پاسخ مینویسند و برای همان روزنامه جمهوری اسلامی و سایر روزنامه ها می فرستند پاسخ هم منتشر نمیشود ذکر حاج سیدجوادی فعلا یک هفته نامه داره اینرا هم از او بگیرد مطبوعات زیراکسی، منتشرش در ایران دکتر حاج سیدجوادی است. ولی متقابله نکرده اید تریبون نماز جمعه کماکان در اختیار تان است در سطح مملکت، دانشتان کل کشور که در هر سیستمی باید یک شخص مستقل الاری باشد و حضور شورای مرکزی حزب شما است تنها اینگونه خود کاندیدای نیست، میاید و در نماز جمعه سخنرانی میکند و در رابطه با انتخابات میگوید ما از اقلیتها میخرامیم که به اکثریت هم اجازه فعالیت بدهد واقعا! و مثل همیشه در فاصله چند روز مانده به انتخابات روز جمعه را روز شکرگزاری اعلام کردید در شرایطی که میتینگ و تظاهرات برای همه مردم در سطح مملکت قفسن شده شما در خباثانها بریند و هر طوری که میخواهید باز تمت عنوان شکرگزاری از سلامت امام تری خباثانها به تظاهرات انتخاباتی بفرزاید. در ضمن شما را اسلامی بکنید این بزرگترین شکرگزاری نسبت به امام و سلامت امام است. ما برینس شورای انقلاب نامه روستیم که اقا صورتجلسه شورای انقلاب را منتشر کنید. وقتی نگذاشتید رئیس شورای انقلاب نامه دوم نوشتیم که اقا حالا که صورتجلسه را منتشر نمیکید لایال مواظبن این طرح در شورای انقلاب بیاید با ما مناظره بکنید اگر ما را مفاقد کردند که در طرحن مردمی است. اسلامی تر است ما هم بآنها می بیزیندیم و آنوقت یک حضور شورای انقلاب از رهبران حزب جمهوری اسلامی که نه رئیس شورای انقلاب است، نه سخنگوی شورای انقلاب بما جواب میدهد میگردد شما بدفترخانه شورای انقلاب نامه بنویسید تا ما راجع باین موضوع تصمیم بگیریم من بکنجا فریاد بزنم که رئیس شورای انقلاب نمیتواند راجع باین توصیه تصمیم بگیرد که صورتجلسه شورای انقلاب چاپ و پخش شود یا نه!

از کیهان چهارشنبه ۱۵ اسفند صفحه سوم زیر عنوان: «در اعتراض به هیئت نظارت و حزب چند کاندیدا جامعه روحانیت و مردم زنجان تهدید به تحریم انتخابات کردند»

زنجان - خبرنگار کیهان - در پی حذف برخی از کاندیداهای مجلس در ماه نشان زنجان اعضای هیئت اجرائی و کاندیداهای گروهی از مردم این بخش به این عمل اعتراض کرده و اعلام کردند اگر کاندیداهایشان حذف شوند در انتخابات شرکت نخواهند کرد همچنین جامعه روحانیت و عدهای از مردم زنجان در اعتراض به افراد هیئت نظارت بر انتخابات اعلام کردند در صورت عدم تغییر آنها در انتخابات شرکت نخواهند کرد.

حجت الاسلام باقر ماه نشانی رئیس هیئت اجرائی در این مورد گفت چون من دیدم نظر پخشدار ماه نشان حذف نام چهار تن از کاندیداهای این بخش است من بعنوان اعتراضی جلسه را ترک کردم و نماینده دادگستری و ثبت احوال هم در این جلسه شرکت نکردند. مرحوم علی مهری یکی از اعضای هیئت اجرائی نیز گفت ما که اصراً سواد کافی نداریم بنابراین این آقای پخشدار ما را وادار کردند که به احمد زاده از مشهد و آقای محمد قیصر، آقای از کاندیداهای که در این جلسه شرکت نکردند. طرفداران زیادی دارد حذف کنیم و گفتند اگر ما نام او را حذف نکنیم ممکن است عواقب آن از طرف دانشتان انقلاب برای ما خوب نباشد و ما هم روی این تلقینات امضا کردیم. یکی از کاندیداهای گفت. در زمان رژیم شاه منظور سه ماه قبل از انتخابات و کلاً انتخاب می شوند ولی چرا در زمان حکومت اسلامی باید ده روز قبل از تشکیل کمسیون تشخیص صلاحیت اسامی اعلام کردیم؟ می بایست حذف شوند معلوم باشد! لای این تشابه برای آینده انقلاب و

منابعی که در همین تهران هیئت اجرائی و هیئت نظارت انتخابات مثل سایر نقاط کشور بر اساس نظریات خاص گردانندگان حزب جمهوری اسلامی نمی باشد ما به حقیقت اسلام و به خون پاک شهدای انقلاب سوگند می خوریم که نظری و غرضی جز انجام یک انتخابات صحیح و تشکیل یک مجلس مسئول و واقعی که باعث آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی ما باشد نداریم. آبی شما هم حاضرید ضابطه سوگند بخورید و حاضرید بعنوان یک مسلمان متعهد از حزب جمهوری اسلامی و از مسئولین وزارت کشور عضو آن حزب بپرسید که آیا وظیفه فرماندار و پخشدار و دانشتان انقلاب اسلامی اینست که این چنین بر خلاف قانون اساسی و بر خلاف اصول اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی و بر خلاف اراده و میل مردم در انتخابات مداخله کنند و مردم را با تهدید به اطاعت از دستورات خود وادار نمایند و برخلاف میل مردم نامزدهای واقعی آنها را حذف کنند؟ ما احد زاده از مشهد و آقای محمد اقبال عضو هیئت نظارت مرکزی انتخابات تهران جلب می کنیم اینها شده ای از مداخلات حزب جمهوری اسلامی برسیده اعضای خود در وزارت کشور است همانطور که گفتیم مسئله دو مرحله ای و یک مرحله ای پیشکشی آقای هادی، اصل مسئله اینست که در همین دو مرحله ای هم که خودتان قبول کردید قصدی جز مداخله در انتخابات و صندوق سازی و مرهوب کردن مردم و تمویض فرمانداران و پخشداران ندارید!

منوچهر مسعودی
منوچهر مسعودی - انقلاب ایران چنین افکن بود. نامزد انتخابات مجلس از تهران حترقلان مبارزی که در دوران انقلاب صدایش در دادگاههای ضد انقلاب همیشه به نفع